

# عندليب

سال سیستّم شماره ۷۸  
۱۵۸۱ بیج ۱۳۸۰ شمسی ۲۰۱ میلادی



## **In This Issue of 'Andalib Magazine Number 78:**

- 1. Tablet of Bahá'u'lláh**
- 2. Tablets of 'Abdu'l-Bahá**
- 3. The Universal House of Justice Message of Ridvan 158**
- 4. The Secretariat of the Universal House of Justice Message of 13 August 2000**
- 5. Story Telling In the Bahá'i Writings by Dr. Vahid R'afati**
- 6. The House of the Báb in Shiraz and unveiling of "God Passes By", a tribute by Hand of the Cause of God Mr. Z. Khadem**
- 7. The Lessons We Learned from the Native Believers by DR. Cyrus Towfigh**
- 8. Afghan Poetry, a collection of works by a number of Afghan poets**
- 9. Child Adoption by Parivash Samandary**
- 10. A Plan for Existence by Dr. Firooz Baraghi**
- 11. A Journey to Africa by Nosrat'u'llah Sabet**
- 12. Introducing the Book "A Tribute to Amatu'l-Bahá Ruhiyyih Khanum"**
- 13. Success in Teaching by Soroush Yazdani**
- 14. In Memory of the Friend by Dr. Give Khavari**
- 15. A Journey to the Land of the Beloved, a pilgrimage to the Holy Land, by Shidroukh Rawhani**
- 16. The Socialist Movement by John Huddleston, translated by Hoorivash Rahmani**
- 17. Religion and Freedom by Hedayat'u'llah Javid**
- 18. Introducing the Books "The Baha'i World 1999 to 2000", "Zikru'llah Khadem, Hand of the Cause of God", and "The Eternal Ode"**
- 19. Announcements**
- 20. The Persian Language In a Simple Form**
- 21. News**
- 22. 'Andalib Messenger**



# عندليب

فصلنامهٔ محفل روحانی ملی بهائیان کانادا  
به زبان فارسی

Association for Bahá'í Studies in Persian  
P.O. Box 65600 Dundas ,Ontario, L9H 6Y6 Canada  
Telephone : (905) 628 3040 Fax : (905) 628 3276  
Email: pibs@sprint.ca Website: www.absp.org  
ASSN 1206-4920

شمارهٔ دوم سال بیستم

شمارهٔ پیاپی ۷۸

از انتشارات مؤسسهٔ معارف بهائی، دانداس انتاریو، کانادا  
حق چاپ محفوظ است



## فهرست مندرجات عندلیب شماره ۷۸

صفحه	
۳	۱ - آثار مبارکه، از آثار قلم اعلیٰ
۴	۲ - الواح صادره از قلم مرکز میثاق
۵	۳ - ترجمه پیام بیت العدل اعظم الهی مورخ رضوان ۱۵۸
۱۰	۴ - ترجمه مرقومه دارالانشاء بیت العدل اعظم مورخ ۱۳ آگست ۲۰۰۰
۱۴	۵ - قصه در آثار بهائی، نوشته دکتر وحید رافتی
۲۰	۶ - بیت مکرم شیراز و زیارت لوح مبارک قرن، اثری از ایادی امرالله جناب ذکرالله خادم
۲۶	۷ - درس هائی که از اجبای بومی آموختیم، دکتر سیروس توفیق (شاخسار)
۳۲	۸ - شعر افغان، سروده خلیل الله خلیلی، عبدالسمیع حامد، ساجده میلاد، ضیا احمد صدیق احمدی، لطیف ناظمی، شبگیر پولادین
۳۶	۹ - فرزند خواندگی، نوشته پریوش سمندری
۳۷	۱۰ - طرح هستی، نگارش دکتر فیروز براقی
۵۲	۱۱ - سفری به آفریقا، خاطرات مهندس نصرت الله ثابت
۵۵	۱۳ - معرفتی کتاب، ارمغانی به حضرت امة البهاء روحیه خانم
۵۶	۱۴ - موفقیّت در تبلیغ، از سروش یزدانی
۵۷	۱۵ - به یاد دوست، بمناسبت انتشار کتاب خاطرات فراوش نشدنی، نوشته دکتر گیلو خاوری
۶۱	۱۶ - سفری به دیار جانان، خاطرات زیارت ارض اقدس از شیدرخ روحانی
۶۵	۱۷ - جنبش سوسیالیسم، نوشته جان هدلستون، ترجمه حوریوش رحمانی
۶۹	۱۸ - دین و آزادی، نوشته هدایت الله جاوید
۷۵	۱۹ - معرفتی کتاب، «عالم بهائی سال ۲۰۰۰ تا ۱۹۹۹»، «ذکرالله خادم ایادی امرالله»، «حماسه جاوید»
	۲۰ - اطلاعاتیه و درخواست
	۲۱ - زبان فارسی آسان
	۲۲ - اخبار
	۲۳ - پیک عندلیب

عندلیب شماره دوم، سال بیستم، شماره پیاپی ۷۸

۱۵۸ بدیع، ۱۳۸۰ شمسی، ۲۰۰۱ میلادی

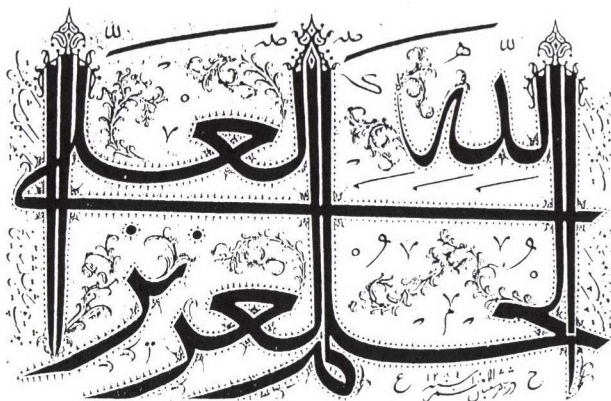
حق اشتراک سالیانه (چهار شماره) ۴۰ دلار و دو ساله (هشت شماره) ۷۵ دلار است. (در کانادا دلار کانادائی و در سایر کشورها دلار آمریکائی)

پرداخت به وسیله کارت های اعتباری ویزا و ماستر کارد و یا چک قابل پرداخت در بانک های کانادا و آمریکا و یا چک بانکی (Money Order) میسر است

مشترکین گرامی میتوانند شماره آخرین مجله ای را که حق اشتراک آن را پرداخته اند در آدرس گیرنده روی پاکت محتوی مجله در جلوی نام خودشان ملاحظه فرمایند و در صورتی که دوره اشتراکشان پایان یافته برای پرداخت وجه اشتراک جدید اقدام بفرمایند.

لطفاً در صورت تغییر آدرس مجله را از آدرس جدید مطلع بفرمائید.





### هواالمحجوب

در این ساعت که عروس حبّ از پرده برآمد و آتش فراق از دل و جان شعله برآورد صبر را از صدر برانداخت چون جمال دوست چهره برافراخت. در فراقیم و به امید وصل جان دربازیم اگرچه در وصال هم بیم فراق هست بلکه در سبیل عشق فصل از وصل نیکوتر و بعد از قرب محبوبتر و فراق از وصال پسندیده‌تر است زیرا که در وصال بیم فراق است و لکن در فراق امید وصال. از پس هر هجری لقاست و بعد هر بقائی فنا. عالم را مرکب از شهد و حنظل خلق نموده‌اند کجا گذارد که انسان بیدل در خاکدان آب و گل نفس راحت کشد و یا بستر راحت گسترد. اگر به لب نوشی دهد از جان خروشی برآورد، پس باید جان صافی دل را در او نبندد و چون سحاب از او بگذرد و همچو عقاب از او برپرد و نه به شیرینی‌اش خورسند شود و نه از زهرش مستمند دل به ملک باقی نهد و از تراب فانی بگذرد که شاید به پَر معنوی به آشیان قدس الهی پرواز نماید تا به آهنگ بدع عراقی به این نغمه عزّ روحانی بسراید:

ما مست فنائیم همه، ما نور بهائیم همه، ما روح بقائیم همه، ای جان و دل آگاه شو آگاه شو. باقی این داستان را هرکه خواهد در آستان دوست حاضر شود و ادراک نماید تا خدا کی نصیب کند و همه را جمع نماید.



## هوالله

شیراز بواسطه جناب میرزایحیی خان

سلیل مجید آقامیرزاهدایت الله علیه بهاء الله

## هوالله

ای شاخه تازه باغ الهی نسیم روحبخش می وزد سرسبز و زنده شو شبم ابر عنایت می رسد تر و تازه گرد نغمه روحانی بلند است خواننده شو بزم سرور آراسته بین سازنده گرد جشن وجد و طرب برپاست بازنده شو انوار هدی ساطع است تابنده گرد از فضل الهی امید است که نهال بیهمال جنت ابهی شوی اگر بر تربیت الهیه پرورش یابی و در این گلشن تقدیس نشو و نما کنی و علیک التّحیّة والثناء. ع ع

## هوالله

شیراز بواسطه جناب علیرضاخان

جناب میرزایحیی خان جناب میرزاعلیمحمد خان علیهما بهاء الله الابهی

## هوالله

ای دو برادر مانند دو پیکر فلکیان برج جوزا را دو پیکر نامند و آن دو صورت آسمانی است یعنی مانند دو تن دست درآغوش یکدیگر چنین تشبیه نمودند حال مقصد این است که مانند دو پیکر آسمانی روشن و نورانی گردید و در اوج رحمانی بدرخشید آفتاب چون در برج جوزا اشراق نماید دو موسم تشکیل فرماید نهایت بهار است و بدایت تابستان از یک طرف گلهای بهار روحانی و از طرف دیگر میوه خوشگوار تابستانی امیدوارم که آن دو برادر نیز از فیوضات شمس حقیقت حدائق قلوب را به گل و ریحان عرفان مزین نمائید و بوستان نفوس را به ثمر پرحلاوت محبت الله بارور فرمائید و علیکم التّحیّة والثناء. ع ع



## ترجمه پیام بیت العدل اعظم الهی رضوان ١٥٨ بدیع - ٢٠٠١ میلادی

یاران عزیز و محبوب

١ - با قلبی مملو از سرور و مشحون از امید در نقطه عطفی از زمان که تفکری جدید و اندیشه‌ای بدیع در جمیع ما مشهود و نمایان است به ایام رضوان واصل میگردیم. در جامعه جهانی ما وقوف و آگاهی بر ارزش مبادرت به عمل، لزوم برنامه ریزی و فضیلت اقدام سیستماتیک در تشویق و ترویج رشد و نیز گسترش منابع انسانی که بوسیله آن میتوان توسعه را پایدار ساخت و تحکیم را تضمین نمود بنحوی مبسوط و گسترده وجود دارد. درک معقول و منطقی نسبت به این مقتضیات ترقی و تقدّم را نتوان حقیر شمرد و اهمیت تداوم و استمرار بخشیدن به آنها را از طریق آموزش منظم نتوان قلیل دانست. وصول جامعه امر به چنین موقفی از آگاهی برای ما واقع‌ای بسیار مهمّ بشمار میرود. مراتب امتنان عمیق خود را به ساحت جمال مبارک تقدیم میداریم که در بدایت نقشه عظیم و جامع‌الاطراف جهانی که در این ایام جشن و سرور افتتاح میگردد میتوانیم این لحظه خطیر را درک کنیم و مورد تحسین قراردهیم.

٢ - قدرت اراده که منبعث از این آگاهی است وجه متمایز مؤتمر مشاورین قاره‌ای و اعضا هیئتهای معاونت بود که در ماه ژانویه گذشته در ارض اقدس اجتماع نمودند. این جلسه موجد تجربه‌ای آنچنان مشعشع بود که دلالت بر ورود امر مبارک به عهدی جدید و آغاز مرحله پنجم از عصر تکوین داشت. چنین طراوت و قدرت حیاتی که در این اجتماع تاریخی به عرصه شهود رسید دالّ بر ظهور و بروز کیفیت متعالی فعالیت در سراسر جامعه است. تعقیب اصول ضروریّه برای پیشرفت جریان دخول افواج مقلین در سال گذشته این ملاحظات را تأیید نمود و باین ترتیب راه را برای نقشه پنجساله اولین مرحله خطیر ورود به عهد پنجم را هموار ساخت.

٣ - با ازدیاد مساعی عظیمه نقشه چهارساله گذشته که بیش از سیصد مؤسسه آموزشی را به عرصه وجود آورد نقشه دوازده ماهه به اهداف خود نائل آمد. با عکس‌العمل‌های مثبت و قابل توجه مؤسسات و آحاد نفوس به دعوت برای تمرکز بیشتر و توجه افزون‌تر به پرورش روحانی اطفال و وارد ساختن نوجوانان به حیات جامعه بهائی این نقشه اهمیت یافت. آموزش مرتب کلاس‌های اطفال و وارد ساختن نوجوانان در جریان مؤسسات آموزشی بخش منظم فعالیت امری در تعدادی از ممالک شده است. نقشه دوازده ماهه علیرغم کوتاهی دوره آن اهمیتی و رای اهدافی داشت که بطور



اخصّ برای آن تعیین شده بود. این نقشه حلقه ارتباطی بین عهدی پر ماجرا در تاریخ امر بهائی و دورنمای بسیار نویدبخش عهدی جدید بود که دستاوردهای حاصله برای این عهد جدید جامعه را بطور کامل آماده ساخت و به علت تأثیرات پایدار فعالیت‌های امری در انتهای قرن بیستم در تاریخ امر مبارک جاودانه گردید. قرن بیستم قرنی است که شایسته است هر فرد بهائی مایل به درک قوای پر آشوب و ناآرام که بر حیات کره ارض و جریانات امر مبارک در برهه ای خطیر از تکامل اجتماعی و روحانی عالم انسانی تأثیر گذاشته است در باره آن تأمل و تفکر نماید. رساله قرن انوار (۱) که قرن بیستم را مورد بررسی قرار میدهد بعنوان کمک بجهدی چنین بلیغ به تقاضا و تحت نظر ما تهیه و تدوین گردید.

۴ - در بسیاری از مواقع در طی این یکسال بذل سعی و کوشش، فعالیت‌های امور خارجی جامعه امر بخصوص قابل مشاهده بود. فی‌المثل مواردی را در نظر آورید که نمایندگان بهائی در جلسات هزاره که در ماه‌های مه، اوت و سپتامبر بنا به تشویق دبیرکل سازمان ملل متحد تشکیل شد بنحوی بارز و برجسته شرکت کردند. درک کامل اثرات بعدی مشارکت چنان نزدیک و متمایز جامعه بین‌المللی بهائی در جریانات صلح اصغر مستلزم گذشت زمان است. از جمله وقایع برجسته جلسه بحث و مذاکره قاره‌ای بود که توسط مؤسسه مطالعات رفاه جهانی (۲) سازمانی جدید که تحت توجهات جامعه بین‌المللی بهائی فعالیت میکند در هندوستان منعقد گردید وجه بارز این کنفرانس که تحت عنوان "علم، دین و توسعه" تشکیل شد شرکت سازمان‌های مترقی غیر دولتی هندوستان و نیز مؤسسات مشهوری چون یونسکو، یونیسف، سازمان بهداشت جهانی و بانک جهانی در آن بود در ماه اکتبر سرویس خبری جهانی بهائی (۳) با این هدف در اینترنت شروع به کار کرد که گزارش‌های خبری جدید در خصوص پیشرفت‌های حاصله در سراسر عالم بهائی را به اطلاع مستمعین و بینندگان بهائی و غیر بهائی برساند.

۵ - فعالیت‌های فشرده در مرکز جهانی بهائی در طی سال گذشته که عمده در پیام‌های گذشته به اطلاع یاران رسید شامل موفقیت در استقرار دارالتبلیغ بین‌المللی در مقر دائمی خود بر روی جبل کرم، مؤتمر مشاورین قاره‌ای و اعضای هیئتهای معاونت منعقد در ژانویه گذشته در ارض اقدس و اتمام و اكمال طرح‌های جبل کرم بود که هم‌اکنون مراحل اخیر آماده‌سازی را برای جشن‌های تجلیل در ماه مه طی میکند. در ماه اکتبر گذشته برای اولین مرتبه زائرین و مسافری در مرکز جدید اجتماع زائرین در حيفا که کاملاً مورد بهره‌برداری قرار گرفته است پذیرفته شدند در بهجی تزئین و تنسيق مقام مقدس با توسعه حدائق بطور مستمر ادامه یافته است. در عین حال مساعی مزبور با طرحی جدید که سال گذشته برای بنای مرکز اجتماع زائرین در انتهای شمالی اراضی ورای باب کالینز شروع شد تقویت گردید. این بنا که طبق برنامه در طی چند ماهه آینده

اکمال خواهد یافت ساختمانش به اتمام رسیده و کار در جمیع زمینه ها از جمله اتمام جزئیات و باغچه بندی اطراف آن در حال پیشرفت است. تسهیلات جدید امکان پذیرائی از تعداد فزاینده ای از زائرین، مسافرن بهائی و میهمانان مخصوص را فراهم خواهد آورد.

۶ - در انتهای خلاصه مجهودات سال گذشته با سرور و حبور به اطلاع میرسانیم که بعد از گذشت قریب سی سنه محفل روحانی مکی بهائیان آندونزی در کانونشن مکی منعقد در رضوان گذشته در جاکارتا مجدداً تشکیل گردید. ممنوعیت تحمیل شده بر فعالیت های امری در ماه اوت سال ۱۹۶۲ اقدامات اجبای آندونزی را در تمام آن اوقات شدیداً محدود ساخت اما آنها در تمام طول مدت آلام و رنجها در نهایت حکمت استقامت نمودند تا در کشور مزبور شرایط متحول گردید و برفع ممنوعیت منجر شد. لهذا آیا نباید بخود جرأت داده امیدوار باشیم که وصول گزارش مسرور کننده مشابهی در ارتباط با برادران روحانی و ایمانی ستم دیده خود در ایران، مصر و سایر ممالک چندان دور نخواهد بود؟

۷ - اجبای عزیز دو دهه دیگر عالم بهائی صدمین سال عصر تکوین را جشن خواهد گرفت از موضع مساعد حصول موفقیت هائی که در ابتدا بزحمت قابل تصور بود به طلوع عصر تکوین مینگریم. در پیش روی ما افقهای متعالی قرار گرفته است که جامعه را بسوی انتصارات هرچه بیشتر در برهه ایام قلیلی که آن را از جشن های مئوی جدا میسازد فرا میخواند. به این آفاق متعالیه میتوان و باید صعود نمود. مقصود از نقشه پنجساله که توجه فوری و مستمر یاران الهی در سراسر عالم را به آن جلب میکنیم تحقق وصول به همین افقها است. این نقشه شامل اولین مرحله از یک دسته اقدامات و فعالیت هائی است که در طی این بیست سال تعقیب خواهد شد. این نقشه مرحله آتی در تحقق هدف پیشرفت بارز در جریان دخول افواج مقبلین است که مستلزم سرعت بخشیدن به این جریان حیاتی است و بعلاوه بر استمرار مساعی سیستماتیک از سوی مجریان سه گانه آن یعنی آحاد اجباء، تشکیلات و جامعه تأکید میکند.

۸ - نیازی به شرح و بسط شرایط لازم برای نقشه نیست زیرا این نکات در پیام ما به مشاورین مجتمع در ارض اقدس مطرح گردید و متعاقباً باطلاع جمیع محافل روحانی مکی رسید. اعضای هیئتهای مشاورین بلا فاصله بعد از اتمام مؤتمر خود مشاورات با محافل مکیه در حوزه فعالیت خود را برای اجرای نقشه شروع کردند. لهذا جهت و مسیر نقشه برای یاران الهی در جمیع نقاط معلوم و واضح است زیرا تمهیدات منطقه ای و محلی برای تعقیب هدف عمده آن فراهم گردیده است. تا کنون آگاهی کلی حاصل شده است که مجهودات لازم بعمل خواهد آمد تا امر مبارک در نواحی بیشتری در داخل ممالک نفوذ و رسوخ عمیق تر یابد. فی المثل در هر نقطه ای که مقتضیات اجازه



دهد جوامع محلی که در مجاورت یکدیگر قرار دارند تشویق و ترغیب خواهند شد تا در برنامه‌های فشرده و متمرکز جهت رشد مشارکت کنند. سایر اقدامات مستلزم فتح مناطق جدید است که مهاجرین داخلی باید برای حصول آن با روحیه تقدیس و انقطاع قیام کنند، روحیه ای که در ایام اولیه نفوسی را به هجرت خارج از اوطان برانگیخت تا نواحی غیر مفتوحه در قارزات و دریاها را فتح کنند. کافی است گفته شود جریانی که به این نقشه الهی روح حیات میدمد بالمآل با مطرح شدن تدریجی خصوصیات بارز مربوطه که بطور سیستماتیک در اقدامات و عملیات آن تلفیق خواهد شد توسعه خواهد یافت.

۹ - در صورتی که مقتضیات جوامع ملی اجازه دهد یکی از ویژگی‌های بارز عهد پنجم تقویت حیات روحانی جامعه از طریق ارتفاع بنای مشارق اذکار ملی خواهد بود. برنامه زمانی این طرح‌ها در ارتباط با پیشرفت جریان دخول افواج مقبلین در داخل هر کشور توسط بیت العدل اعظم تعیین خواهد شد. این پیشرفت در طی مراحل متوالی نقشه ملکوتی حضرت عبدالبهاء ظهور و بروز خواهد یافت. حضرت ولی‌ام‌الله بعد از اكمال و اتمام ام‌المعابد غرب برنامه‌ای را برای بنای معابد قاره‌ای آغاز کردند. اولین معابد عبارت از مشارق اذکار کامپالا، سیدنی و فرانکفورت بود که در تحقق اهداف نقشه ده‌ساله ساخته شد بیت العدل اعظم در ادامه این مسیر به بنای معابد پاناما سیتی، اپیا و دهلی نو اقدام کردند. اما مرحله قاره‌ای هنوز اكمال نیافته و یک بنای دیگر باید ساخته شود. با سرور و شکرانه در این ایام مبارک و فرخنده تصمیم بر اجرای این آخرین طرح را اعلام میداریم. در طی نقشه پنج‌ساله بنای ام‌المعابد امریکای جنوبی در سانتیاگو، پایتخت شیلی شروع خواهد شد و به این ترتیب آمال قلبی حضرت ولی‌ام‌الله که بالصراحه مطرح شده بود تحقق خواهد یافت.

۱۰ - در این ضمن زمان برداشتن قدم‌های بیشتر در مرکز جهانی برای توسعه اقدامات مؤسساتی که در ابنيه جدید قوس استقرار می‌یابند مساعد و مناسب خواهد بود. دارالتبلیغ بین‌المللی بنحو بارز در کار خود پیشرفت کرده است. حال بطور اخص توجه به سازماندهی امور مرکز مطالعه نصوص و الواح معطوف خواهد شد. پربارکردن و غنی ساختن ترجمه‌های متون مقدسه به انگلیسی هدف خاص این توجهات است. هدف این مؤسسه مساعدت به بیت‌العدل اعظم در مراجعه و مطالعه آثار مبارکه و تهیه ترجمه‌ها و تحریر شرح و تحشیه بر متون موثق و معتبر امری است. مضافاً در ارض اقدس مساعی مستمر به تمهید مقدماتی مبذول خواهد شد تا ازدیاد تعداد زائرین و مسافرین مرکز جهانی بهانی را میسر سازد.

۱۱ - پنج سال قبل در پیام رضوان انعقاد جلسه‌ای عظیم در مرکز جهانی را اعلام داشتیم تا

نشانه اكمال طرح‌های جبل کرم‌ل و افتتاح طبقات مقام حضرت اعلى بروى عموم مردم باشد. حال آن لحظه فرا رسیده و در کمال وجد و شغف منتظریم تا از احبای الهی که بدون اغراق از جمیع ممالک عالم خواهند آمد و در برنامه‌هائی که در مدت پنج روز از ۲۱ تا ۲۵ می‌ادامه خواهد داشت شرکت خواهند نمود استقبال نمائیم. همچنین با سرور تمام اعلام میداریم که اقداماتی انجام شده‌است که از طریق پخش زنده برنامه‌های مزبور بوسیله شبکه جهانی اینترنت و نیز ماهواره عالم بهائی را با این مراسم مرتبط سازیم اطلاعات مربوط به این اقدامات در دست تهیه است. در حالی که مرکز جهانی مشغول تمهید مقدمات مربوط به این مراسم است در میان عامه نفوس حیف شور و هیجان اوج میگیرد. مقامات شهرداری تهیه کتابی تحت عنوان "مرقد بهائی و حدائق جبل کرم‌ل در حیف، اسرائیل: یک سفر دیدنی" را متعهد شده‌اند که همزمان با این مراسم انتشار خواهد یافت. بعلاوه مقامات اداره پست اسرائیل با اجرای تصمیم این مؤسسه بانتشار همزمان یک قطعه تمبر یادگاری در ارتباط با طبقات مقام اعلى مبادرت مینماید. اهمیت این واقعه اساساً در تأملی است که برای بررسی فاصله قابل توجهی که امر مبارک در طی قرن بیستم در جریان ترقی و تقدّم خود طی نموده فراهم می‌آورد. این ایام زمان مناسبی نیز برای تفکر و توجه به تأثیرات بعدی توفیقات خارق‌العاده‌ای است که ارتفاع ابنیه عظیم و جاودانی جبل مقدس خداوند بر آن دلالت دارد، ارتفاعی که مراکز روحانی و اداری امر مبارک را در معرض نظارت اهل عالم قرار میدهد.

۱۲ - حال که جامعه بهائی از این ملاحظات تکان دهنده و مهیج مشحون از حبور است جمیع احبّاء باید در نظر داشته باشند که فرصتی برای قناعت و اکتفاء به شکوه افتخارات گذشته وجود ندارد. وضعیت اسفناک جامعه بشری وخیم تر و بحرانی تر از آن است که در عرضه مائده حیات که در این عصر و زمان از آسمان نازل شده‌است لمحای درنگ نمائیم. لهذا در پیشرفت جریانی که وعده توفیق در ظهور طلیعه ضیافت ربّ الجنود بروی جمیع نفوسی که مشتاق مائده حقیقت هستند میدهد نباید ادنی تأخیری روا گردد.

۱۳ - امید آنکه نفس مقدسی که مراقب سرنوشت نظام الهی خویش است مساعی و مجهودات شما را برای تحقق وظائفی فوری که در پیش رو است هدایت، دلالت و تأیید فرماید.

بیت العدل اعظم

Century of Light - 1

Institute for Studies in Global Prosperity - 2

Bahá'I News Service (BWNS) - 3



ترجمه مرقومه دارالانشاء بیت العدل اعظم به یکی از احباء در باره طرز کار نظم اداری بهائی که طی متحدالمال مورخ ۱۳ آگست ۲۰۰۰ ابلاغ گردیده است.

یار عزیز روحانی

بیت العدل اعظم الهی نامه ۳۱ می ۲۰۰۰ شما را دریافت داشتند و مقرر فرمودند این پاسخ برایتان ارسال گردد.

پرسش شما که "در باره تعمیم و ترویج رعایت آزادی در امر بهائی چگونه باید بیندیشیم؟" هم پاسخی ساده دارد و هم پاسخی که قدری پیچیده تر است و بیت العدل اعظم ترجیح می دهند که به موضوع از هردو نظر توجه شود.

اولاً به عنوان فردی که در طی ده ها سال خدماتی شایان به جامعه خود ارزانی داشته آگاه هستید که نظم اداری بهائی جزء لایتجزای آئین حضرت بهاء الله است و نظامیست الهی و چنانکه حضرت ولی امرالله در توقیع دور بهائی میفرمایند: "دارای مزایا و عناصریست که در سه حکومت عرفی شناخته شده نیز موجود است ولیکن به هیچ وجه مطابق هیچ یک از آن حکومت نبوده، از عیوب اصلیه و فطریه آنان عاری و مبراست. این نظم اداری بهائی حقایق سودمندی را که بدون شک در آن نظامها نیز موجود است به نحوی که تا کنون هیچ حکومت انسانی از عهده آن بر نیامده به یکدیگر التیام و ارتباط می دهد بدون آنکه حقایق الهی را که مبنای آن است ضایع و مهمل سازد." (ص ۸۸).

این وظیفه همیشگی بهائیان است که کوشش نمایند تا بر میزان درک و فهم خود از اصولی که نظم اداری بهائی بر آن استوار است بیفزایند و وفاداری خود را در به کاربردن این اصول تحکیم نمایند. شک نیست که یکی از مهمترین نیازهای این دوره از توسعه امر تکامل مؤسسات ملی و محلی بهائی است. در نتیجه، اگر منظور از تعمیم و ترویج رعایت آزادی در امر بهائی توسعه مشارکت روزافزون و قبول مسئولیت از طرف افراد در امور جامعه باشد چنین عملی بسیار پرارزش است و باید از کوششهای مستمر مؤسسات بهائی باشد این پاسخی است ساده ولیکن، اگر هدف این است که نظم اداری بهائی به منظور تطابق بیشتر با مفاهیم متداول دموکراسی سیاسی تغییر یابد، آنوقت یک سلسله از مسائل و موضوعهای پیچیده تر بوجود می آید. حضرت ولی امرالله در توقیع دور بهائی فهرستی از شواهد و مشخصات غیر استبدادی نظم اداری بهائی و تمایل آن به روشهای دموکراتیک در اداره امور خود را ارائه می دهند، اما این بدان مفهوم نیست که تغییر نظامی که در آثار مبارکه حضرت بهاء الله و حضرت عبدالهء تأسیس شده و به وسیله حضرت ولی امرالله توضیح و تشریح گردیده مجاز دانسته

شود. چنین کوششی خواه به عنوان تعمیم و ترویج رعایت آزادی در امر بهائی توصیف شود یا نه، با تعالیم صریح امر متضاد خواهد بود. ملاحظه پرسشهای مشخصی که در نامه شما مذکور است به روشن شدن این تفاوت کمک خواهد کرد.

در بند دوم نامه خود نوشته اید که استنباط می کنید که نظم جهانی بهائی، لاقلاً هشتاد درصد نظامی است حاکی از حکومتی دینی، اشرافی. از آنجا که نظم حضرت بهاء الله جزء لایتجزای آئینی است الهی که آن حضرت در مقام مظهر الهی به ما عطا فرموده اند، می توان گفت که این نظم اساساً نظامی است دینی. اما از آنجا که کاملاً عاری از طبقه روحانیون است، به هیچ وجه یک حکومت دینی به مفهوم متداول آن نیست.

همچنین، کیفیت حکومت اشرافی (حکومت شایسته ترین افراد) که به نظر می رسد در امر بهائی وجود دارد کاملاً در تضاد با مفهومی است که معمولاً از این عنوان استنباط می شود. بهائیان فارغ از هر نوع تبلیغات انتخاباتی و بدون هیچ گونه فشار خارجی از قبیل فشارهای اقتصادی یا نفوذ جراید و سایر وسائط خبری می کوشند تا اعضای مؤسسات حاکمه خود را از

افرادی انتخاب کنند که به نظرشان برای قبول این مسئولیت شایسته ترند، و اعضای منتخب، خود را در مقابل خداوند و وجدان خویش مسئول می دانند نه در مقابل انتخاب کنندگان خود. بدون شک شما با نظر حضرت ولی امرالله در باره روحیه و مسئولیت های اعضای محافل که در کتاب نظم اداری بهائی آمده است آشنا هستید که می فرمایند:

«وظائف افرادی که آزادانه و به حکم وجدان به وسیله اجباء به عنوان نمایندگان آنان انتخاب شده اند کمتر از وظایف انتخاب کنندگان شان حیاتی و حائز اهمیت نیست. کار اعضای محفل روحانی فرمان دادن نیست بلکه مشورت کردن است، آن هم نه فقط در بین خودشان، بلکه تا حد امکان با اجبائی که آنان را برگزیده اند. یعنی باید خود را فقط به مشابه وسایل و ابزار منتخبی بدانند که به بهترین و محترمانه ترین وجه معرف امر الهی باشند و نباید هرگز به خود اجازه دهند که گمان کنند مهمترین زیور بر اندام امر مبارکند و ذاتاً از لحاظ استعداد یا امتیاز از دیگران برترند و تنها مروجان تعالیم و اصول آن هستند. باید در کمال خضوع و خشوع به وظیفه خود بنگرند و سعی نمایند با سعه فکر و رعایت کامل عدالت و وظیفه شناسی و با صراحت کلام و فروتنی، تمام هم خود را صرف رفاه و مصالح اجباء، امر مبارک و

جامعه بشری نمایند تا علاوه بر جلب اعتماد و پشتیبانی واقعی و احترام، مورد محبت و قدرشناسی کسانی قرار گیرند که به آنان خدمت می کنند. در مشاوراتشان همواره باید از انحصار طلبی و ایجاد محیط سرری ابا کنند و از ابراز تحکم و تعصب و اهواء شخصی دوری جویند. باید به نحو مقتضی و با اعتماد و اطمینان به افراد اجباء آنان را با نقشه ها و برنامه هایی که دارند آشنا کنند و مسائل و نگرانی های خود را با آنان در میان نهند و نظر مشورتی آنان را جویا شوند و هنگامی که لازم می شود تصمیمی اخذ نمایند باید پس از مشورتی صمیمانه و خالی از هرگونه تعصب و اغراض خصوصی و پس از مناجات و توسل به حق، رأی خود را در نهایت اشتیاق و اطمینان خاطر و با جرئت کامل ابراز دارند و سپس تسلیم نظر اکثریت شوند، که به فرموده حضرت عبدالبهاء ندای حق است و نباید هرگز مورد اعتراض قرار بگیرد و باید با تمام وجود به مورد اجراء گذاشته شود. به این نداشت که اجباء باید از دل و جان جواب گویند و آن را تنها وسیله صیانت و پیشرفت امر بدانند (ترجمه). همانطور که در بالا اشاره شد، روشی که بواسطه آن اجباء به عضویت مؤسسات امری انتخاب می شوند دموکراتیک است و البته به مراتب

از روش انتخاباتی بسیاری از مجالس مقتنه بیشتر دموکراتیک و موافق با رعایت آزادی است، نحوه انتخابات بهائی کاملاً فارغ از فشارها و داد و ستدهای احزاب و دسته ها و اعمال نفوذ افراد ذینفع است. هر فرد رأی دهنده در انتخاب فرد مورد نظر خویش کاملاً آزاد است. این روزها حتی در بهترین دموکراسی ها، انگیزه محرک در انتخابات بدست آوردن قدرتی است که فرد سیاسی را قادر می سازد تا برنامه مورد نظر خود را پیش برد و در نتیجه انتخابات به مسابقه ای تبدیل می شود که در آن نامزدهای انتخاباتی که برای خود تبلیغ می کنند یا می برند و یا می بازند به انتخاب کنندگان به عنوان توده ای از مردم نگریسته می شود که تحت تأثیر سخن پردازیها و انواع تبلیغات، تغییر عقیده می دهند. در حالی که در نظام بهائی رأی دهندگان قدرت فعال هستند و آنچه آنان را به دادن رأی برمی انگیزد انتخاب افرادی است که به بهترین وجهی بتوانند به مؤسسات مورد نظر خدمت کنند. افرادی که انتخاب می شوند جز آنکه مانند سایرین به ابداء رأی می پردازند در جریان انتخابات دخالت دیگری ندارند. و نتیجه انتخابات را به عنوان وظیفه خدمت به جامعه تلقی می کنند. به گفته دیگر این دو سیستم در خصوصیت



اصلی خود متفاوت اند: یکی در پی دستیابی به قدرت است و دیگری وظیفه خدمت کردن را می پذیرد.

شما چند مطلب را به عنوان اصول و ارزشهای مهم دموکراتیک ذکر کرده اید. از جمله عدم پنهانکاری، و جواب گوئی در قبال آزادی مطبوعات و بحث انتقادی. در این مورد هم همان گونه که مبنای نظام بهائی مبتنی بر روحیه ای است که با آنچه بر سیستمهای دموکراتیک حاکم است تفاوت دارد، روشهای به کار بستن این اصول و طرز تلقی و رفتار افراد دست اندر کار نیز متفاوت است.

بطور کلی می توان گفت که دموکراسیهای جدید در نتیجه کوششهایی برای محدود کردن قدرت سلطنتهای مطلقه و استبدادی یا بعضی طبقات حاکمه برقرار شده اند که ممکن است در طول چند قرن به تدریج اتفاق افتاده باشد یا نتیجه مجموعه ای از انقلابات پرجنب و جوش باشد. به این ترتیب حتی هنگامی که قوانین اساسی و ساختارهای دموکراتیک برقرار می شوند هنوز شک و تردیدی نسبت به اختیارات قوه حاکمه و تنشی میان میزان آزادی که به افراد جامعه داده می شود از یک سو و تحمیل مقررات عمومی لازم برای دفاع از حق ضعفا در مقابل رفتارهای خودخواهانه افراد قدرتمند باقی می ماند. در نتیجه عدم پنهانکاری،

جوابگوئی، آزادی مطبوعات و بحثهای انتقادی با روحیه جانبداری در می آمیزد و به تجاوز بیرحمانه به زندگانی خصوصی، انتشار تهمتهای بی پایه، غلو در عدم اطمینان و سوء استفاده از رسانه های خبری در جهت تأمین اغراض خصوصی تنزل می یابد. واکنش کسانی که مایلند از خود در مقابل این گونه خطای نظام اداری دفاع کنند رفتارهای مرموز، پنهان کردن واقعیتهای نامطلوب و استفاده های انتقام جویانه از رسانه ها را ایجاب می کند که به نوبه خود بوجود آورنده عدم هماهنگی در بافت اجتماع است.

بخلاف این طرح های تشکیلاتی که زائیده خصومت های سنتی است، نظام بهائی بر اساس ایجاد سازمانی اداری که مبنائی الهی دارد از طریق یادگیری و حقیقت جوئی متقابل متکی به آرمانهای اتحاد و اتفاق و هماهنگی و وفاق و عدالت و گوناگونی اعضا و شکیبائی و تحمل عمل می نماید. چنانکه قبلاً اشاره شد در این سیستم از عنصر قدرت طلبی نشانی نیست. از همه اعضای جامعه بهائی انتظار می رود در هر مقامی که به طور موقت در تشکیلات دارند خود را در جریانی که متضمن یادگیری است ملاحظه نمایند که در آن برای درک و به کار بستن قوانین و اصول امری کوشش می کنند. به عنوان بخشی از

این جریان، محافل تشویق شده اند که پیوسته امیدها و افکار خود و اخبار تحولات و موفقیت ها را با اعضای جامعه در میان بگذارند و از آنها نظرخواهی کنند و پشتیبانی بخواهند. البته در باره مطالبی مانند اشکالات فردی که مؤمنین برای راهنمایی با محفل مطرح می کنند یا مقدار تبرعاتی که به صندوقهای امری تقدیم می دارند، محافل کاملاً مراتب رازداری را مراعات می دارند. مانند هر سیستم حکومتی عادلانه موازنه بین دو قطب باید همیشه مراعات گردد. در این مورد بیان حضرت ولی امرالله را در کتاب نظم اداری بهائی یادآور می شویم که می فرمایند: "باید همواره به خاطر داشت که نکته اساسی در امر الهی اقتدار مستبدانه نیست بلکه دوستی همراه با فروتنی است، قدرت استبدادی نیست، بلکه روحیه مشورتی صادقانه و محبت آمیز است. هیچ چیز جز روحیه یک بهائی واقعی نمی تواند این امید را بدهد که بتوان اصول شفقت را با عدالت، آزادی را با اطاعت، تقدیس حق فرد را با از خودگذشتگی درآمیخت و هوشیاری، بصیرت و تدبیر را با رفاقت، صراحت بیان و شجاعت آشتی داد." (ترجمه).

هر بار که در جامعه بهائی به عملی غلط بر می خوریم، می بینیم که آن عمل در نتیجه عدم پیروی صحیح از

مقررات، اصول و روشهای رخ داده است که در نصوص بهائی وجود دارد. برطرف کردن این گونه کمبودها بخشی از جریان یادگیری است که شامل همه بهائیان می شود. هدف دائمی تشکیلات در جامعه بهائی باید این باشد که خواه از طریق مدارس تابستانی و مؤسسات آموزشی، یا ضیافت های نوزده روزه و کاننشن های ملی و خواه از راه ارتباط های روزمره مابین احباء، افراد بهائی را قادر سازند تا بیاموزند که چگونه می توانند با تزئید دانش و بینش خود از امر و افزایش مراعات حکمت و یگانگی و شربخش بودن، زندگانی خود را با تعالیم حضرت بهاء الله وفق دهند.

گذشته از این، علاوه بر محافل روحانی، نظم اداری بهائی شامل مؤسسه هیئت های قاره ای، مشاوران و معاونان آنان نیز می باشد. هدف اقدامات آنان در مورد افراد، جامعه و تشکیلات این است که کمک نمایند تا روحیه امری محفوظ ماند و تشکیلات اداری را راهنمایی و یاری کنند تا به هدف عالی خود که حضرت بهاء الله و حضرت عبدالهء در برابرشان قرار داده اند برسند. چنانکه بیت العدل اعظم در پیام ۲۴ آوریل ۱۹۷۲ نگاشته اند: وجود مؤسساتی در مقامی چنین عالی، متشکل از افرادی که ایفاکنندگان نقشی چنین حیاتی هستند در حالی

که هیچ قدرت قانونگذاری، اداری و قضائی ندارند و کاملاً عاری از وظائف کهنات و روحانیت یا حق تأویل و تعبیر هستند، از خصوصیات اداری بهائی است که مشابهی در هیچ یک از ادیان گذشته ندارد." (ترجمه) سپس بیت العدل اعظم توضیح می دهند که فقط در اثر رشد جامعه بهائی و افزایش قدرت تعقل بهائیان در باره ساختار اداری آن، بدون این که تحت تأثیر مفاهیم گذشته باشند. اتکاء متقابل این دو جناح نظم اداری به یکدیگر کاملاً مفهوم پیدا خواهد کرد و ارزش همکاری آنان شناخته خواهد شد.

دو مطلب دیگری که مطرح کرده بودید نیز شایان توجه است. انتخاب مستقیم مؤسسات عمده یک جامعه به زحمت می تواند یک اصل قابل ملاحظه دموکراتیک به شمار آید. مثلاً در ایالات متحده امریکا، رئیس جمهور بوسیله یک گروه انتخاباتی متشکل از افرادی که در انتخابات ایالتی برگزیده شده اند، انتخاب می شود. در بعضی از کشورهای دیگر رئیس جمهور بوسیله مجلس انتخاب می شود و نه به وسیله مردم. در هر حال، چه انتخابات مستقیم یک اصل دموکراتیک شناخته شود چه نشود، در آئین بهائی نمی تواند مورد استفاده قرار گیرد زیرا در نصوص مقدسه بهائی آمده است که انتخاب

بیت العدل اعظم باید در سه مرحله انجام گیرد و محافل روحانی ملی نتیجه انتخابات دو مرحله ای باشند. سرانجام، مسئله منحصر بودن عضویت بیت العدل اعظم به مردان مطرح شده است. همچنانکه حضرت عبدالهء و حضرت ولی امرالله هردو بیان فرموده اند این نیز از مقرراتی است که در نصوص مقدسه بهائی پیش بینی شده است. به این موضوع نیز باید در پرتو اصل مذکور در قبل نگریست که انتخاب شدن در تشکیلات بهائی باید به عنوان احضار به خدمت تلقی شود و نه ارتقاء به مقام قدرت. قابل توجه است که بیت العدل اعظم خود تصریح نموده اند که انحصار عضویت بیت العدل اعظم به رجال نباید به این عنوان تلقی شود که مردان ارجح از زنان هستند یا اصل تساوی زن و مرد معتبر نیست. چنانکه می دانید یکی از وظایف بیت العدل تضمین برقراری تساوی زن و مرد است و بدون شک میدانید که با چه شوقی بهائیان آن را مجری میدارند...

بیت العدل اعظم امیدوارند که این توضیحات شما را در برطرف کردن ابهاماتی که طبق گفته خود شما باعث نگرانی شده است، یاری کند.

با تحیات ابدع ابهی

دفتر دارالانشاء ۱۸ جولای ۲۰۰۰



دکتر وحید رافتی

## قصه در آثار بهائی

مقاله ذیل یازدهمین قسمت از سلسله مقالاتی است که تحت عنوان "قصه در آثار بهائی" در مجله عندلیب انتشار یافته است. برای ملاحظه شرح جزئیات مربوط به سابقه نشر این مقالات به صفحه ۳۹ مجله عندلیب شماره ۶۴ (پائیز ۱۹۹۷ م) مراجعه فرمائید

اول: حضرت بهاء الله در لوحی که از لسان میرزا آقاخان خادم الله عزّ صدور یافته چنین می فرماید:

نفسی لحبك الفداء مكتوب آنجناب رسید و چون مشعر بر سلامتی مزاج عالی بود کمال بهجت و مسرت روی نمود... اکتب الی الکلیم ایاک ان تحزن فی مثل تلك الامور تالله لو فعلت بما امرت لكنت فارغاً عما خلق بین السموات و الارض اذا لا تحزن بما فات فاستقم علی امر ربک و کن علی روح و ریحان. أنسیت الذی کان ماشياً فی بیداء الحجاز و کان رأسه عرباً و رجلاه متحافياً بلغ الیه احد من العباد و سنله من این جنت؟ قال: من الله، و الی من تذهب؟ قال: الی الله، قال: و ما زادک؟ قال: التوکل علی الله المقتدر العزیز المستعان...

و نیز جمال قدم در لوحی دیگر که در ایام بغداد عزّ نزول یافته چنین می فرماید:

فاسمع ما یرن علیک هذا الدّیک الاحدیة من تغنیات سدرۃ البقاء و ما تغنّ بلبل الصمدیة علی افنان

دوحة السنا لعل تستنشق رایحة الرحمن عن یوسف العماء و تشم نسایم السبحان عن یمن اللقاء. یابن الانسان قد مضی علیک ایام اشتغلت فیه بما تهوی به نفسک من الظنون و الاوهام الی متی تكون راقداً علی بساطک فارفع رأسک عن النوم فان الشمس ارتفعت فی وسط الزوال لعل یتشرق علیک من انوار الجمال. اذا اسمع منی ثم افرغ نفسک فی ساعة فانقطع عن الدنیا و زینتها و زخرفها و دعها فی ظلك لتکون من الذین یوفون بعهد الله ما نقضوا میثاقه. الی متی تسلك سبل البغی و الفحشاء دع ما یدعوک الی الهواء و الفناء ثم اکشف عن وجهک سبحات الجلال و عرج الی مکمن العزّ و القدس و الجمال لتشرب من کووس خمر لا مثال و کووب مجد لازوال و لا تغفل عما اقيت علیک جذر ثیابک و بدل ردائک و نور قلبک لتکون من الذین لا یمسهم شیء لا من نصب و لا من لغوب و لا من خوف علیهم و لا هم یحزنون. اذا ایدک و اذکرک بفعل من یمشی فی

عراء الحجاز وحده و کان رجلاه متحافياً و کتفاه متعرباً و کان فتی شاباً عربياً ملیح. فلقاه فی السبیل احد من العباد فی حین الذی رجع عن زیارت بیت الله. فلما شهد هذا الفتی الالهی و النور الصمدانی تحیر فیه و صار متعجباً حتی سئل عنه و قال: این الذی جئت؟ قال من الله. و قال الی من تذهب؟ قال: الی الله. فقال: ما زادک؟ قال: التوکل علی الله. فزاد السائل فی حیرته ثم قال: من انت؟ قال علی ابن الحسین. و لعمرک من لم یکن علی ذلك المقدار فی مقام توکله علی الله و اضطباره فی رضائه لن یردق علیه اسم انسانیة ابدأ و هذا آخر ما وصاک العبد فی آخر بیانه هذا فاستنصح بما فیه ثم استعن بالله ربک ثم استنصر به و توکل علیه و لا تمل الی الشمال لانک خلقت للیمین فورب قد ارسلت الیک حینئذ من روائح القدس کلها و اتممت القول علیک و اکملت النعمة الیک و رضیت لک ما رضیت لنفسی فاشکر الله بارتکبک ثم ارض عنی و قل: ان الحمد لله رب العالمین.

فسبحانک اللهم یا الهی تسمع ضجیجی و صریخی و تفجی و ترجفی ثم تزلزلی و غلغلی و اضطرابی و تعلم ما فعلوا بعبدک هذا عبادک فی بلادک و کیف همجوا علی قتله زد یا الهی فی شقوتهم ثم عجل فی لقائی الیک لأن هذا املی فیک و رجائی بک و انک انت العالم بالحق و المقتدر علی کلشیء و انک انت الحق علام الغیوب.

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب شکوهی در شیراز چنین می‌فرمایند:

“ای شکوه روحانی چه شکوه نمائی از شرایط شکوه اینست که تیر صدمه و بلا را سینه هدف نمائی و از هیچ مشقت و زحمت و عسرتی ملال نیاری ما شما را چنین دیدیم و پسندیدیم که به آنصفحات بشتابی و هر مصیبت و ابتلائی را بکمال نشاط قبول فرمائی یعنی بی‌سر و سامان الهی گردی و آشفته و پریشان آنزلف مشکبار رحمانی. راحت و آرام نخواهی و آسایش و رفاه نجوئی، تأسی به علی ابن حسین علیه السلام نمائی، حسن بصری حکایت کند که در صحرای حجاز روزی از طرف هامون ملاحظه نمودم که جوانی نورانی در کمال صباحت و ملاحیت پویان و جویان و سرگردان می‌آید ولی با سری باز و پائی برهنه و تنی عریان پس بخدمتش شتافتم و سؤال نمودم که ای جوان نورانی از کجا آئی؟

فرمود از نزد خدا آیم. گفتیم بکجا شتابی؟ گفت نزد خدا شتابم. گفتیم زاد و توشه چه داری؟ فرمود التوکل علی الله. گفتیم تو کیستی؟ فرمود علی ابن الحسین، علیه السلام. باری ملاحظه فرما که در هر عهدهی چه نفوسی موفق بنشر انوار هدی گشتند، پی ایشان گیر و اقتدا به روش و سلوک آنان نما ناله مکن فغان منما روی تسلیم بنما و راضی بتقدیر شو نافه مشک انقطاع بگشا و جهانرا معطر نما و آنچه خواهی بخواه جمیع میسر گردد نفحه قدس منتشر شود مشام معطر گردد قلب منور شود عالم امکان مسخر شود هذا وصیتی لک و نصیحتی فاستمع لها لتری ما لا رآته الاعین و الابصار. همانست که مرقوم نمودم باید بحالتی نوراً علی نور در میان قری و قبائل آنحدود و ثغور بشارت رب غفور مبذول داری، اینست باب فتوحات غیبیه و وسیله حصول الهامات لاریبیه و علیک التحية والتناء.”

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب حاجی میرزا محمد افشار چنین می‌فرمایند:

“هو الابی

یا من تحرک قلمه بیان البرهان از یومی که از آستان مبارک محفوظ و مصون سفر نمودید تا آنکه حال در ارض شین موقت مقر فرمودید همیشه بیاد شما بودیم و این سفر خیر محض و حظ اوفر در بر داشت زیرا مبدئش

از وادی مقدس و متهایش ارض مبارکه بود و فی الحقیقه من الله و الی الله بوده و خواهد بود.

حکایت کنند که حسن بصری روزی در بادیه حجاز راه می‌پیمود و تحری اولیاء الله می‌نمود چون نظرش بسمت صحرا بود ملاحظه کرد که جوانی سر و پا برهنه از طرفی بطرفی می‌شتافت و ربنی ربنی فریاد می‌فرمود. پس حسن در پی او بتاخت و سؤال نمود، من این جنت یا فتنی؟ فرمود من الله. عرض کرد و الی این تذهب؟ فرمود الی الله. عرض کرد و ما زادک علی ذلک؟ فرمود التوکل علی الله. و عرض کرد من انت؟ فرمود علی ابن الحسین، روحی له الفداء عندما تکلم بهذه الکلمات. باری حال شما باین فیض و اینمقام محض فضل واصل پس باید بکوشید تا بموهبت ما زادک علی ذلک التوکل علی الله فائز شوید امیدواریم که در بحر اینمقام مستغرق گردید و اینمقام بنشر نفحات رحمن میسر شود و البهاء علیک و علی کل ثابت علی عهد الله و میثاقه. عبدالبهاء ع

حکایتی که در شرح مراتب توکل حضرت سجاد در آثار مبارکه فوق نقل شده در کتاب منتهی الآمال چنین مذکور گردیده است:

“هفتم - در توکل آنحضرتست: در مناقب و مدینه المعاجز و غیرهما است که ابراهیم بن ادهم و فتح



موصلی هریک جداگانه روایت کرده‌اند: در بیابان با قافله‌ای راه می‌بردیم پس مرا حاجتی افتاد از قافله دور شدم، بناگاه کودکی را دیدم در بیابان روانست با خود گفتم سبحان الله کودکی در چنین بیابانی پهناور راه می‌سپارد، سپس نزدیک او شدم و بر او سلام کردم و جواب شنیدم، پس باو گفتم کجا قصد داری گفت بخانه پروردگارم گفتم حبیب من تو کودکی و بر تو ادای فرض و سنتی نیست، فرمود ای شیخ مگر ندیدی که از من کوچکترها بمردند، عرض کردم زاد و راحله تو چیست؟ فرمود: زادی تقوای وَ رَاحِلَتِي رَجُلَايَ وَ قَصْدِي مَوْلَايَ" توشه من پرهیزکاری من است و راحله من دو پای من و مقصود من مولای منست عرض کردم. طعامی با تو نمی‌بینم، فرمود. ای شیخ آیا پسندیده است که ترا کسی بخانه خود بر خوان خود بخواند و تو با خود طعام و خوردنی ببری گفتم نه فرمود آنکه مرا دعوت فرموده مرا طعام می‌خوراند و سیراب می‌فرماید، گفتم پس پا بردار و تعجیل کن تا بقافله خود را برسانی فرمود. عَلَى الْجِهَادِ وَ عَلَيْهِ الْإِبْلَاحُ بر منست کوشش و بر خدا است مرا رسانیدن مگر نشنیده‌ای قول خداوند تعالی: وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ

الْمُحْسِنِينَ آنان که کوشش کردند در ما هرآینه بنمایانیم ایشان را راههای خود و بدرستی که خدای با نیکوکاران است.

راوی گفت در آن حال که بر اینموال بودیم ناگاه جوانی خوشرو با جامه‌های سفید روی آورد و بآن کودک معانقه نمود و بر او سلام کرد من رو بآن جوان کردم و گفتم ترا قسم می‌دهم بآنکه ترا نیکو خلق فرموده که این کودک کیست؟ گفت آیا او را نمی‌شناسی این علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب (ع) است پس آن جوان را بگذاشتم و با آن کودک روی آوردم و گفتم ترا سوگند می‌دهم بحق پدرانت که این جوان کیست؟ فرمود آیا او را نمی‌شناسی این برادر من خضر (ع) است که هر روز بر ما وارد می‌شود و بر ما سلام می‌کند. عرض کردم از تو مسئلت می‌نمایم بحق پدرانت که مرا خیر دهی که این مفاوز و بیابان‌های بی‌آب را بدون زاد و توشه چگونه می‌پیمائی؟ فرمود من این بیابان‌ها را می‌پیمایم بزاد و زاد من در آنها چهار چیز است، عرض کردم چیست آنها فرمود دنیا را بتمامی آن بدون استثناء مملکت خدا می‌دانم و تمامی مخلوق را غلامان و کنیزان و عیال خدا می‌بینم و اسباب و ارزاق را بدست قدرت خدا می‌دانم و قضا و فرمان

خدای را در تمام زمین خدای نافذ می‌بینم. گفتم خوب توشه‌ایست توشه تو ای زین العابدین (ع) و تو با این زاد و مفاوز آخرت را می‌پیمائی تا دنیا چه رسد<sup>(۱)</sup>.

دوم - حضرت بهاء الله در رضوان الاقرار چنین می‌فرمایند:

"... قُلْ يَا قَوْمِ اتَّقُوا مَنْ مَظْهَرُ نَفْسِ اللَّهِ ثُمَّ تَسْتَلُونَ عَنْ دَمِ الْبَعُوضَةِ فَوَيْلَ لَكُمْ يَا مَعْشَرَ الْغَافِلِينَ..." (۲).

و حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه چنین می‌فرمایند:

"... حکایت کنند که چون حضرت سید الساجدین و سندالمقربین علیه السلام باسیری وارد شام شدند در حالیکه اسیر بودند و زیر زنجیر شخصی حاضر شد و سؤال نمود که اگر پشه‌ای بر ردای من نشیند و چون برانم کشته شود آیا با ردای آلوده بخون بعوضه نماز جائز است آن بزرگوار در جواب فرمودند سبحان الله يقتلون الحسين و يستلون عن دم البعوضه و حال حضرات مقتدرین منکر حضرت ربوبیتند و غافل از الطاف رب احدیت سلویشان هادم بنیان انبیاء و خویشان مخرب بنیاد جمیع اولیا از مذهب اصفیا درکنارند و از مشرب ابرار بیزار مرتکب کبائر و صغائرند و منکر حقوق مشیوت واضح در دفاتر کذب را شعار خود نمودند و دنائت را دثار خویش کردند با وجود این بر اطوار و احوال ملک سیرتان و اخلاق

و صفات آزادگان نکته گیرند و آنچه را خود لائق و سزاوارند نسبت دهند... (٣).

بیان جمال قدم و حکایتی که حضرت عبدالبهاء در لوح فوق نقل فرموده اند راجع به حدیثی است که محمدباقر مجلسی آن را در بحارالانوار به این صورت آورده است: "عن ابن ابی نعیم قال: شهدت ابن عمرو أتاہ رجل فسأله عن دم البعوضة فقال: ممّن انت؟ قال: من اهل العراق قال: انظروا الى هذا يسألني عن دم البعوضة و قد قتلوا ابن رسول الله ص و سمعت رسول الله ص يقول: أنّهما ريحانتي من الدنيا، یعنی الحسن و الحسين علیهما السلام" (٤).

سوم: جناب میرزا منیر نبیل زاده در خاطرات خود که آن را به صورت کتاب مآثرالمنیر فی وقایع الکثیر به رشته تحریر درآورده اند حکایتی از حضرت امام محمدتقی نقل نموده اند که مأخوذ از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء در لیلۀ پنجشنبه ۱۳ ذی حجة سنة ۱۳۲۸ هـ ق است. حکایت مزبور چنین است:

"...فرمودند شهری است نزدیکی بغداد که نامش سامرا است در آنجا حضرت محمدتقی امام نهم تشریف داشتند. اغیار و اشرار به عناد به خلیفه متوکل عباسی گفتند که ایشان جمعی جیش و سلاح جمع

نموده اند عنقریب حمله به تو خواهند نمود و خلافت را صاحب خواهند شد. لذا خلیفه متوکل حکم کرد پنجاه هزار قشون و لشکر تدارک نمودند شبانه اطراف سامرا را گرفتند، داخل شهر شده دیدند ابداً لشکری و سلاحی نیست به خانه حضرت رفتند جاریه ای را در میان حیاط دیدند رئیس لشکر پرسید تو چه کاره ای؟ گفت من جاریه ام. رئیس لشکر بعد پرسید محمدتقی کجایند؟ گفت در میان حجره هستند. رفتند دیدند حضرت روی حصیر در خانه محقر نماز می خوانند، صبر کردند نماز تمام شد بعد حضرت را با زنجیر به بغداد در نصف شب نزد خلیفه حاضر کردند. خلیفه مست بود شرب باده و خمر تکلیف به حضرت نمود. حضرت فرمود من تا به حال نخورده ام. بعد گفت پس بخوان. فرمودند علم موسیقی نخوانده ام عرض کرد پس شعری بگو. فرمودند عروض نخوانده ام. بالا زانو نشست دست به شمشیر کرد و گفت از این سه کار یکی را باید اجرا نمائی. حضرت فرمودند شعری در نظر دارم برای شما می خوانم، قبول نمود. حضرت این اشعار را خواندند. حالت خلیفه متوکل منقلب شد، گریست و حضرت را مراجعت به منزلشان داد و با کمال عزّت امر کرد قروض حضرت را هم دادند، آن اشعار این

بود:

باتوا على قتل الاجبال تحرسهم  
غلب الرّجال فما اغنتهم القلّل  
واستنزلوا بعد عز عن معاقلهم  
و اودعوا حفراً يا بنس ما نزل  
ناديهم صارخ من بعد ما حفروا  
ايمن الاسرة والتيجان و الحلل  
ايمن الوجوه التي كانت منعمة  
و دونها تضرب الاحجاب والحلل  
فافصح القبر عنهم حين سانلهم  
تلك الوجوه عليه الدود ينتفل  
قد طال ما اكلوا منها و ماشروا  
فاصبحوا بعد طول الاكل قد اكل  
بعد بياناتی راجع به ظلمهای ظالمین سابقین و لاحقین آنها فرمودند... (٥).

حکایتی که در بیانات شفاهی فوق نقل شده در شرح احوال ابوالحسن علی بن محمد (امام هادی معروف به امام علی نقی) در کتاب مروج الذهب مسعودی به شرح ذیل مندرج است:

"...وقتی در بارۀ ابوالحسن علی بن محمد پیش متوکل سعایت کرده و گفته بودند که در منزل او سلاح و نامه ها و چیزهای دیگر از شیعه او هست. متوکل گروهی از ترکان و دیگران را بفرستاد که شبانه و ناگهانی بر منزل او هجوم بردند و او را در اطاقی درسته یافتند که پیراهنی موئین داشت. اطاق فرشی جز ریگ نداشت و او پوششی پشمین



بسر داشت و رو سوی خدا داشت و آیه‌هایی از قرآن در بارهٔ وعد و وعید می‌خواند. وی را بهمان حال گرفتند و شبانه پیش متوکل بردند. وقتی پیش متوکل رسید، وی بشراب نشسته بود و جامی بدست داشت. وقتی ابوالحسن را بدید احترام کرد و پهلوی خود بنشانید که در منزل او از آن جمله که گفته بودند چیزی نبود که دستاویز تواند بود. متوکل خواست جامی را که بدست داشت به او بدهد، گفت: ای امیر مؤمنان هرگز شراب بخون و گوشت من نیامیخته‌است، مرا از آن معاف بدار" او نیز دست برداشت و گفت "شعری برای من بخوان" و او شعری بدین مضمون خواند: "بر قلعه کوهها بسر می‌بردند و مردان نیرومند حراست آنها می‌کرد، اما قله‌ها کاری برای آنها نداشت از پس عزت از پناهگاههای خود برون آورده شدند و در حفره‌ها جایشان دادند و چه فرود آمدن بدی بود. از پس آنکه در گور شدند، یکی بر آنها بانگ زد که تختها و تاجها و زیورها کجا رفت، چهره‌هایی که به نعمت خو کرده بود و پرده‌ها جلو آن آویخته می‌شد چه شد و قبر بسخن آمد و گفت کرمها بر این چهره‌ها کشاکش می‌کنند. روزگاری دراز بخوردند و بیوشیدند و از پس خوراکی طولانی خورده شدند. مدتها

خانه‌ها ساختند تا در آنجا محفوظ مانند و از خانه‌ها و کسان خویش دور شدند و برفتند، مدتها مال اندوخته و ذخیره کردند و برای دشمنان گذاشتند و برفتند. منزلهایشان خالی ماند و ساکنانش بگور سفر کردند." گوید همهٔ حاضران از وضع او بیمناک شدند و پنداشتند متوکل در بارهٔ او دستور بدی خواهد داد، اما بخدا متوکل چندان بگریست که ریشش از اشک دیدگانش تر شد، همهٔ حاضران نیز بگریستند. آنگاه بگفت تا شراب را برداشتند و بدو گفت: ای ابوالحسن قرض داری؟ گفت: "بله، چهارهزار دینار"، بگفت تا این مبلغ را به او دادند و هماندم او را با احترام بمنزلش باز گردانید ... (٦).

چهارم: جناب میرزا محمود زرقانی در کتاب بدایع الآثار از حالات حضرت عبدالبهاء چنین نوشته‌اند که:

"...عصر به منازل بعضی از دوستان برای وداع تشریف بردند در هر مجمعی نطقی جانفزا و در هر محفل و منزلی جلوه‌ای دلربا نموده چون به هتل مراجعت فرمودند از خستگی حالت نشستن نداشتند فرمودند:

"حکایت ما همان حکایت شاگرد دم دم است که استاد به او گفت

بمیر و بدم ... (٧). این حکایت را دهخدا در ذیل "بمیر و بدم" در کتاب امثال و حکم خود چنین آورده‌است:

"بمیر و بدم. طفلی را بشاگردی آهنگری بردند. استاد تمرین را نخست عمل دمیدن بوی محول کرد. طفل بسهولت و آسانی کار استخفاف می‌کرد. لیکن پس از زمانی کوتاه تعب بر او راه یافت از استاد پرسید بنشینم و بدم؟ استاد گفت بنشین و بدم. باز ساعتی دیگر ماندگی بیشتر غلبه کرده گفت به پهلو افتم و بدم؟ استاد گفت به پهلو افت و بدم. بار سوم سؤال کرد بخوابم و بدم. استاد برآشت و گفت بمیر و بدم. مثل را حالا در مقام شکایت از اجبار بکاری متعب با ضعف یا مرض یا پیری گویند. (٨).

حضرت عبدالبهاء در اشاره به قصهٔ فوق در لوح جناب ملا میرزا محمد خوانساری در همدان چنین می‌فرمایند:

"ای بنده بها ای خونساری ای خوان سالار الحمد لله در آن صفحات خوانی از مائدهٔ سماییه پروردگار نهادی و جمیع طوائف را بر آن مائدهٔ سماییه دعوت نمودی... ما بندهٔ مأموریم و به اسم حق ندا کنیم هرچند جفا بینیم و هدف سنگ طغیان شویم باز بگوئیم و باز بشنویم و باز بکوشیم و باز بجوشیم و باز بخروشیم. عذر ما مقبول نه و

فرار ما فائده‌ای ندارد، در هر صورت باید دمید. من که فکر خود را کردم تو خود می‌دانی، این مزاح است مقصود نشاط و انبساط شما است و چون به جد و حقیقت سخن رانیم بگوئیم فیا طربا لک فی خدمه رتک و یا بشری لک فی اعلاء کلمته و یا فرحا لک فی نشر نفحاته و یا طوبی لک للخضوع وللخشوع لاحباء ع."

### یادداشت‌ها

۱ - شیخ عباس قمی، منتهی الآمال (طهران: علمی، ۱۳۶۴ هـ ش) ج ۲، ص ۳۴-۳۵.

۲ امام زین‌العابدین، ابومحمد علی بن حسین که مراتب توکل و تقوای حضرتش در آثار عدیده فوق مذکور شده امام چهارم از ائمه اثنی عشر مذهب تشیع است آن حضرت به حضرت سجاد و سید الساجدین نیز اشتها دارد. تولد حضرت سجاد در حدود سال ۳۷ هـ ق و وفات حضرتش در محرم سال ۹۴ یا ۹۵ هـ ق در مدینه مکرمه اتفاق افتاد. برای ملاحظه شرح احوال امام همام به صفحه ۳۵۴-۳۵۶ دایرة المعارف تشیع (طهران، ۱۳۶۸ هـ ش، ج ۲) مراجعه فرمائید. حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه در وصف حضرت سید الساجدین چنین می‌فرمایند:

"هو الابهی، میلان جناب کربلانی زین‌العابدین علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند.

هو الابهی ای نفس موقنه حضرت

سید الساجدین لیلاً و نهراً در رکوع و سجود و به مناجات با سلطان وجود مشغول بود و حلاوت ذکر الهی کامش را چنان شیرین نمود که در کنج انزوا خزید و اوقات را جمیعاً صرف ذکر ربّ جلیل فرمود. قسم به جمال قدم روحی لاقدام احبائه المنقطعین فدا که هیچ لذتی اعظم از این نیست و هیچ نعمتی اعذب از این نه. پس باید از خدا خواست که ذائقه سالمی عنایت فرماید تا حلاوت ذکرالله معلوم گردد ع."

۲ - حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۳۳ بدیع) ج ۴ ص ۱۸۶.

۳ - حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء (طهران: مؤسسه ملّی مطبوعات، ۱۳۲ بدیع) ج ۵ ص ۱۲۴.

۴ - محمد باقر مجلسی، بحار الانوار (طهران: اسلامیه، ۱۳۶۶ هـ ش) ج ۴۳، ص ۲۶۲.

۵ - میرزامنیر نبیل زاده، مآثر المنیر فی وقایع الکثیر (نسخه خطی) ج ۱ ص ۱۱۲ - ۱۱۴ برای ملاحظه شرح مطالب در باره ابیات عربی منقول در متن فوق به صفحه ۸۷ - ۸۸ کتاب مآخذ اشعار در آثار بهائی (دانداس: مؤسسه معارف بهائی ۱۴۷ بدیع) ج ۱ مراجعه فرمائید.

امام جواد، ابوجعفر محمد بن علی معروف به امام محمدتقی نهمین امام اهل تشیع است که در سال ۱۹۵ هـ ق در مدینه تولّد یافت و در سال ۲۲۰ هـ ق در بغداد

وفات نمود. امام محمدتقی زبانی بلیغ و ذکاوتی کم‌نظیر داشته و در علم و تقوی و فضائل اخلاقیّه از نوادر عصر خویش بوده‌است. برای ملاحظه شرح حال امام نهم به دایرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۳۶۸-۳۶۹ مراجعه فرمائید.

۶ - ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر (طهران: بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۴۷ هـ ش) ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲ ص ۵۰۲ - ۵۰۳.

۷ - میرزاحممد زرقانی، بدایع الآثار (لانگه‌این: لجنة نشر آثار، ۱۹۸۲ م) ج ۱ ص ۲۰۳.

۸ - علی اکبر دهخدا، امثال و حکم (طهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱ هـ ش) ج ۱ ص ۴۶۵. ■

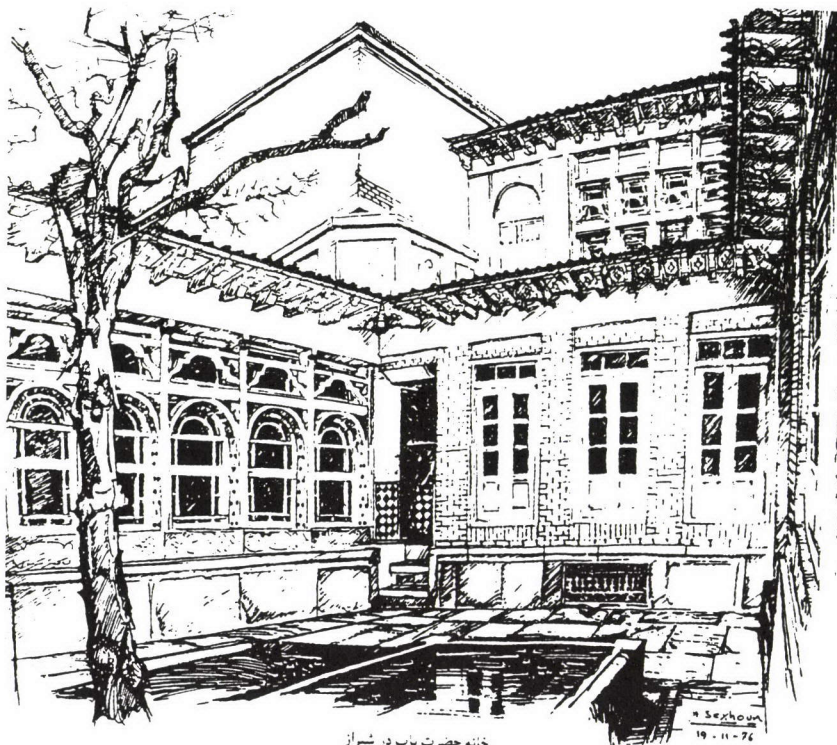




ایادی امرالله جناب ذکرالله خادم \*

## بیت مکرّم شیراز و زیارت لوح مبارک قرن

سینه گذارده اشک  
از دیده روان داشت  
که سبحان الله  
ولی امر عزیز الهی  
این احاطه و  
قدرت کلام و  
فصاحت را در  
عربی و فارسی از  
که آموخته‌اند.  
کار باینجا ختم  
نمی‌شود.  
دانشمندان و  
نویسندگان شهیر  
غیر بهائی هم از  
بیان شگفت و  
اعجاب دریغ  
ننمودند.



خانه حضرت باب در شیراز

حضرت  
ولی عزیز امرالله  
... توقیعی که  
بافتخار اجبای  
الهی و  
اماء الرّحمان  
برادران و  
خواهران روحانی  
در بلدان و  
ممالک شرقیه  
(۱) از کلک  
اطهر نازل  
گردیده به لوح  
مبارک قرن  
موصوف نمودند.  
هیكل اطهر آن  
رق منشور را در

تلغراف مبارک به دستخط یا پیام مهم Important  
Communication یاد فرمودند...

«دل از اغیار جدا برده و از یار جدا» (۳)  
نایب التّویّه مسجد و مدرسه سپهسالار که از علمای بنام  
بود و بشرف لقای ولی امر نیر آفاق فائز گشته در  
مراجعت از سفر بوسیله جناب احمد صمیمی علیه  
رضوان الله پیغام فرستاد که مایل است بعضی از دوستان  
را ملاقات و شکرانه و احساسات قلبی خود را بیان  
نماید. محفل مقدّس روحانی ملی ایران در باغ مصفای  
حظیره القدس دعوتی از ایشان و بعضی از وجوه اجبّاء  
بعمل آورد. بتفصیل شرح تشرف خود را بیان نمود و  
اظهار داشت که «این وجود مبارک، بر حسب ظاهر ایران را  
ندیده و فارسی نیاموخته‌اند (بیان مبارکشان) بحدی نافذ  
و مؤثر است که از شرح و بیان خارج». از باغچه‌ها و

دانشمند شهیر خاور جناب اشراق خاوری ختم از «رحیق  
مختوم» (۲) را که جمال قدم و اسم اعظم برداشته بود  
دو مجلد با این عنوان و در بیان هر کلمه از آن رقّ  
منشور نگاشت و درّ و لثالی منشوره ببازار جوهریان  
آورد. فاضل طهرانی با بیان خود فرمود تا حال مقام  
ولی امر عزیز الهی را بر وفق الواح مبارکه وصایا  
می‌شناختیم حال از قدرت کلام و آثار مبارکه‌اش پی  
بعظمت مقام مبارک می‌بریم. فاضل شهیر دیگر جناب  
حاج احمد حمدی از دانشمندان عراق که تالی ابوالفضائل  
درعالم تسنّن‌اند با تلاوت آن آثار مبارکه دست ادب بر

قالی ابریشمی بسیار نفیسی بدون شرکت احباء از قِبَلِ هیکل مبارک تهیه و در شب بعثت مبارک در دقیقه و ساعت معهود در حجره فوقانی بیت مکرّم که شاهد اظهار امر آن طلعت نورا بود بگسترانند و بر روی فرش بافته شود «تقدیمی بنده آستانش شوقی...»

بیت مبارک حضرت باب در شیراز فارس است. بیتی که از آنجا «حضرت اعلیٰ صبح حقیقت روشن و تابنده بر جمیع ارجاء» (۵) گردید. بیتی که در بدایت اظهار امر تفسیر سورة یوسف قیوم الاسماء که «اول و اعظم و اکبر جمیع کتب» (۶) حضرت است در آن بیت نازل شد و در آن صحیفه نورا «هم اظهار مظهریت فرمودند هم از شهادتشان خبر دادند و هم خطاب به جمال مبارک فرمودند (۷) که یا بقیة الله قد فدیت بکلی لک و رضیت السبّ فی سبیلک و ما تمّیت الا للقتل فی محبتک» (۸) که هر سه از وقایع و مسائل بسیار مهم آن «مظهر وحدانیت و فردانیت الهیه است.» (۹). بیتی که جمال اقدس ابهی در کتاب مستطاب اقدس فریضة حج را بر عباد خود در یکی از بیتین (همین بیت و بیت مبارک بغداد) فرض فرموده و سورة حج از یراعة مالک انام نازل شد. بیتی که در وصف آن در همان سوره از قلم اعلیٰ نازل گردیده: «تالله من زار البیت کمن زار الله فی سراق عز بقاء و خباء مجد جماله». بیتی که حضرت مولی‌الوری در ایام مبارک امر بتجدید ساختمان آن در روی همان شالوده و قواعد فرمودند که عیناً بسبک و اسلوب اصلی بدون ادنی تغییر ساخته شود و در طول سنوات متمادی در سراسر تاریخ امر زیارتگاه هزاران محرمان کعبه مقصود بود که از نقاط قریب و بعید آمده حاجات و آمال قلبی خود را از ربّ بیت مسئلت و بسمع فؤاد (۱۰) ندای لبیک و اجابت استماع می نمودند...

«تبارک هذا القرن الابدع البديع الذی فی اوّل لیلۃ منه شقّ حجاب السّتر و عبقت نفحة الله و اهتزت ارض الوجود و طوی بساط الاولین ... و قامت القيامة و فتح باب الاعظم علی وجه الامم و سطح عن افق الفارس نور الله العلیّ الاعلیٰ و رفع النّقاب عن وجه

گلکاریهای مقام اعلیٰ و طراوت و نضارت آن توصیف بسیار نمود که «اگر صد باغبان بگمارید ممکن نیست چنین انتظام بدیعی تأسیس شود و آن مقام مقدّس را ولیّ امر با یکی دو باغبان ترتیب و انتظام داده اند.» یک نسخه ترجمه عربی تاریخ نبیل بایشان بامانت داده شد بسیار مشعوف گشت و اظهار نمود «از آثار قلمیه (مبارک) تاکنون زیارت ننموده ام». همینکه خطبه اولیه لوح مبارک قرن بر او تلاوت شد هر لحظه بر خضوع افزود بی نهایت مجذوب گشته آه از نهاد برآورد که «سبحان الله این بیانات بسبک یکی از خطبه های حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است ولی بر حسب ظاهر (حضرت) ولیّ امر آن خطبه را ملاحظه فرموده اند. علم لدنی است و بسیار مؤثر و مهیمن». استاد ادبیات و سرآمد اقران که نامشان در دفتر خاطرات این عبد ثبت است در دانشگاه اعلان کرد که «اگر در عالم نفسی یافت شود که فارسی خوب بنویسد شوقی افندی است». روزنامه نگار دیگر که از تشرّف بحضور مبارک بر خود می بالید در دعوتی زبان بحمد و ثنا گشود که استدعای اذن تشرّف او برخلاف آنکه به بسیاری از معارف و بزرگان اذن عنایت نمی فرمایند بشرف قبول فائز گردید. از باغچه های مقام اعلیٰ اظهار حیرت نمود و در جلسه ای از نویسندگان و اعیان طراز اوّل خاطره تشرّف خویش را بدین نحو اظهار داشت که «بحضور (حضرت) ولیّ امر الله که نائل می شوید تکلم (مبارکشان) را بنحوی ملاحظه می کنید که مثلاً سعدی با کمال فصاحت و وقار تکلم می فرماید و آن (وجود مبارک) برخلاف آنچه ما تصوّر می نمودیم بهیچوجه داعیه ای از خود ندارند و خود را مروج امر بهائی می شمارند». تا آنکه اراده محتومه مبارک بانعقاد جشنهای قرن در سراسر جهان و در کشور مقدّس ایران در جوار بیت مکرّم شیراز تعلق یافت و تعلیمات بهیه متوالیاً از ساحت قدس کتباً و تلغرافاً از ماهها قبل تقریباً از اوائل سال ۱۹۴۴ عزّ صدور می یافت و آن مولای حنون جزئیات و کلیات امور را دستور می فرمودند. قبل از برپاشدن جشن به جناب ولیّ الله ورقا امین حقوق الله (۴) تلغرافاً امر فرمودند



در مستقبل ایام هم چون میقات معلوم در رسد این بیت الله الحرام و بیوت مجاوره و کوچه های اطراف در همان محل و مطابق همان هندسه و نظم و اسلوب که عکس مناظر و ابعاد هریک دقیقاً به سانتیمتر و میلیمتر مشخص و معلوم است باحسن وجه تجدید ساختمان خواهد شد و الی الابد کعبه و زیارتگاه جمیع من علی الارض خواهد بود و رسوائی و ننگ و خیبت و خسران هم برای معاندین و غاصبین و دشمنان پرکین باقی خواهد ماند چنانچه برای طاهر قرمطی و لشکریان او و امویین و خلیفه عباسی باقی ماند و اثری از آثارشان در صفحه روزگار باقی نیست.

هیکل اطهر در ضمن تلغراف مبارکی که بافتخار این عبد در ۴ می ۱۹۴۴ مخابره فرمودند بشارت دادند که توقیع مهمتی برای روحانی (محفل ملی ایران) با پست بآدرس داود طویق (در بغداد) ارسال فرموده اند که در جشنها تلاوت شود و تأکید می فرمایند این عبد نهایت سعی و اهتمام و دقت را برای ایصال سریع و مطمئن آن لوح مبارک و تسلیم به روحانی بکار برد.

این عبد در صدد بود شخصاً به بغداد عزیمت نماید و حامل آن رَق منشور گردد و یا از خرمشهر قاصدی گسیل گردد. اهتمام ثمری نبخشید وسائل سفر نظر بایام جنگ مفقود و ارتباط تقریباً مسدود بود. از بغداد و خرمشهر خبری نمی رسید. جان بر لب آمد. جناب و رقاء برای آماده ساختن محفل روحانی شیراز بمعیت جناب خاضع (هنوز ایادی تعیین نشده بودند) و جناب میثاقیه که از نمایندگان بودند از طریق خمین و نقاطی که مهاجرین مستقر گردیده و مواجه با مشکلات و اذیت و جفای بیخردان بودند بصوب شیراز عزیمت نموده بودند. هیأت محفل نیز در ۱۱ می عازم شیراز شدند اکثر نمایندگان ولایات در طهران حضور داشتند تا با اتوبوسهائی که محفل آماده نموده بود و مقصد برای جمیع حتی همسران اعضای محفل و نمایندگان مجهول بود عزیمت نمایند. از بغداد خبری نمی رسید. محفل ملی وصول لوح مبارک را تا انعقاد جشن محال دانستند. بهمین لحاظ هم تلاوت آن توقیع مبارک را در برنامه

الغلام الابطحی العلوی و برزت و تحلت النقطة الاولیة التي تدور فی حولها ارواح المرسلین» (۱۱) واحسرتا و یا اسفا که اکنون «بیت الله الحرام در مدینه مبارکه شیراز که منصوص کتاب اقدس و اول و ابهی و اشرف مقامات متبرکه مقدسه آن ارض است (۱۲) بدست فراعنه و جبابره بلاد منهدم گردید. اگرچه در اواخر ایام مبارک هم «لطمه و وهنی وارد گشت (۱۳) و جزئی از اجزاء بیت الله الحرام منهدم گردید و همعنان با آن به سفک دماء برینة احباء در سراسر ایران قیام کردند» و چنان شقاوت و قساوتی ظاهر نمودند (۱۴) که چشم روزگار شبهش را ندیده بطوری که گوی سبقت را از ظالمین ارض طف ربودند و روی آنان را سفید نمودند چه که قاتلین صحرای کربلا حرمت اطفال و نساء را رعایت نمودند و اینان در همین بلده شیراز نوعروسان بزم ملکوت و سایر شهداء را با قساوتی بی نظیر تسلیم چوبه دار نمودند». نوعروسان و شهدائی که جمال اقدس ابهی در وصفشان بر سبیل مناجات فرمود «و سرعوا الی مقر الفداء شوقاً لجمالک و طلباً لوصالک و اذا قیل لهم فی الطريق الی ائی مقر تذهبون قالوا الی الله الملك المهیمن القیوم» (۱۵)...

دشمنان امر بزعم باطل خویش چنین انگاشتند که با تخریب بیت مبارک سراج امر را در ایران خاموش نموده اند هیئات هیئات عماً هم یظنون. این نار و نور هرگز خاموش نخواهد شد بلکه بشهادت نیر آفاق یوماً فیوم بر لهیب و اشتعال این نار خواهد افزود. بما فعلت زاد لهیبها و اشتعالها سوف یحیط الارض و من علیها» (۱۶) مگر فراموش کرده اند که بر خانه کعبه و ضریح حضرت سیدالشهداء و مرقد منور حضرت امیر چه وارد شد...

مگر خانه کعبه از بین رفت که بیت مکرم شیراز هم از بین برود؟

بیت الله واقعی طلعت علی اعلی است بنص توقیع مبارکشان به محمد شاه که «عشق زدل رفتنی نیست نیست ... به ذات خداوند یکتا قسم (۱۷) و اوست «وجه الله الذی لا یموت و نوره الذی لا یفوت» (۱۸)...

کار» (۲۳) بودند تا اراده مطاعه ولی امر عزیز الهی تنفیذ گردد.

باری لوح مبارک قرن در دو نسخه ۷۰ صفحه از ۱۰۴ صفحه خطی و مقداری از ۴۵ صفحه بزرگ استنسیلی زیب و وصول بخشید و صفحات مکرر از نسخه استنسیلی برای زیارت احبای طهران و اطراف در ایام جشن در طهران گذارده شد. این عبد بسرعت بسمت شیراز حرکت نمود. در بین راه توفیق زیارت لوح مبارک در کنار جویبار و زیر سایه اشجار نصیب گردید. نشئه و کیفیتی که از تلاوت توقیع منیع در جبین ظاهر بود «چون مفلسی که در کفش افتد خزینه‌ای» (۲۴) هر عابری را هشیار می نمود. آری زائرین حامل گنجینه پیام محبوب بودند. در شهرضا و آباده که احبای عزیز الهی معرض هجوم اعداء و حرق و ضرب و قریب به شهادت بودند زیارت قسمتهائی از لوح مبارک قرن مرهمی بر زخم قلوب مجروح آن ستمدیدگان نهاد. عده‌ای در چاهها پنهان بودند چون آن نغمه ربّانی استماع نمودند حیات تازه یافتند مست و مخمور گشتند و بلا را عین عطا شمرند.

حال ۲۱ می ۱۹۴۴ است. شیراز پرغوغا شده ولوله عجیبی برپا است. هنوز احباء نمی دانند چه هنگامه‌ای است. محفلین ملی و محلی مقدمات جشن را فراهم می کنند. همه جا جلسات در محلهای مختلف شهر برپا می شود. نمایندگان با پرگرام منظمی در بیوت مختلفه بیتوته می نمایند. حظیره القدس برای نمایندگان طهران و ترده نمایندگان و گستردن مائده تخصص یافته. اولیای امور از حکام و شهردار و علماء و عوام و عن ورائهم زمامداران مرکز هنوز کاملاً از ابّهت و کیفیات انعقاد جشن مسبوق نیستند. اعضای محفل روحانی با زمامداران در محلّ مرتباً در تماس اند تا جشنها بر وفق منویات مبارک برگزار شود. اولیای امور مطمئن اند که بهائیان بهیچوجه در امور سیاسی مداخله نمی نمایند و برای حفظ انتظام سفرهای خود را حتّی در مواردی که بمركز حضار شده اند موقوف نموده اند. جراند هم تازه مسبوق شده و شروع به نشر اخبار و طبع بعضی عکسها

جشن قرار ندادند. این عبد در طهران باقی ماند و بحبل تضرّع و دعا و مناجات متوسّل شد. «هل من مفرج غیرالله» (۱۹) ید غیبی در کار بود.

در آن ایام هفته‌ای یکبار یک طیاره از طهران در ایام چهارشنبه به بغداد پرواز می نمود و پنجشنبه مراجعت می کرد. رئیس هواپیمائی عدیل بی عدیل و در زمرة احبّا محسوب. بمعیت جناب بنانی (جناب بنانی هنوز ایادی تعیین نشده بودند) بمنزل ایشان رفت و از ایشان طلبید صبح چهارشنبه ۱۸ می شخصاً ببغداد عزیمت نمایند و حامل آن رق منشور گردند. ایشان شخصاً از پرواز معذرت طلبیدند ولی قول دادند شخص مورد اعتمادی را باین مأموریت خواهند فرستاد. جناب بنانی فرمودند همینکه قول داده اند کافی است. هنوز اثری از وصول لوح مبارک به بغداد در دست نیست.

سبحان الله بروفق بیان مبارک «آئین نازنین الهی در پنجه اقتدار نیر آفاق است... ید غیبی در کار است (۲۰) من یقدر ان یمنعه عن ارادته.» اینک لوح مبارک در همان یوم چهارشنبه ۱۸ می پس از دو هفته که از دو هفت خوان سانسور متفقین در ایام جنگ در دو نوبت در حیف و بغداد گذشت در بغداد برای تسلیم حاضر گشته و به مهر (الرقابة العراقية التسلیم ۱۸ مه ۱۹۴۴) ممهور شده (اصل پاکات نفیس تاریخی با امهار پستخانه‌ها و سانسورها در نزد این عبد محفوظ است)

یوم دیگر پنجشنبه ۱۹ می ۱۹۴۴ هد هد سلیمان عشق از مدینه کردگار بسوی افق نور (۲۱) بال و پر گشود. عدیل جناب بنانی در تمام مدت از حین پرواز و اوج گرفتن طیاره بر فراز قصر شیرین و کرمانشاه و ظاهرشدن در افق نور و وصول بطهران پشت تلفون قرار گرفته بودند و مرتباً مژده حمل لوح مبارک و اوج طیاره را باین عبد بیقرار می دادند تا آنکه لوح مبارک را با کمال خضوع بر دست گرفته تسلیم نمودند.

«آن نامه قدسی با هدهد ناری از شهر سبا آمد هله هله هله یا بشارت» (۲۲)

این است سریان مبارک که می فرمودند «طبیعت خادم امر است» «ابر و باد و مه و خورشید و فلک در



نموده‌اند و شهرت داده‌اند که هیکل اطهر بشیراز ورود فرموده‌اند. علمای رسوم و علی رأسهم سید نورالدین معروف به توطئه و فساد مشغول‌اند. ولی ید غیبی در کار است.

حال بشرح لیلۃ بعثت و طواف و زیارت بیت مبارک می‌پردازیم.

نمایندگان اسم اعظم صف در صف با البسه فاخره و استعمال عطر و گلاب در بیوت مجاور بیت مکرّم با حالت خضوع و اناب ایستاده منتظر ساعت و دقیقه معهود هستند. افنان سدره مبارکه جناب حاج میرزا حبیب‌الله که پس از صعود والد عزیزشان افتخار تولیت بیت‌الله الحرام را حائزند و جمال اقدس ابهی جل سلطانه بروفق فرمانی که در اطاق یکی از بیوت مجاوره نصب است به ذریه اخت حرم مبارک حضرت نقطه اولی جل ثنائیه تولیت را عنایت فرموده‌اند با قیافه نورانی و بشاشت تمام در باب در ورودی بیت مجاور ایستاده با تلاوت قسمتی از آیات مبارکه سوره حج اذن دخول می‌طلبند چشمها مملو از اشک شوق و شادی است. هریک آستانه مبارکه را بوسیده داخل صحن بیت می‌شوند.

صد سال قبل در این شب دو ساعت و ۱۱ دقیقه بعد از غروب، بعثت مبارک حضرت ربّ اعلی ارواحنا لسلطنته الفداء واقع شد و در حجره بالای بیت با لحن بدیع ملکوتی آیات قتیوم الاسماء با این مطلع از قلم اطهر دری سلطان ظهور نازل گردید.

« الحمد لله الذی انزل الكتاب علی عبده بالحق لیكون للعالمین سراجاً وهّاجاً. »

اکنون در همان لحظه در حالیکه فرش « تقدیمی بنده آستانش شوقی » در محلّ جلوس در زیر پای مبارک گسترده شده صوت تکبیر و تهلیل و تمجید و تسبیح ولیّ امر عزیز الهی از تلو لوح مبارک قرن بلند است و در صحن حیاط و اطاقها و حجره بالا و بیوت مجاور طنین انداز: « یالیلۃ القدس علیک من التّحیات اکملها و ابهاها و من الصّلوات اطیبها و ازکاهها. یا قرّة عین الابداع و غرة ایتام الله و مطلع العصر الاعز الاکرم و مبداء القرن المبارک الافخم. بحلولک فتح باب الاعظم علی

وجه العالم و ظهر السّرائر الاکتم و سطع نور الاقدم و امتد الصّراط الاقوم ... » (۲۵)

که ناگهان سیل دموع بر خدود ۹۱ نفر نمایندگان حاضر و محتفلین روان گردید. بعضی آهسته و بعضی بصدا بلند های های می‌گریند و اشک شوق و حسرت از زیارت توقیع مبارک و خاطره مظلومیت آن مظهر وحدانیت و فردانیت الهیه از دیده‌ها جاری است.

جمع از عوالم روحانی آن شب و اصغای تحیات مبارکه ولیّ امر عزیز الهی مدهوش‌اند. محتفلین بنویه در این کلیاس که نبیل زیارت خود خاتمه داد و ذکر نمود « از آنجا از پیش‌تر رفتن ممنوع بودم لان فیه تشعشع انوار الذّات » از پله‌های بیت مبارک در حالیکه عبرات و زفرات از عیون و قلوبشان جاری و متصاعد است بیام آمده به باب حجره فوقانی تقرب می‌جویند (۲۶).

خاطره صد سال قبل که: « آن یوسف شیرازی ... آن ظاهر مستور آن غایب مشهود از صحن بیام آمد » (۲۷) و اول من آمن با تحیت ادخلوها بسلام آمین » (۲۸) در محضر مبارک وفود یافت تجدید می‌شود و داستان تشرف ملاحسین و وقایع مهیج تاریخی آن شب بیاد می‌آید.

در ورود به حجره مبارک در حال سجود و قیام هریک از نمایندگان و زائرین محلّ جلوس مبارک را زیارت می‌نمایند. در محلّ جلوس مبارک بر روی فرش پارچه حریر شکری رنگی بلون زمینه فرش ملصق است که جمله « تقدیمی بنده آستانش شوقی » تقریباً هلال‌وار با زیباترین خطّ بر روی آن بافته شده و دو چراغ نفیس بلند بلورین که با فتیله و دهن روشن است محلّ جلوس حضرت ربّ اعلی و جناب باب‌الباب را زینت داده.

سپس هریک از زائرین که بسمع فؤاد ندای لبیک را شنیده « جاریه عبراته و صاعده زفراته و متزلّله ارکانه و مهتره جوارحه (۲۹) از پله‌های مقابل که وارد صحن بیت می‌شود خارج می‌شوند.

بیت مبارک با چهلچراغهای شمعی غرق در نور است در مقابل آنکه حضرت اعلی شبها در جبل ماه کویک شمع هم نداشتند. حالت غریبی حکمفرما است. گوئی صحن حیاط که با فرشهای نفیس مفروش گشته و تمامی آن

## زیرنویسها:

\* تلخیص از کتاب "ذکرالله خادم، ایادی امرالله"

- ۱- لوح مبارک قرن
- ۲- نام دو جلد کتاب جناب اشراق خاوری
- ۳- اشعار جناب سلمانی
- ۴- بیان مبارک در ۱۸ مارس ۱۹۵۲
- ۵- لوح معروف حضرت عبدالبهاء که حضرت ولی امرالله ضمن توقیع مبارکشان در ۱۹۲۲ ارسال فرموده اند
- ۶- کتاب مستطاب ایقان
- ۷- بیانات حضرت ولی امرالله
- ۸- قیوم الاسماء
- ۹- الواح وصایا
- ۱۰- نبیین حضرت عبدالبهاء..
- ۱۱- لوح مبارک قرن
- ۱۲ و ۱۳ و ۱۴- لوح مبارک ۱۱۳
- ۱۵- صفحه ۱۲ مناجاتهای جمال اقدس ابهی
- ۱۶- از الواح مبارکه جمال اقدس ابهی
- ۱۷- قسم نامه معروف
- ۱۸- اذکار حضرت رب اعلی
- ۱۹- دلائل العرفان صفحه ۵۶
- ۲۰- لوح مبارک رضوان ۸۹
- ۲۱- مدینه کردگار در مثنوی مبارک بغداد و افق نور در الواح جمال اقدس ابهی طهران است
- ۲۲- لوح مبارک هله هله یا بشارت جمال اقدس ابهی
- ۲۳- از اشعار سعدی
- ۲۴- اشعار استاد محمّد علی سلمانی
- ۲۵- لوح مبارک قرن
- ۲۶- مساحت حجره اظهار امر مضروب اعداد ۳ متر و ۷۷ سانتیمتر در ۳ متر و ۴۱ سانتیمتر است.
- ۲۷- اشعار جذیبه جمال اقدس ابهی : از باغ الهی
- ۲۸- تاریخ نبیل
- ۲۹- مناجات جمال اقدس ابهی منطبعة مصر در وصف نبیل
- ۳۰- نگارنده ناظر بود که چگونه در یکی از مدارس تابستانه غرب بذر آن نارنج را غرس نمودند و در مؤتمر تاریخی بلژیک محفل روحانی مشورت نمودند چگونه نارنج بیت مبارک را به بهترین وسیله فنی خشک نموده و در دارالآثار ملی خود نگاهدارند

فضای روح افزا به محتفلین که بانجام فرائض حج نائل گشته اند « زیارت قبول » می گویند. درخت نارنج که با دست مبارک غرس شده و دارای گل و بهار است با برگهای سبز شفاف طراوت و لطافت بدیعی به حیاط بخشیده. میوه و بذر و برگهای آن شجره طیبه به ممالک و بلاد برای غرس و تیمن بارمغان می رود (۳۰). حوض برجسته بیت با ماهیهای شناور طلانی رنگ قرمز فام زائرین را دعوت می نماید از آن ماء طهور که از چاه بیت مبارک لبریز شده وضو ساخته با اشک زلال که از عیونشان جاری است درآمیزند و نثار آن مقام پرانوار نمایند. حوضی که خاطره حوض کوثر را تجدید می نماید، آن در ظلمت و این در نور بل نور علی نور.

بقیه لوح مبارک مرتباً در جلسات کانونش تلاوت گردید و در فواصل پرگرام دقائقی چند تنفس داده می شود. این کیفیت و جذبه روحانی تا سه ساعت بعد از نصف شب ادامه داشت.

در سر سفره های شام و ناهار و جشنها که در حظیره القدس شیراز و منازل اجباء با کمال شکوه برپا می شد و متجاوز از صد نفر مهمان و عده ای دیگر از اجبای شیراز حول خوان نعمت پروردگار می نشستند غالباً لطیفه ها و مزاحهای شیرین مبادله می گردید. از جمله یکی از دوستان اظهار داشت « انشاء الله زنده باشیم و جشن قرن ثانی را هم با همین عظمت و جلال بینیم » که چون بسمع اظهار مولای محبوب رسید با تبسم بسیار ملیح بی نظیری فرمودند « بعید بنظر می رسد ».

حال حمد آستان مبارک جمال اقدس ابهی را که با وجود تتابع محن و بلایا و آلام و هجوم اعداء و مظالم اشقیاء در تحت لواء و کھف ولای بیت العدل اعظم الهی همه روزه شاهد فتوحات و انتصارات محیر العقول امر مبارک در جمیع انحاء عالم بوده و هستیم و از رب بیت و رب بیت العدل ملتسمیم بفضل قدیم و جود عمیم خود فرج عاجلی باحبابی ستمدیده عزیز ایران روحی لهم الفداء عطا فرماید. و لیس ذلک من فضله بعید.

« مجلس تمام گشت و بآخر رسید عمر

ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم » ■



دکتر سیروس توفیق (شاخسار) \*

## درس‌هایی که از احبای بومی آموختیم تجربیات و خاطراتی از آفریقا و جزایر پاسیفیک

### مقدمه

کنند. در کشورهای توسعه نیافته اکثر احبای فاقد خانه بزرگ و مناسب هستند و جلسات و محافل معمولاً در حظیره القدس ها و مدارس دولتی و سالن شهرداری ها تشکیل میشود. اینگونه محل ها در برخی شهرها بسیار کوچک و ساده است.

**تجربه نخست:** بیشتر باهم باشیم و استفاده کنیم.

در بهار سال ۱۹۶۹ میلادی تقاضای من به صندوق بین المللی پول (واشنگتن) و کمیسیون توسعه و تجارت سازمان ملل متحد (ژنو) مبنی بر آنکه نامم در فهرست داوطلبان مأموریت های کمک به کشورهای درحال توسعه قرار گیرد، مورد قبول واقع شد. این دو مؤسسه با توجه به سوابق تحصیلی و کارآموزی نزد آنها در گذشته، پیشنهادهایی برای خدمت در آفریقا و جزایر پاسیفیک نمودند. چند پیشنهاد به علت تغییر اوضاع محلی، مانند کودتا در سودان، عملی نشد ولی از مأموریت کمک به تأسیس یک بانک مرکزی در کشور جدید الاستقلال موریشس Mauritius که در ایران به جزیره

شغل یا مأموریت مناسب و تحصیل یا تدریس در آموزشگاه های عالی کشورهای درحال توسعه تشویق میفرمودند. حضرات ایادی امرالله و ناطقین دیگر هم تحصیل رشته ای که بتوان در اهداف مهاجرتی مورد استفاده قرار داده، شغلی بدست آورد و رویهم رفته آماده شدن داوطلبان خدمت و مهاجرت به خارجه را گوشزد مینمودند. اشتغال به این مأموریت ها برای احبای چند حسن داشته است: اول آنکه شخص از نظر مخارج زندگی بی نیاز بوده تحمیلی به خویشان یا صندوق امر نمی شود. دوم اینکه مهاجر یا مأمور با داشتن شغل و مقامی در سازمان های بین المللی مورد احترام و صیانت مقامات محلی واقع شده با اظهار اینکه بهائی و ایرانی است و در این سازمانها شاغل است به رفع هر شبهه و تلقینات سوء کمک می کند. که بهائیان مردمی ساده و برکنار از تخصص ها و مشاغل عمومی هستند. سوم اینکه معمولاً دولت میزبان عهده دار تأمین مسکن مناسب و مجهز برای مأمور می شود، و این افراد میتوانند خانه خود را برای معاشرت با دیگران بگشایند و به آسانی از آنان پذیرائی

احبای ایرانی که در نیم قرن اخیر به خارج از وطن مخصوصاً مناطق نیازمند و توسعه نیافته مهاجرت کردند و کسانی که برای کسب و کار یا انجام مأموریت های فنی و اجتماعی و اقتصادی به کشورهای درحال توسعه (۱) رفتند خود هم از این سفر ها بهره برده و درس های مفیدی از احبای بومی گرفتند. مأموریت هایی که در این پنجاه ساله خاصه پس از تأسیس سازمان ملل متحد و سازمان های وابسته به آن (۲) به افراد متخصص و آماده به خدمت در نقاط دوردست داده می شده فرصت گرانبهائی را در دسترس احبای گذارده و پیوسته چند تن از زنان و مردان بهائی مانند پزشکان، متخصصین تغذیه و بهداشت، معلمین، بانکداران، اقتصاددانان و مددکاران اجتماعی در استخدام این سازمان ها بوده و ضمن خدمت رسمی خود و در اوقات فراغت و تعطیلات به اعلای کلمه و تعلیم و تبشیر می پردازند.

استفاده از اینگونه موقعیت ها توسط اشخاص احبای واجد شرایط مورد توجه لجنه ملی مهاجرت خارجه در طهران و محفل مقدس ملی ایران هم بود و پیوسته جوانان را به یافتن

موريس معروف بود، استقبال نموده آمادگی خود را با تحصيل يك سال مرخصی از بانك مركزی ايران، كه در آن كار ميكردم، اعلام نمودم. در اوائل ژوئيه به اتفاق مادرم كه مهاجره ماكو و بسيار به خدمتی در خارج كشور شائق بود، در جلسه‌ای با شادروان ابوالقاسم فیضی، ایادی امرالله و ديگر دوستان خداحافظی کرده ابتدا به واشنگتن رفتيم و پس از اخذ مأموریت وانجام تشریفات آن از راه فرانسه بطرف جنوب افريقا عازم شدیم.

كشور يك میلیون نفری موريشس با آنكه در دو قرن گذشته مستملكه انگلستان بوده در سال ۱۹۶۳، مانند چندین كشور ديگر آفريقا، مستقل شده بود هنوز وابستگی استواری با فرانسه داشت و زبان محاوره مردم "كرينول" يا فرانسه شكسته رایج در برخی از مستملكات بود. بسیاری از افراد هم تحصیلات عالی در زبان و ادبیات فرانسه داشته به دریافت جوایزی از مؤسسات فرهنگی فرانسه نائل شده بودند. اكثر اهالی در سه قرن اخیر از ایالات هندوستان، از جمله آنچه امروز پاکستان را تشكيل می دهد، آمده روابط خود را با هندوستان و پاکستان حفظ کرده بودند، چنانكه موسیقی دانان برای نواختن در تلویزیون موريشس از دهلی و كراچی می آمدند. ولی اقلیت های چینی و آفريقائی و فرانسوی و پرتقالی هم وجود دارد و همه با كمال محبت و اتحاد باهم

زندگی میکنند. اکثریت با هندو ها و مسیحیان است ولی مسلمانان هم در اداره كشور سهیمند. موريشس مانند جزیره فرانسوی زبان ریونیون، در اقیانوس هند، در شرق ماداگاسكار قرار دارد و با استرالیا در يك مدار قرار گرفته است.

در اولین فرصت به جلسه محفل روحانی محل اقامتمان دعوت شدیم. جناب آبا مشاور قاره‌ای آفريقا كه مردی بغایت مهربان و حلیم و مددكار بود حضور داشت و در راهنمائيها و مذاكرات شركت میفرمود. محفل مقدس با توجه به اقبال جوانان به امر و اینکه آشنایان این جوانان تازه تصدیق هم در مقام تحریر حقیقت برآمده بودند، توصیه فرمودند يك كلاس تكمیلی صبح های شنبه در خانه خود تشكيل دهم و آثار امری را، مانند كتاب The New Garden تألیف جناب هوشمند فتح اعظم، و جزوه On Becoming a Bahá'í مطالعه و بحث كنیم. نظر محفل این بود كه كلاس از ساعت ده صبح تا ظهر دائر باشد و جناب آبا و دو تن از اعضا هیأت معاونت نیز حاضر و آماده صحبت به زبان محلی باشند. خانه‌ای كه دولت در مركز شهر در اختیار ما گذارده بود وسیع و دارای سالن و چند اطاق بزرگ بود و افراد میتوانستند به راحتی از در باغچه آن به داخل بیایند. اعلام تشكيل كلاس را محفل مقدس بعهدہ گرفت. صبح شنبه بعد درحالی كه خود را

برای پذیرائی از دوستان جوان آماده میکردیم ملاحظه شد از ساعت نه جمعی از دوستان به كمال ادب و متانت با جامه های آراسته وارد باغچه شده در محوطه جلوی ساختمان ایستاده اند و چون جناب آبا را در میان آنها دیدم به میان جمع رفته خوش آمد گفتم. جناب آبا فرمودند محفل روحانی شروع كلاس را ساعت نه معین فرموده اند ولی در اینجا احبّا منتظر و مشتاق كلاس ها و محافظند و پیاده از نقاط دور و نزدیک آمده اند، شما میزبانید و مختارید جلسه را حالا تشكيل دهید یا آن را به ساعت ده موکول كنید. بسیار مشعوف شدم و برایم جای تردید نبود كه از شوق و علاقه آن جمع عزیز استقبال كنم و آنها را به داخل دعوت نمایم. جناب آبا این را هم با من نجوا نمودند كه نباید منتظر باشی این جمع ساعت دوازده بروند. اینها دوست دارند گرد هم بیایند و چند ساعت استفاده كنند. آهسته به ایشان گفتم ما كه هزاران مایل برای دیدار شما آمده ایم هیچ عجله‌ای برای ختم جلسه نداریم، ما همه روزه در خدمت شما هستیم. در دل خود گفتم كاش ما احبّای ایران هم چند دقیقه زودتر از ساعت مقرر به جلسات می آمدیم!

باری كلاس را بلافاصله تشكيل دادیم و پس از ساعتی استفاده از دو كتاب مذکور و پرسش و پاسخ و گفتگو، پذیرائی مختصری كردیم و



بار دیگر به مطالعه و تلاوت آیات الهی پرداختیم. هر جا لازم بود میان حاضران محلی محاوره به زبان "کرینول" صورت میگرفت. در تمام گفتگوها جانب ادب و حلم و حوصله رعایت می شد. در پایان جلسه چند جوان هندی که هنوز اقبال نکرده بودند اجازه ادامه حضور در کلاس را خواسته مایل به استفاده از یک جلسه تبلیغی هم بودند. جز این چه میخواستیم؟ فوراً اقدام به تشکیل یک جلسه تبلیغی هفتگی در همان خانه به معلمی یکی از اعضاء هیأت معاونت کردیم. چهار جوان مرتباً به کلاس و بیت تبلیغ می آمدند و چون از حجات و مسائل نظائر آنچه پیروان مسیحیت و اسلام دارند برکنار بودند بتدریج با دوستان بهائی خود هم رأی شده رسماً به جمع احبّا پیوستند. اکثر مبتدیان مستعد و صادق و تشنه محبت و شیفته کلام الهی بودند. آنچه آنها را به شاهراه منتخب هدایت میکرد مهر و محبت بی شائبه، بیان حقیقت به زبان ساده، رفتار دور از تبعیض و کردار خوب دوستان بود. مانند آن بود که طفلی را از آغاز به آداب و خلق و خوی رحمانی پرورانید و دل و جان او را به نعمات ملکوتی نوازش دهید. اگر خدای نخواست از رفتار مهاجرین یا احبّای با سابقه کوچک ترین اثری از برتری مشاهده می شد، مانند آنکه اجرای مواد پروگرام را به خود اختصاص دهند یا در موقع پذیرائی و بازی فرزندان

خود را عزیز و مقدّم بشمرند یا در صرف اغذیه محلی تردید و اکراه نشان دهند یا در سفرهای تبلیغی به نقاط دور همراه نشوند و از آفتاب و باران و سختی راه شکایت کنند، در دل می رنجیدند و حساسیت نشان میدادند. اگر کودک ایرانی یا اروپائی یا امریکائی کودکان بومی را در صف غذای محفل کنار زده و پیشدستی میکردند یا با آنها همبازی و همسفره دوست نمی شدند. این خود تبعیض نژادی و ملی، و نه یک رفتار کودکانه، تلقی می شد. لذا اولیای اطفال مخصوصاً مهاجرین میبایست رفتار مبتنی بر یگانگی، بلکه فداکاری و مواسات به فرزندان خود بیاموزند و با ستایش میزبانان بومی درخانه و خانواده کودکان و جوانان میهمان را به بازی و دوستی و همگامی با همتهای محلی تشویق کنند.

توضیح میدهم که در موریشس از چای محلی، نوشابه ساده و بیسکویت در پذیرائی ها استفاده می شد. محصول این کشور کوچک نیشکر است و نظر به فراهم بودن شکر ارزان یک کارخانه پسی کولا در آن مشغول به کار بوده است. با این حال مردم نیازمند جزیره در مصرف این نوشابه و چای اعتدال را رعایت و به نوشیدن جرعه ای قناعت میکردند. جزیره خود میوه ای ندارد و آنچه مصرف می شود از افریقای جنوبی می آید. ممر دیگر درآمد کشور توریسم است، و موریشس در صنعت

جهانگردی، بهشت عکاسان لقب دارد، چه ارتفاعات و سواحل آن، خاصه رنگین کمان های حاصل از باران های موضعی فرصت های گرانبهائی را به عکس برداران میدهد. با اینحال میزان بیکاری بسیار بالا، در حدود پانزده تا بیست درصد بوده است و یکی از موفقیتهای دولت دریافت کمکهای بلاعوض از دولت های ثروتمند، بستن قراردادهای گروهی استخدام کارگران کشور در اروپا، (مانند پرستاران بیمارستانی در آلمان) و جلب سرمایه اروپا به سرمایه گذاری در آن کشور و استفاده از کارگر بسیار ارزان بوده است.

این را هم باید ذکر کرد که شادروان دکتر عزیزالله نویدی و همسرشان شمسیه خانم از چندی پیش مهاجر و مقیم کشور موریشس شده در تبلیغ نفوس و برقراری دوستی و ارتباط با اولیای امور بسیار موفق بودند. از ایرانیان دیگر جناب شیدان فتح اعظم مشاور قاره ای افریقا مقیم زیمبابوه، (رودزیای پیشین) و شادروان عزیزالله شایانی مبلغ سیّار در افریقا به موریشس رفت و آمد نموده موجب ترغیب احبّا و تشویق یاران می شدند.

در بهار ۱۹۷۰ قرار شد به واشنگتن رفته و در مقر صندوق بین المللی پول کار کنم. با اغتنام فرصت در شهرهای نایروبی و کامپالا توقف نموده حضور شادروان ایادی امرالله موسی بنانی و جنابان عزیز نویدی و

طولانی در این زمینه نقل مینمودند. خانم ناظمه محترم در پایان صحبت‌ها نتیجه گرفت که سرّ تبلیغ نشان دادن عملی یگانگی و دوستی و پرهیز از تبعیض و تکلف است.

چند شب بعد

اطّلاع دادند که خانمی از اجّای آمریکا برای سفرهای تبلیغی به گانا آمده و مایل است یکشنبه دیگر به یکی از دهات اطراف آکرا برود. در روز معین من هم به جمع اجّا پیوستم و به دهی به فاصله دو ساعت از آکرا رفتم. گفته بودند کدخدا و چند تن دیگر بتازگی اقبال کردند و مایلند اجّا از خارج بیایند و برای همه صحبت کنند. وقتی با یک مینی بوس به ده رسیدیم دیدیم چند نیمکت چوبی در میان ده گذارده عده ای منتظر نشسته اند. اجّای آکرا چند کتاب مناجات و جزوه امری با خود آورده بودند که در اختیار کسانی که سواد داشتند قرار دارند. در آفریقای غربی افراد باسواد کم نیستند و حتی مسلمانانی که با عربی آشنا بوده قرآن کریم را میخواندند. پس از دقایقی احوال پرسی به اشاره کدخدا محفل شروع شده ولی مشاهده کردم بومیان



جنابان شیدان فتح اعظم و آبا، مشاوران قاره ای آفریقا و پنج نفر از خادمان امر در جلوی حظیره القدس رُز هیل، موریشس

محفلی ملاقاتی بدون برنامه ای خاصّ تشکیل داد. پس از آنکه چند مناجات به زبانهای مختلف تلاوت شد به پیشنهاد خانم مزبور قرار شد هریک شرح تصدیق خود را بگویند و به عاملی که سبب تصدیقش شده اشاره کند.

هریک داستانی از آشنائی خود با بهائیان و گرمی و محبتی که از ایشان دیده است بازگو کرد. یکی گفت من مسیحی بودم ولی مرا به کلیسای غربیان سفید پوست راه نمیدادند، ولی میدیدم که آشنایان بهائی من در یک محلّ حاضر شده به دعا و مناجات می پردازند و سیاه و سفید باهم هستند. دیگری گفت راهنمای بهائی من به زبان محلی صحبت میکرد و مطالب تازه را به سادگی و روشنی توضیح میداد. سومی گفت وقتی بهائیان به ده ما آمدند با ما همسفره شده یگانه و صدیق بودند. برخی هم داستان هایی

دکتر مهدی سمندری و شادروانان عین الدین و طاهره خانم علانی رسیدیم. این بزرگواران از اوایل نقشه دهساله از ایران به آفریقا مهاجرت کرده بودند.

خدمت در صندوق

پول بین المللی

چند بار دیگر مرا به کشورهای آفریقائی، خاور دور و جزایر پاسیفیک کشاند.

**تجربه دوم:** بومیان با ادب و فرهنگ.

در ماه اوت ۱۹۷۱ مأموریتی به مدت یک ماه به دو کشور گانا و گامبیا در آفریقای غربی یافتم و وظیفه ام رسیدگی به آمارهای مالی این دو کشور بود که متقاضی وام از صندوق و بانک جهانی بودند. ابتدا از راه لندن به آکرا، پایتخت گانا، رفتم ، خوشبختانه حظیره القدس بهائی بفاصله کمی از هتل قرار داشت و توانستم شب ورود (یکشنبه) به جمع حاضران در آن پیوندم. منشی محفل روحانی آکرا، خانمی از نژاد سیاه، مدیر و مقیم حظیره القدس بود. او در اوایل شب حاضران را که شامل چند تن از مهاجرین هم بودند گردآوری نموده



به احترام تلاوت مناجات بها خاستند و در حالت ایستاده و بسیار متوجه در خواندن ادعیه بر یکدیگر پیشی میگرفتند و وقت را به تعارف و عذرخواهی تلف نمی کردند. این رفتار مؤذبانۀ نه تنها مرا به شگفت آورد، بلکه موجب عبرت میهمانان دیگر شد، چه در سایر نقاط اجّتا معمولاً در موقع تلاوت مناجات و الواح می نشینند و فقط در وقت تلاوت زیارتنامه یا نماز میت بها میخیزند.

**تجربه سوم:** بیشتر بخوانیم و بهتر بفهمیم.

در آوریل ۱۹۸۲ مأموریتی دوساله از طرف صندوق بین المللی پول برای کمک به تأسیس بانک مرکزی در کشور لسوتو Lesotho در داخل خاک افریقای جنوبی و با سه ملیون جمعیت یافتیم. مأمور دیگر آلمانی و متخصص معاملات ارزی بود، در بدو ورود با حظیرة القدس ماسرو Maseru (پایتخت) که شماره تلفن آن در راهنمای تلفن شهر ثبت بود تماس گرفتم و در بارۀ برنامه جلسات اطلاعات خواستم. معلوم شد ضیافت نوزده روزه شب بعد تشکیل می شود. در اینجا هم فاصله ما خیلی دور نبود و توانستم در وقت مقرر خود را به آنجا برسانم. عدۀ اجّتای محلی زیاد بود و پنج شش خانواده امریکائی و ایرانی و مختلط ایرانی و کانادائی و ایرانی و بلژیکی و موریشسی و انگلیسی و سه تن جوان ایرانی مهاجر حضور داشتند.

یکی از اینان شهید جاودان جناب ریاض رضوی، عضو محفل روحانی ملی، بود که بعداً به کشور افریقای جنوبی مهاجرت کرد و در آنجا با دو تن دیگر به شهادت رسید. دو تن از اعضای هیأت معاونت هم حاضر و یکی از آن دو میزبان بود.

در ساعت معین ضیافت با تلاوت چند مناجات و لوح به زبان محلی و انگلیسی شروع شد. ولی مشاهده کردم بعد از چند لوحی که خواندند چند لحظه سکوت کردند و دوباره آنها را بهمان ترتیب تلاوت نمودند. در تنفس دلیل دوبار تلاوت الواح را از میزبان محترم پرسیدم، فرمود میخواهیم مطمئن شویم که همه به معانی لوح توجه کرده آن را بگوش میگیرند. بار اول با الواح آشنا می شویم، و بار دوم آن را می فهمیم. گفتم این ترتیب را جای دیگر ندیده ام، گفت محفل مقدس ملی به تقاضای اجّتای تازه تصدیق این ترتیب را مقرر فرموده اند. برای بسیاری از ما این بار اول است که لوحی را می شنویم و نمی خواهیم آن را با شتاب خوانده و از آن بگذریم.

در ضیافت دانستم که اجّتای ماسرو و قرای نزدیک یکشنبه صبح ها به حظیرة القدس آمده کودکان را به کلاس های درس اخلاق می سپارند و خود در اجتماعی به تزیید معلومات امری میپردازند. حظیرة القدس عمارتی نسبتاً بزرگ با چند اطاق واقع در باغ وسیعی بود و

تابلوی آن در یک خیابان مهم شهر بنظر همگان میرسید.

اجّتای بومی از راه های دور و نزدیک با زن و فرزند می آمدند. زنان جوان کودکان شیرخوار و خورده سال خود را به پشت بسته راه را پیاده طی میکردند. وسائل پذیرائی با میوه و چای و بیسکویت فراهم بود (در لسوتو میوه خصوصاً هلو فراوان است)، ولی دوستان محلی و بومی با وجود تشنگی و خستگی کمال ادب و استغنا را نشان داده می نشستند و منتظر شروع برنامه می شدند. در شروع برنامه هم که با تلاوت مناجات به چند زبان شروع می شد کمتر کسی بود که در خواندن تردید و تأمل کند، اکثراً کار به جایی میرسید که ناظم خواهش میکرد بقیۀ مناجات ها به پایان جلسه موکول شود تا بتوان برنامه را شروع کرد.

**خاطره چهارم:** جایی که شنیدن و فراگرفتن برتر از نوشتن و خواندن است.

در پائیز ۱۹۸۴ مأموریت دو ساله ای برای تشکیل یک واحد مطالعات اقتصادی در بانک مرکزی کشور ساموای غربی واقع در پاسیفیک جنوبی به من داده شد. دو ماه پیش از آن مشرق الاذکار ساموا افتتاح شده و بسیاری از دوستان در مراسم گشایش آن شرکت کرده بودند و وقتی خبر مربوط به مأموریت مرا می شنیدند، قبول آن را توصیه

گوش، خاصه استماع سرودها و ترانه ها و داستان ها، می آموزند و گاهی در بیان مطالب از ما سبقت می گیرند. ■

### یادداشت ها

۱ - در این مقاله اصطلاحاتی مانند کشورهای عقب مانده و فقیر، که قدری موهن است بکار نمی رود، اصطلاح جهان سوم هم از ده سال پیش، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (جهان دوم سابق) دیگر درست شناخته نمی شود.

۲ - مانند: سازمان بهداشت جهانی، سازمان غذا و کشاورزی جهان، یونسکو، یونیسف، بانک جهانی ترمیم و توسعه، صندوق بین المللی پول، و شعبه های منطقه ای سازمان ملل متحد. در سالهای اخیر در نام این مؤسسات کلمه جهانی World به جای بین المللی International بکار میرود که همان مفهوم "عمومی" و "دربار گیرنده همه کشورهای جهان" را دارد.

۳ - این کشور تازه استقلال یافته مرکب از دو جزیره است و در جوار جزیره دیگری بنام American Samoa قرار دارد. جزیره کوچک امریکن ساموا نزدیک سی هزار تن جمعیت دارد ولی محفل روحانی ملی این چند جزیره مشترک است.

\* اخیراً اطلاع یافتیم که متأسفانه انتشار "نامه خانوادگی شاخسار" که از سیزده سال پیش با همت و بوسیله جناب دکتر سیروس توفیق تهیه و منتشر میگردد بتوصیه پزشکان به علت کسالت ایشان ادامه نخواهد یافت.

مقداری کاغذ و مداد از دفتر محفل بگیرم که لااقل نام ها و تاریخ ها را یادداشت کنید؟ خانم معلمه حاضر فرمود احتیاجی نیست، نگران نباشید و ادامه دهید، ما مردم جزائر حافظه خوبی داریم و مطلب را با شنیدن و از راه گوش یاد میگیریم، همینقدر که صحبت واضح و منظم باشد همه نکات و نام ها را به خاطر می سپاریم. از این توضیح متشکر شده صحبت را ادامه دادم، ولی در دل افسوس می خوردم که کسی یادداشت بر نمیدارد. اتفاقاً اندکی بعد روز میثاق، ۲۶ نوامبر فرارسید و محفلی با حضور دوستان از مرد و زن و خورد و کلان تشکیل شد، از من خواستند تاریخچه ای نقل کنم و در باره اهمیت میثاق حضرت عبدالبهاء سخن بگویم. بعلاوه قرار شد مترجمی سخنان مرا از انگلیسی به زبان محلی، ساموآئی، برگرداند تا همه بفهمند. مترجم آن روز منشی محفل روحانی آپیا، خانمی تحصیل کرده بود، طبعاً پس از هر چند دقیقه صحبت ساکن میماندم تا مترجم ترجمه کند، ولی میدیدم که در برابر دو سه دقیقه سخن من مترجم پنج شش دقیقه حرف میزند، تاریخ هائی را که من از جهت اختصار نگفته ام خود نقل میکند و نام های فارسی و عربی و انگلیسی را بکمال درستی و فصاحت ادا نموده دامنه صحبت را بسط میدهد. آری مردم برخی مناطق، خصوصاً جزائر، مطالب تازه را از طریق

میفرمودند. قبلاً، در سال ۱۹۷۴ سفری یکماهه به کشور جزیره دیگر یعنی فیجی Fiji و ساموا داشتم، ولی پیشرفت هائی که در آن فاصله دهساله صورت گرفته بود چندان بود که خیابان ها و ساختمان ها را بسختی می شناختم. حظیره القدس آپیا Apia، پایتخت کشور، هم تکمیل یافته دارای تأسیسات و اطاق های بزرگی شده بود. وقتی به حضور محفل مقدس ملی در حظیره القدس رسیدم و طلب هدایت و ارجاع خدمتی کردم مقرر فرمودند اولاً در لجنه ای که می بایست برنامه اجتماعات مشرق الاذکار، مخصوصاً نیایش روزهای یکشنبه را تنظیم کند عضویت داشته باشم و ثانیاً کلاسی برای تعلیم تاریخ امر به جوانان و مصدقین جدید تشکیل دهم. چند روز بعد کلاس با حضور تقریباً سی تن در محوطه آزاد حظیره القدس شروع به کار کرد. یکی از اعضاء محفل روحانی ملی هم، که خانمی معلمه بود حضور و سمت سرپرستی جوانان را داشت. وقتی ایستادم و خواستم برنامه را شروع کنم متوجه شدم که هیچیک از حاضران کاغذ، کتابچه و یا مدادی برای یادداشت مطالب همراه نیاورده اند. همه بکمال نظافت و آزادگی نشسته اند. هوا از اواخر پائیز در نیمکره جنوبی گرم میشود و مردم لباس های خنک و تابستانی می پوشند. پس از چند کلمه صحبت از حضار پرسیدم آیا میخواهید



## شعر افغان

فراموش نباید کرد که شعر فارسی اول‌بار از خراسان بزرگ، شامل افغانستان، قسمتی از ایران و ماوراءالنهر شروع شده است. اولین شعر فارسی را به ابوحفص سغدی نسبت می‌دهند که سغد در افغانستان فعلی قرار دارد. حنظله بادغیسی نیز که جزء اولین گویندگان شعر فارسی است، اهل بادغیس واقع در افغانستان کنونی بوده است. اصولاً تا اواخر قرن چهارم هجری شعر فارسی محدود به منطقه مذکور بوده و به تدریج به مناطق دیگر ایران بسط یافته است. بنابراین طبیعی است که در میان اشعار شعرای معاصر افغانی با آثاری که دارای ارزش ادبی والائی است مواجه باشیم. در این شماره چند اثر از شعرای معاصر افغانی درج می‌گردد.

### از خلیل الله خلیلی

یا دل ز غبار شرک پیراستن است  
زین خفتن و خم گشتن و برخاستن است

مقصد ز نماز ما صف آراستن است  
چون نیست حضور دل چو بوزینه چه سود

### از عبدالسمیع حامد

از شقایق یاد شد اما کسی چیزی نگفت  
نسل گل برباد شد اما کسی چیزی نگفت  
باغ بی بنیاد شد اما کسی چیزی نگفت  
مشهد شمشاد شد اما کسی چیزی نگفت  
این قدر بیداد شد اما کسی چیزی نگفت

موسم فریاد شد اما کسی چیزی نگفت  
تیرباران اندک اندک جای باران را گرفت  
ریشه‌ها در یادهای خاک خاکستر شدند  
شاد ورد عشق، شادروان گلپوش بهار  
سوره زرین نور از خاطر خورشید رفت

دو عسکر خسته در بین دو سنگر  
دو بیرق بر سر گور دو عسکر

دو رهبر خفته در روی دو بستر  
دو رهبر پشت میز صلح خندان

خاکی هم این قبیله بر سر نکرد ما را  
یا سر نبود سازش یا سر نکرد ما را  
یک سینه دل نسوزاند از بر نکرد ما را  
هر چیز شد دگرگون دیگر نکرد ما را  
این دل نماند از گپ تا کر نکرد ما را

رفتیم و هیچ مرگی باور نکرد ما را  
آهنگ ساز هستی در پرده‌ رهایی  
در شعر آرزوها حشوی قبیح بودیم  
هر لحظه انقلابی پرچم کشید اما  
هر روز حرف تازه از حرفه قدیمی



### از ساجده ميلاد

چه کسی میداند؟  
غصه شب پره را  
وقت کوچیدن شب

آه ای سار غریب

چه کسی میداند؟

وسعت درد ترا

وقتی از شاخه باران زده پاییزی

جوجه هایت به زمین می افتد

... و خدا میداند که به هنگام غروب

چه غمی میساید

جگر عشق پیچان ها را

وقتی که از چشمه روز آب غربت جاری است

وقتی پاییز از ره می آید

آه ای آیینه

چه کسی حجم خاکستری درد مرا میداند؟

وقتی در وسعت یک تنهایی

(دوست)

درخاطر من میگردد

### ضیا احمد صدیق احمدی

#### در سوک لاله ها

هزاران لاله زیبا به دشتی

— سرخ —

میروئید

نخستین روزگاران

یکی از دشتبانان

گلی از لاله های سرخ را برچید

دگر روزی فرا آمد

هزاران لاله چین بود و

گل لاله

نمی روئید



## از لطیف ناظمی

## به خواهران دربندم، محکومان تازیانه و نقاب

ای ترا بر سر هر کوی خریدارترین  
 واژه از نام دل انگیز تو بگرفته شکوه  
 کوچه بی زمزمه یاد تو خاموش و غمین  
 ساز بی رقص سر انگشت تو افتاده خموش  
 سر هر مدرسه ای چشم براهند ترا  
 از عقابان چکادی و سزا نیست ترا  
 اشک بر گونه و سر بر سر زانوی سکوت  
 ماهرویی، ز پس ابر سیه بیرون آی  
 ناخدا گر پی آزار تو افتاده چه باک  
 عشق را جز تو کسی نیست سزاوارترین  
 شعر از ییاد دل آویز تو پر بارترین  
 باغ بی جلوه قد تو نگونسار ترین  
 بی صدای تو صدا گشته دل آزار ترین  
 کودکان را نبود غیر تو غمخوار ترین  
 این چنین در قفس خانه گرفتار ترین  
 مصلحت نیست چنین، پشت به دیوارترین  
 مرد را جز تو کجا، خوبترین، یارترین؟  
 ناخدا کیست؟، خدا باد نگهدارترین

## درخت در دل گلدان تنگ

درون مزرعه را تخم جنگ کاشته اند  
 به دشت و بادیه باروت سرخ ریخته اند  
 مباد دست نوازش کشی به چهره خاک  
 زمان کاشتن دست ها به باغچه نیست (۱)  
 به هیچ شهر سلامت نماند شیشه عمر  
 فریب خنده تزویرشان نخواهم خورد  
 خوشم که کشته شان بارور نمی گردد  
 نهال فاجعه را رنگ رنگ کاشته اند  
 به باغ و باغچه تیر خدنگ کاشته اند  
 که ذره ذره آن را فشنگ کاشته اند  
 تمام باغچه ها را تفنگ کاشته اند  
 مگر به سینه این قوم سنگ کاشته اند  
 که تخم صلح به کام نهنگ کاشته اند  
 درخت در دل گلدان تنگ کاشته اند

۱- اشاره به شعر فروغ فرخ زاد: دستهایم را در باغچه میکارم سبز خواهد شد میدانم

## شگیر پولادین

ابیاتی چند از قصیده مفصلی که برای مولانا سروده است. این قصیده استقبالی است از قصیده ۱۳۶ بیتی خاقانی معروف به منطق الطیر.

## ای گهر کان عشق

چیست جهان جهان، موج شرر بر حباب  
خشم قضا و قدر، در گذر تند باد  
خنجر «حجاج» ها، سینه محتاج ها  
بادیه پیمای حق، تشنه لب «کریلا»  
قفل گران بر لبان، مهر به دلها نهان  
بر سر ویرانه ها، جغد سراید نوا  
طرفه نمازیست عشق، آب وضویش سرشگ  
کوکبه مولوی، ذروه به افلاک برد  
شش جهت آواز داد، مفخر تبریز او  
سوخته مرد عجب، خازن گنج ادب  
ای گهر کان عشق، سلسله جنبان عشق!  
واقف اسرار حق، مظهر انوار حق  
وارث پیرهرات، "ملک سنائی" تراست  
"مثنوی" معنوی، مایه ایمان خلق  
تا تو نبودی نبود، در چمن آواز عشق  
تا ندماندی نفس، نی نگشودی نوا  
داد سخن داده ای، سوسن آزاده ای  
کیست نماید ادا، حق ثنای ورا  
قطره یی از بحر او، کوزه یی مارا بس است  
بارخدایا از آن، منبع فیاض نور  
تا که شود جان ما، تازه به بوی خلوص

تارم گردونِ دون، خیمه خونین طناب  
چین جبینِ زمان، در شکن موج آب  
نالۀ «حلاج» ها، بر سر دار عذاب  
فاجعه «العطش» میشکند در سراب  
بادِ خموشی وزان از افق اضطراب  
جای صدای خروس، زوزه زشت کلاب  
آیه تقدیس او، خنجر خون داده آب  
زنده جاوید شد، سلسله آفتاب  
شام مصفای عشق، گوهر بحر شباب  
واقف اسرار رب، راهبر راهیاب  
موجۀ طوفان عشق، بحر پراز التهاب!  
شهر طیار حق، بال زنان چون عقاب  
کشور "عطّار" را، سرور و مالک رقاب  
آتش دیوان شمس از نفست بازتاب  
تا تو نخواندی سرود، گل نفشاندی گلاب  
تا ننمودی سماع، چرخ نکردی شتاب  
باده آماده ای از خم "آم الکتاب"  
بُردجهانی به دوش خجلت این پیچ و تاب  
«هفت فلک کی توان ریخت به جام حباب»  
در دل ما بر شکن، وسوسه اضطراب  
تا که شود مهر او، بر رخ ما فتح باب



## پربوش سمندری

## فرزند خواندگی

ان الذی ربی ابنه او ابناً من الابناء کانه ربی  
احد ابنائی علیه بهائی و عنایتی و رحمتی الّتی  
سبقت العالمین. حضرت بهاء الله

آینده برای نسلهای بعدی بشمار  
میرود و پدیداری و ساخت و پرداخت  
جامعه سالم بدست افرادی ممکن  
میگردد که از سلامت جسم و روح  
توأمأ برخوردار باشند. لذا ایجاد  
وسائل آموزش و پرورش کودکان و  
نوجوانان و تأمین رفاه زندگانی  
مادی و راهنمایی معنوی آنان از  
ضرورت فوق العاده برخوردار است.

در زمان نسبتاً دور و قبل از  
تشکیل مؤسسات بین المللی وابسته  
به سازمان ملل متحد، در هر کشور  
بر مبنای فرهنگ و آداب و  
اعتقادات مذهبی و قوانین حکومتی  
آن نقاط روش مقابله با مشکل  
کودکان بی سرپرست و ناخواسته  
متفاوت بود. پس از تهیه عهد نامه  
حقوق بشر که به امضای تمام  
اعضاء سازمان ملل رسید و شامل  
همه مردمان در همه سنین میشد،  
عهد نامه حقوقی کودکان بالاخص  
برای تأیید حمایت از این گروه فراهم  
آمد و مورد استقبال ملل جهان قرار  
گرفت و از طرف ۱۸۱ مملکت به  
رسمیت شناخته شد. با وجود این  
عهد نامه که در آن قوانین بسیاری  
با در نظر گرفتن اوضاع زمان و احوال

باعث کند شدن موقت این بسیج و  
حرکت خواهد شد.

همچنین رسوب افکار پوسیده که  
بازمانده جزر و مد تمدن های  
پیشین است هنوز اثر سنگین و  
عمیق خود را در مغزها حفظ کرده  
و علت تعاریف و برداشتهای  
غیر معقول و غیر انسانی نسبت به  
بعض گروههایی از مردم عالم گردیده  
و در نتیجه حقوق و مزایای انسانی  
آنان نادیده گرفته شده است. از  
جمله، رواج بی عدالتی درباره  
گروه بی دفاع کودکان است.

امروزه یکی از مسائل حائله و حاده  
دنایا کنونی وجود تعداد معتناهی  
از کودکان است که به علل مختلف  
سرگردان و بی خانمان هستند و  
احتیاج به سرپرستی و قبول آنان  
به صورت «فرزند خواندگی» است که  
یکی از مؤثرترین وسیله راه حلّ این  
مسئله به نظر می رسد.

بر هیچ کس پوشیده نیست که  
بزرگترین سرمایه هر کشور در این  
جهان بطور اخصّ و در کل عالم،  
افراد انسانی هستند. هر نسل در  
عین سازندگی دنیائی نوین برای  
نسل معاصر خود، پایه گذار تحولات

دیانت بهائی با آرمان بزرگ وحدت  
عالم انسانی، بر تارک همه افکار و  
عقاید دینی و اجتماعی جهان امروز  
میدرخشد. این هدف که در جریانی  
تند و سریع در حال شکل گیری  
است مانند جامعه نوینی میباشد که  
لامحاله باید بر قامت تمدن راستین  
عالم برازنده آید.

هم اکنون هزاران اندیشه و عقیده  
دینی و مذهبی، اجتماعی و سیاسی  
و فلسفی هریک به نوعی متوجه  
اهمیت این آرمان عظیم گردیده و  
کم و بیش بازتاب کوششها و  
اقدامات گروه های متنوع و  
مختلف، در چهار گوشه جهان و در  
مجامع کوچک و بزرگ و مؤسسات  
عالی بین المللی قابل رؤیت است.

اما بدون تردید اصطکاک سختی  
حتی بین گروههای مترقی در  
پیشروی بسوی هدف غائی بوجود  
خواهد آمد زیرا علل بیشمارى در  
برگزینی این هدف از طرف گروههای  
داوطلب و شناختشان از مطلب، در  
بین جوامع موافق مشاهده میشود  
که در نتیجه همراه با ممانعت ها و  
کارشکنی های دستجات مخالف و  
عوامل غیر قابل پیش بینی دیگر،

کودکان گنجانیده شده است هنوز خیل کودکان، آسیب پذیرترین طبقه اجتماع محسوب میشوند.

گزارش های بیشمار از طرف مؤسسات ملی و بین المللی که مستقیماً درگیر اقدامات مؤثر در رابطه با کودکان هستند منتشر میشود و آمار کودکان محروم جهان از طرف مؤسسات عمومی آمارگیری بمنظور این که انتظار مسئولین و سازمان های ملی و بین المللی به خطرهای فزاینده فعلی جلب شود و بسیج عمومی برای حمایت از حقوق کودکان بوجود آید انتشار می یابد.

### چگونه اطفالی احتیاج مبرم به سرپرستی دارند؟

۱- اطفالی که والدین شان قدرت مالی کافی برای نگهداری آنان در اختیار ندارند و فرزندانشان در مخاطره افتاده اند.

سازمان بین المللی کار برآورد کرده است که متداول ترین نوع بردگی که هنوز وجود دارد اسارت کودکان است. والدین تهی دست اطفال خود را برای خدمات خانگی و تجاری میفروشند. تعداد این اطفال که حدود ۲۵۰ میلیون نفر تخمین زده شده اند شبانه روزی گاه تا ۱۸ ساعت بکار گرفته میشوند.

یک نمونه از این عملیات اخیراً در مطبوعات گزارش داده شد و مربوط به کلمبو میباشد. طبق این گزارش حدود ۴۰ هزار کودک سریلانکائی در اسارت بسر میبرند.

سازمان انگلیسی مبارزه با بردگی

کودکان به نام O.X-FAM اعلام کرد بسیاری از کودکان را برای فروش با کامیون های حمل گوسفند به بازار میبرند و قیمت هریک از آنها بر حسب وزنشان تعیین میشود. فقر مالی باعث بیماری و کشتار فراوان اطفال است. ۳۰۰ میلیون کودک مبتلا به کم خونی ناشی از کمبود آهن هستند و ۳۰۰ میلیون به بیماری گواتر دچارند. تعداد صدها هزار کودک در جهان به سبب کمبود ویتامین بینائی خود را از دست داده و کور شده اند.

گزارش سازمان بهداشت جهانی حکایت میکند که در حال حاضر در جهان سوم (کشورهای در حال توسعه)، در هر دو ثانیه یک کودک از گرسنگی میمیرد. ابعاد این مرگ و میر به تعداد افراد جمعیت یک شهر متوسط است.

۲- فرزند مادرانی که در سنین خردسالی صاحب اولاد میشوند و عملاً از لحاظ فکری و جسمانی قابلیت پرورش و نگهداری از او را ندارند و افراد خانواده و نزدیکان نیز از چنین طفلی نگهداری نمی کنند.

۳- اطفالی که در اثر جنگ، آفات طبیعی مانند زلزله و آتش سوزیهای بزرگ و کوچک و حوادث غیر مترقبه دیگر والدین خود را ازدست میدهند.

۴- اطفال آواره که از خانواده دور میشوند و سرپرستانشان را گم میکنند. هرچه بر رقم آوارگان جهان افزوده میشود تعداد بیشتری از کودکان آواره در معرض خطرات و

نابودی قرار میگیرند.

۵- در بعض کشورها رقم کودکان سر راهی سرسام آور است. در امریکای لاتین تعداد آنها را ۴۰ میلیون نفر میدانند.

۶- اطفالی که والدین آنان از سلامت روانی کافی برای نگهداری و پرورش کودک برخوردار نیستند و گاه کودکان به خاطر تعرضات خطرناک والدین و یا اهمال آنان از دامن خانواده میگریزند.

۷- کودکانی که پدر و مادر هردو مبتلا به اعتیاد شدید میباشند.

۸- کودکان ناخواسته ای که بعثت تجاوزات و یا روابط جنسی غیر قانونی متولد می شوند.

بنظر میرسد فعلاً بهر جهت و علت، اطفال قربانیان مظلوم و بی دفاع جهان هستند.

مادر ترسا راهبه مشهور و برنده جاززه نوبل در یک مصاحبه، خبر رقت انگیزی را فاش کرد. وی اظهار داشت هر ساله در کشور برزیل جسد هزارها کودک نوزاد از سطلهای زباله کنار خیابان ها برداشته میشوند.

۹- کودکان بسیاری در حاشیه خیابان های بعض ممالک فقیر جهان به دنیا میآیند و همانجا رها میشوند و گاه با زندگانی پر مشقت و سختی فراوان رشد میکنند و در همان کناره خیابان میمیرند. در کشور برزیل ۵۰ هزار کودک بی خانمان و بی سرپرست در سنین ۱۰ تا ۱۵ سالگی اجباراً برای زنده ماندن از راه فحشاء زندگی میکنند.



گزارش یونسکو حاکی است که دو ملیون کودک در دنیا بطور منظم مورد بهره برداری جنسی قرار دارند و هر ساله ۱۱۰ ملیون کودک محروم از آموزش و تعلیم به جمع بی سوادان عالم اضافه میشود.

اقدامات جدی برای حفظ کودکان در همه کشورهای آن طور که دول جهان با امضاء عهدنامه مربوط به حقوق کودکان قبول نموده اند انجام نمی گیرد و سایه شوم غفلت و بی تفاوتی بر این مسئله حیاتی گسترده شده است حتی در ممالک ثروت مند نیز سوء استفاده از اطفال و بهره کشی های غیر انسانی از آنان تحت شعار بعض آزادیهای سخیف در جریان است. استفاده از کودکان برای پخش و فروش مواد مخدر، تهیه فیلم های پورنوگراف و استفاده های جنسی به شدت رواج دارد.

### فرزندان نامشروع!

ضعیف ترین و بدبخت ترین کودکان آنهایی هستند که به عنوان فرزند نامشروع خوانده میشوند.

عکس العمل های ملل و مذاهب پیشین نسبت به این اطفال از بسیاری جهات با هم مطابقت دارد و گاه مشابه یکدیگر است.

فی المثل در بعض کشورهای اگر دختر خانواده بطور تصادفی و خارج از چهار چوب ازدواج قانونی صاحب فرزند میشد حوادث بسیار تأسف آور و گاه وخیمی در خانواده اتفاق می افتاد

معمولاً مردان خانواده به علل فراوان

فی المثل به خاطر سلطه سنت پرستی های دیرین هیچگونه تحمل در برابر این گونه اتفاق از خود نشان نمی دادند. البته زنان بردبارتر بودند و اگر از همسر و سایر اعضاء خانواده واهمه ای نداشتند به کمک دختر محکوم می شتافتند.

امکان محو جنین خیلی آسان نبود زیرا از نظر قوانین مملکتی عملی غیر قانونی محسوب میشد و پزشکان متفئن به این کار مبادرت نمی نمودند. در نتیجه عده ای از افراد ناوارد با امکانات خیلی که از جهت وسائل پزشکی و بهداشت در اختیار داشتند در بسیاری از موارد باعث مرگ مادر و فرزند هردو می شدند متأسفانه افراد خانواده اغلب در این موارد چندان توجهی به سلامت مادر نمی نمودند و هدف اصلی آنان از میان بردن فرزند نامشروع بود. بعض نوزادان را تماماً پس از تولد به حال خود رها می کردند تا از بین بروند.

اگر نوزاد بی گناه که مهر «فرزند نامشروع» بر پیشانی داشت از خطرهای ذکر شده نجات می یافت یا همراه مادر به نقطه نامعلومی فرستاده میشد تا دور از چشم یار و اغیار بزرگ شود و یا او را مخفیانه به خانواده دیگری می سپردند.

در بعضی مواقع غلبه احساسات مادری باعث میشد که اعضاء خانواده موافقت میکردند طفل را به خانه برگردانند ولی هیچگاه او را به عنوان فرزند خانواده به سایرین

معرفی نمی کردند و اکثر اوقات اگر مادر ازدواج میکرد فرزندش را با خود به خانه شوهر نمی برد.

در موارد تجاوز جنسی طبق قانون کشوری گاه پدر طفل دستگیر میشد و در دادگاه محکوم به ازدواج با مادر طفل خود میگردد. ازدواج های اجباری فقط فرجی برای رفع موقت مشکل پیش آمده محسوب میشد ولی طفل در این موقعیت از وضعیت ناهنجار «طفل مشروع بودن» نجات مییافت و اوراق هویت برای او صادر میشد.

با وجودیکه از نظر مذهبی زن و مرد هردو مجرم شناخته میشدند اما زنان در فشار شدیدتری از مردان همدرد خود قرار داشتند.

طفل در این میان بیش از دو طرف عامل صدمه میدید و گاه با محرومیت و سر شکستگی تا آخر عمر بسر میبرد و اجباراً نتیجه اهمال یک یا دو نفر را که میبایست پشتیبان وی باشند بر دوش میکشید و از نظر بعض قوانین مذهبی حقوق مساوی با سایرین به او تعلق نمیگرفت، از جمله از حق ارث محروم بود.

در مسیحیت و در دنباله قوانین مذهبی یهود، این کودکان فرزندان گناه محسوب میشدند و اغلب در تعبیری غیر انسانی، شریک گناه والدینشان شمرده میشدند.

عده ای نیز پا را فراتر گذاشته و بطور کلی با قبول هر کودک آواره مخالف بودند زیرا اعتقاد داشتند

کودک بی سرپرست بدیمن است! و آوارگی آنها را به علت گناه آنان میدانستند!

ظاهراً مذاهب بزرگ پیشین عالم روی خوش نسبت به فرزندخواندگی به خصوص در مورد کودکان نامشروع نشان نداده است.

علل این بی‌توجهی یکی آنست که موضع فرهنگی و محلی و زمانی ادیان ایجاب مینمود فرزندان بی سرپرست خاندان در میان خانواده باقی بمانند و رشد کنند. هر خانواده به خاطر حفظ شرافت و شخصیت اجتماعی خود سعی میکرد کودکان منسوب را بهر طریق تحت قیادت خود نگهداری کند تا از پریشانی و آوارگی و احیاناً سقوط آنها به ورطه بدبختی‌ها جلوگیری نماید.

جهت و علت دیگر، اصل تهذیب اخلاقی و سخت‌گیری مذاهب در موارد عفت و عصمت است. مذاهب کلاً از هر روشی که به نحوی گره محکم طناب تقوی را سست کند و یا بهانه‌ای برای گریز از توسل به عفت و عصمت اخلاقی ایجاد نماید اجتناب دارد.

موضوع دیگر اصرار مذهب بر اهمیت نهاد خانواده است که آن را واحد اساسی و متین برای ساخت جامعه منظم و مرفه و قابل اطمینان بشر می‌شناسد و فقط در این واحد متشکل و در چهار چوبه آن است که بر ادامه نسل انسان تأکید می‌ورزد.

تاریخ گذشته کشور ایران واجد

اطلاعات جالبی در اهمیت خانواده از لحاظ اجتماعی است. در متون پهلوی و هم چنین آثاری که در دوران اسلام راجع به تمدن ایرانیان نوشته شده است درباره خانواده در دوره ساسانیان مینویسد خانواده مهمترین نقش را در صحنه زندگانی اجتماعی ایرانیان داشته است. یک مرد ایرانی قبل از اینکه ازدواج کند و سرپرست خانواده شود صاحب نشان و مشخصه‌ای نبوده است. بنظر میرسد دو علت خلق این موقعیت و وضع، یکی وجود لایه‌های فرهنگی جامعه و دیگر تأکید و توجه دیانت زرتشت نسبت به اهمیت ازدواج بوده است. طبق اسناد موجود تاریخی و از نقطه نظر آئین زرتشتی، ازدواج ضروری برای نجات و فلاح روح تلقی گردیده است.

از لحاظ اجتماعی نیز در جامعه زرتشتی قدیم ایران، فقط کسانی که ازدواج کرده بودند میتوانستند به مقامات عالی‌تر پادشاهی کشور ارتقاء یابند.

نکته قابل توجه دیگر اینست که البته قوانین مذهبی اصولی کلی است و بر عهده هر اجتماع است تا قوانین مدنی را بر مبنای اصول اخلاقی و معنوی ترتیب دهد و جزئیات هر قانون کلی را بر حسب نیاز و موقعیت زمانی و مکان هر جامعه معین و مشخص سازد و در مورد مشکل کودکان ناخواسته نیز تفکیک بین خطا کار یعنی پدر یا

مادر یا هردو و نتیجه خطا یعنی کودک مشخص و معین شود تا بالمآل گناه مقصرین را به پای طفل معصوم ننویسند و به فرموده قرآن کریم: "لا تذر وازرة ووزر اخری" را منظور دارند.

### تاریخچه قبول کودکان و فرزند خواندگی:

مصریان و بابلیان و رومیانی که در روزگار دیرین صاحب فرزند نمی‌شدند کودکان مردم دیگر را می‌خریدند و به فرزندی قبول میکردند.

قانون فرزندخواندگی در سال ۱۹۲۰ در انگلستان رسمی شد.

مهاجرین اولیه آمریکا قبل از رسمیت یافتن قانون فرزند خواندگی کودکان بی سرپرست را از روی محبت و انساندوستی نگهداری میکردند. این قانون در سال ۱۸۶۱ برای اولین بار در ایالت ماساچوست تصویب شد.

در آمریکا تا سال ۱۹۵۰ نام کودک آواره به عنوان یک فرد یتیم در شناسنامه او درج میشد متأسفانه این افراد در سنین بعدی با تضییقات گوناگونی در موقعیت‌های مختلف مواجه بودند که از جمله هنگام ازدواج بود چون بعضی از خانواده‌ها ازدواج با آنان را منافی حیثیت اجتماعی خویش می‌پنداشتند تا آن که در سال ۱۹۵۰ مقرر گردید از قید نام یتیم در اوراق شناسائی کودکان بهر علت خودداری شود.



### انواع سرپرستی کودکان:

دو طریق معمول سرپرستی از کودکان عبارت از سرپرستی عمومی اجتماعی و سرپرستی خصوصی و فردی است.

تعدادی از دول پس از امضای عهد نامه حقوق کودکان، مؤسسات خیریه‌ای برای نگهداری کودکان ترتیب دادند و بقیه کشورها در تار و پود سایر کمبودهای خود گرفتارند و سهواً و یا عمداً اقداماتی پایه ای و یا حتی سطحی برای اطفال معصوم و بی پناه انجام نمی دهند.

مؤسسات سرپرستی به گونه های متفاوت توسط دولت و یا تشکیلات خیریه و یا افراد خیر و غیره، تأسیس و اداره میشوند. اشکال بسیار مهمی که صرف نظر از چگونگی اوضاع داخلی این مؤسسات از جهات فراوان و روش های اداره آن وجود دارد تعداد قلیل و اغلب نامناسب کارکنان مؤسسات مربوطه است و در نتیجه آنچه امروز هر فرد خبری از آن آگاه است یعنی ابراز و انتقال محبت به کودکان در چنین مجموعه ها امکان پذیر نیست.

بعلاوه بررسی های فراوان نشان میدهد کودکان در دوران اقامت در خانه های گروهی با تجربیات مختلف ناخوش آیند روبرو گردیده و اجباراً تحمل کرده اند. به نظر میرسد حمایت و سرپرستی اکثر مؤسسات کنونی بیشتر معطوف سلامت کودکان از بعض جهات صحی و بهداشتی و غذا و پوشاک تاحه

مقدور آن ها میباشد. تعلیم آکادمیک نیز به خاطر رعایت قوانین مملکتی است. استعدادهای اطفال بطور فردی برآورد نمیشود و پرورش نمی یابد. کودکان در محیط زندگانی میدان مستقل برای رشد قوه ابتکار خود ندارند و اغلب مجالی و گوشه خلوتی نمی یابند تا شخصیت خود را بررسی کنند، ترس از بی پناهی و آوارگی باعث میشود یا افرادی بسیار وابسته و محتاج و فروخورده بار آیند و یا تبدیل به مردمی بدبین و متعرض و سرکش و ناراضی شوند. کودکان پس از رسیدن به سن بلوغ باید از این تأسیسات خارج شوند و مؤسسات فوق هیچگونه مسؤولیت بعدی نسبت به آنان به عهده ندارند و نمیگیرند. عواقب بی کسی و تنهائی در دنباله یک زندگانی بدون هدف و ورود به اجتماعی بی رحم و شفقت و پر خطر بر هیچ کس پوشیده نیست.

در کشور روسیه کودکان ناخواسته را که بیشتر بخاطر فقر مالی سرپرستانشان است به یتیم خانه ها تحویل میدهند اما در آن جا این کودکان به عنوان کودکان ناقص الخلقه محسوب میشوند و در سنین بزرگی نیز از یافتن کار و شغل در اجتماع محروم هستند زیرا در مدت اقامت در یتیم خانه ها هیچگاه آزمایشی برای برآورد سلامت روانی آنان انجام نمیگیرد. در نتیجه تا آخر عمر در اسارت دائمی باقی میمانند. در سال ۱۹۹۱ با تأیید

دولت روس، اوضاع وخیم یتیم خانه های آن کشور تحت بررسی سازمانهای بین المللی مسؤول قرار گرفت و برنامه هائی برای بهبود مؤسسات نامبرده تهیه شد. اما به علت محدود بودن بعض آزادی ها در روسیه، مخصوصاً فقدان حق انتقاد از دواير دولتی آن کشور، باعث گردید که تا کنون برای تغییر شیوه های پیشین در طرز نگهداری اطفال در یتیم خانه ها، اقدامات چشمگیر و مؤثر صورت نگیرد.

در کشور بزرگ چین هنوز از یتیمان برای کار اجباری استفاده میشود. افزایش تعداد جنایاتی که توسط کودکان اتفاق می افتد به حدی رسیده است که امروز دیگر مانند گذشته چندان مورد بخشش قانونی قرار نمی گیرند و محاکمه آنان مانند بزرگسالان انجام میشود.

بلای دیگر کودکان بی پناه ابتلاء به بیماریهای مسری است اطفال بی خانمان اکثراً به بیماری های خطرناک مبتلا میشوند و وسیله انتقال آن به سایرین هستند. بیماری Aids در بین اطفال سرعت شایع میشود و همچنین نوزادانی با ابتلاء به این بیماری متولد میشوند.

سرپرستی خصوصی انواع مختلف دارد. دو طریق جاری عبارتست از: سرپرستی موقت و سرپرستی دائمی به صورت فرزندخواندگی.

بلا تردید عالم بهائی در آینده موفق به تهیه و تأسیس بنیادهای انسانی خواهد شد و این تشکیلات تحت

سرپرستی موسسات اداری و روحانی جامعه امر اداره خواهد گردید. فعلاً روش اداره بنیانهای خیریه آینده را میتوانیم با مراجعه به متون آثار و تعالیم و اعتقادات بهائی تصور نموده و در خاطر مجسم نمائیم در آثار حضرت عبدالبهاء به تأسیس دارالایتام در مجموعه تشکیلات مشرق الاذکار اشاره شده است. عالم بشر یک هیکل واحد است و هر فرد جزئی از کل محسوب میشود.

در بیان مبارک «ان الذی ربی ابنه او ابناً من الانباء کانه ربی احد ابنائی علیه بهائی و عنایتی و رحمتی الّتی سبقت العالمین» اگرچه وضع و موقعیت کودک بطور اخص مشخص و معلوم نگردیده است ولی از آنجائی که همه اطفال عالم، فرزندان حقّند و اطلاق کلمه انسان نسبت به همه انسانها از خرد و بزرگ یکسان است هر فرد در هر رتبه میتواند از حقوق بشری برخوردار گردد و هر کودک در دوران طفولیت مستحق داشتن سرپرست دلسوز و مسؤول است.

انسان امانت الهی است. حفظ حقوق انسانی افراد هم وظیفه تشکیلات بهائی است و هم مسؤولیتی وجدانی و فردی و به عهده یکایک مؤمنین است. تعلیم و تربیت بهائی شامل جهات روحانی و علمی و پرورشی است. تربیت اطفال در آئین بهائی خدمت بزرگی است و باید آن را الهی تلقی کرد.

جوهر وجود هر انسان پاک است، حضرت عبدالبهاء بیان میدارند: اگر «... بدست باغبان ورزیده تربیت شود و به آب رحمت و محبت آبیاری گردد، درس انسانیت در مدرسه مهر و شفقت بیاموزد و به سلاح عدل و انصاف مجهز شود، گیاه بی ثمر با ثمر می شود»، حضرت موجود میفرماید: «انسان به مثابه معدن که دارای اشجار کریمه است مشاهده نما. به تربیت، جواهر آن بعرضه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد...»

البته رفع مشکل کودکان بی سرپرست تنها با سرپرستی موقت و یا فرزندخواندگی آنان میسر و مقدور نیست و به عوامل و اقدامات بسیاری نیازمند است. در زمان حال هرکس به حدّ خویش سعی دارد به وظایف وجدانی و تکالیف بشرخواهانه پردازد زیرا برای ساخت جامعه ای انسانی و برای تحوّل پایدار و مؤثر باید به سه نهاد شخصیت، جامعه و فرهنگ توجه نمود. افرادی لایق پرورش کرد تا فرهنگ نوین و جامع تری بنیان نهند و اساس جامعه ای را پی ریزی نمایند که در آن هر فرد از مقام و مرتبت شایسته برخوردار بوده و درک بهتری از حفظ حقوق سایرین و همزیستی مسالمت آمیز با همنوعان خود داشته باشد.

برای اولین بار در پیام بیت العدل اعظم در سال ۲۰۰۰ از افراد موفق یاد شده است. از جمله ذکر خانواده

ای مرقوم گردیده است که سرپرستی کودکان را قبول نموده اند. امروز مردم شریف و اندیشمند بخصوص در جهان غرب در میانه هیاهوی خرافه پرستی های سنتی و مذهبی و فرهنگی، با دیدگاهی باز و روشن و آینده نگر، راه گشایان ارزنده ای برای بهبود نابسامانیها و رنج های کودکان عالمند و برآستی میدانند نجات یک کودک و تربیت واقعی او تا چه اندازه در ساخت دنیای جدید و تأسیس مدنیت انسانی مؤثر است و فرزند خواندگان نیز دیگر در پس پرده انکار و احياناً شرم و خجلت پنهان نمی مانند. چه بسا از بین کودکان ناخواسته و پریشان دیروز، افرادی شایسته و لایق و موفق در جامعه امروز مشاهده میشوند که باعث سربلندی و مباهات همگان هستند.

یاران الهی نیز با الهام از روح تعالیم بهائی بیش از گذشته با آغوش باز به کمک کودکان محروم و بی پناه می شتابند و عده ای مسؤولیت خطیر سرپرستی آنان را به عهده گرفته و از این بیان حضرت عبدالبهاء پیروی مینمایند که می فرمایند:

«عواطف و الطاف بندگان حق باید به نحو اطلاق شامل جمیع بشر گردد. در این مقام ابداً تقید و تخصیص جائز نه» \* ■

\*از جزوه ژلاتینی مربوط به صعود حضرت عبدالبهاء.



دکتر فیروز براقی

## طرح هستی

«ارگانیسما» دیده میشود، مکتب فکری خاصی بنیان نهاده که آن را اعتقاد به اصالت موجود زنده یا ارگانیسیم «Organicism» نامیده اند. آنچه تعاریف اهل اندیشه را در مورد چگونگی بنای حیات از یکدیگر متمایز میسازد، برداشتی است که از نخستین "علت" جرقة زندگی در سر میپروارند. اقوام اولیه را غالباً باور بر آن بود که عنصر (جوهر) واحد خاص و مجردی در مدار هستی باقی و در گردش است که هرگاه شرایط ایجاب کند میتواند به صورت اجسام بیجان یا جاندار ظاهر شود. به عبارت دیگر، مصالح ساختمانی عالم وجود قابل تبدیل به یکدیگر تصور میشدند و جدار عایقی میان آنها وجود نداشت. به عنوان مثال، قطعات گرد چوبین که مصریان باستان در تابوت مردگان مینهادند و یا بر در و دیوار معابد نقش میزدند، میتوانست به هنگام بازگشت روح بکالبد، به قرصهای نان تازه تبدیل شود و جسد را از گرسنگی و پاشیدگی نجات بخشد. تعبیرات دیگر همین اعتقاد، با افراد انسانی یا حیوانی قدرت نیمه خدائی میداد و یا خدایان ساکن آسمان را به سکونت در زمین و شباهت و سلوک و حتی ازدواج با آدمیان مشتاق و مختار میپنداشت. افواجی متجاوز از سه هزار خدای مرموز به اشکال و صور غریب، بین زمین و آسمان رفت و آمد داشتند. آنویس «Anubis» خدای جهان اموات با اندام بشری و سر و صورت شغالی ظاهر میشد و هوروس «Horus» خدای مقتدر آسمانها که قبلاً عقابی بلند پرواز تصور میشد، بعداً به قالب انسانی کامل عیار درآمد. (۴). آثار اینگونه افکار را درباورد داشت های مربوط به کتاب مقدس بفرآوانی میتوان یافت. افسانه عشق نابسامان سامسون و قدرت نمائی انتقام جوانه او شباهت بسیار بسرگذشت شماس «Shamas»

از زمانهای بسیار قدیم این اندیشه در میان مردمان رواج داشته که پیکر تمام موجودات جاندار و بیجان بر مبنای طرح و نقشه ثابت واحدی ساخته شده است. آنچه جانداران را از سایر کائنات متمایز میسازد، نیروی ناشناخته ای بنام "حیات" است که آثار اولیه آن بصورت تغذیه و تنفس «متابولیسم» ظاهر و موجب حرکت، رشد، تولید مثل و بقای نسل میگردد. موجودات غیر زنده از چنین نیروی ذاتی بی بهره اند و در نتیجه، تغییرات آنها تابع مداخله عوامل خارجی است. امروزه، جمعی از پژوهشگران علوم زیستی که تعلقات دینی ندارند، حادثه حیات را امری صرفاً اتفاقی و مولود زوابط ضروری قوای بی اراده طبیعی میدانند. برعکس آنان، علمای الهی معتقدند که مشیت خدائی آفریننده و مدبر در کار خلقت دخالت داشته است.

ویلبور اوربان «Wilbur Urban» در فلسفه ایدآلیست خود یاد آوری میکند که عالم هستی یک دستکاه فنی «مکانیکی» نبوده بلکه تمامیتی منطقی و روحانی و آلی است که هریک از اجزای آن گواهی ناطق براین معناست. (۱) حضرت عبدالهء کلیات طبیعی را ایجاد الهی و مطابق حکمت یزدانی می شمارند. (۲)

حکمت یزدانی نیز بنویه خود همانست که جمال قدم از آن به عنوان "کلمه الله المطاعة" یاد فرموده اند که در حین وقوع هریک از ظهورات مظاهر مقدسه الهیه فیضان میکند و مایه حرارت و سپس حرکت عالم امکان را فراهم میسازد. (۳)

مسکماً، نظریات مربوط به طرز پیدایش جانداران از عهد باستان در اسطوره ها و افسانه های آفرینش رواج داشته است. توجه به شباهت «Analogy» زیادی که میان ساختار اجسام مادی طبیعی و ابدان موجودات زنده

خدای اسطوره ای کنعانیان دارد؛ و ایمان بحلول جوهر ذات الوهیت در هیکل مسیح، جنبه ای از اعتقاد قدیم مردم را به تجسد خدا در صورت مادی انسان به خاطر می آورد. در زمان ما، ارگانیسم در صدد آنست که با کناره جوئی از تصوّرات واهی اساطیری، طیف منطقی خود را بر قلمرو عمومی دانش و فرهنگ گسترش دهد. پیشنهاد انسان به عنوان کامل ترین موجود جاندار و گزینش پیکر او به عنوان بهترین کلیشه و الگوی ساختمانی مراتب مادی و معنوی عالم وجود، یکی از اختصاصات برجسته این مکتب فکری است. سوابق دور دست این نظریه را در افکار حکمای یونانی، پارسی، و اسلامی میتوان دید. بلنیوس (آپولونیوس) حکیم، هیکل انسانی را "عالم صغیر" مینامید. به نظر او، سر انسان به "قُبّه فلک" شباهت نظری و عملی تام داشت. روابط میان سایر آلات و اعضاء نیز تأثیرات و تأثرات آثار طبیعی و اجرام فلکی را تداعی میکرد. افلاطون، اولین افراد انسانی را نیمه خدایانی می پنداشت که به زمین "هبوط" کرده و پرتوی از زیبایی و خرد ملکوتی را بهمراه آورده و حفظ کرده اند. (۵) پلوتارک، فیلسوف و مورخ یونان باستان، این بیان متین پارسی را بازگو میکرد که وجود انسان مقیاس همه چیز است. در آثار بهائی، مضامین فراوانی دیده میشود که توجیهات مکتب ارگانیسم، بویژه شباهت جسمانی عنصر انسانی را به عالم آفرینش تأیید میکند. حضرت بهاءالله در لوحی میفرماید: "اگر گفته شود که هیکل انسانی در مقامی ملکوت است هذا حقّ لاریبیه، چه که مثال کلّ در او مشهود. اگر چه بعضی او را عالم اصغر نامیده اند، ولکن شهاده عالم کبیر". (۶) در بیان دیگر، مخاطب خود را هشدار میدهند که: "عالم را به مثابه هیکل انسانی ملاحظه کن و این هیکل بنفسه صحیح و کامل خلق شده و لکن به اسباب متغایره مریض گشته و لازال مرض او رفع نشده چه که به دست اطبای غیر حاذقه افتاده ... و دریاق اعظم که سبب و علت صحت اوست، اتحاد من علی الارض است بر امر واحد و شریعت و آداب واحده". (۷) در الواح پارسی نیز،

نیاز ساختار مادی جهان (زیر بنا) را به حقایق ادیان (رو بنا) چنین تعبیر میفرمایند: "خردمندان، گیتی را چون کالبد مردمان دانسته اند. چنانکه او را پوشش باید، کالبد گیتی را هم پوشش داد و دانش شاید. پس گیش یزدان جامه اوست؛ هرگاه کهنه شود، به جامه تازه او را بپاراید". (۸) توجه به تشابه جسمانی انسان و کیهان در مکاتیب حضرت عبدالهء نیز نمونه های بسیار دارد. از جمله آنکه: "حقیقت حال اینست که در این فضای نامتناهی، جمیع اجسام نورانی، حتی جزئیات کونی، مانند اعضاء و اجزای هیکل انسان با یکدیگر مرتبط است و تعلق تام دارد. یعنی هیکل عظیم عالم را بهیکل صغیر انسان قیاس نمائید. چگونه اعضاء و اجزای کلیه و جزئیة انسان با یکدیگر مرتبط و متعلق است؟ بهمچنین، در ارگان و اعضاء کائنات این حقیقت و ارتباط واقع است". (۹) انتخاب الگوی انسانی و قبول آن در حدّ طرح کلّ عالم وجود، بر دلایل چندی استوار است که نگاهی به برخی از آنها شایسته بنظر میرسد: اول آنکه، اعتقادات مذهبی و تعلیمات ادیان الهی از دیرگاه نفس آدمی را حامل قوای روحانی دانسته و برایش مقامی قدسی مقرر داشته اند. از جمله تجلیات عمده این قوا، ظهور اراده آزاد است که انسان را بر انتخاب افعال و اعمال خویش مختار و از جمیع موجودات ممتاز میسازد. آزادی اراده و آگاهی بر آن، یکی از مباحث بغرنج روانشناسی رفتار و به اتفاق آراء، نشانه شناسائی انسان به عنوان "اشرف مخلوقات" است. دوم آنکه، نوع انسان آخرین و کامل ترین حلقه در زنجیره تکامل موجودات زنده است. استعداد ذاتی یکایک سلولهای بدن در قبول وظایف حیاتی که از آن به "شعور سلولی" تعبیر میشود، و همیاری تمام اندامها، از هر دستگاه فنی و ماشینی برتر و پیچیده تر است. کافی است بدانیم که برای ادای یک عطسه، همکاری سی ماهیچه لازم می آید. بهره مندی از یک شبکه عظیم مخابراتی قابل حمل، بنام دستگاه عصبی، که با نظامی مرکب از میلیونها سلول مغزی و هزاران



رشته ظریف اعصاب حسی و حرکتی شبانروز درکار است، انسان را از همه کائنات ممتاز میسازد. اینستکه حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "انسان عضو اعظم این عالم است ... زیرا در بین کائنات، انسان جامع وجود است". (۱۰)

سوم آنکه، روند رشد انسانی چه در دوره جنینی و چه بعد از آن در مراحل: خرد سالی، کودکی، جوانی، بلوغ جسمی، بلوغ فکری و سرانجام پیری و مرگ، صفات و مشخصات ویژه ای ظاهر میسازد که از لحاظ کمی و کیفی به تغییرات بزرگ طبیعی از طرفی و به تحولات شگفت فرهنگی از طرف دیگر، شباهتهای نزدیک دارد.

چهارم آنکه، انسان موجودی اجتماعی است که با رهنمود عقلانی، آزمون حسی، و بینش روحانی، در زندگانی همنوعان مشارکت میکند و با ایجاد تشکیلات و نهاد های گوناگون، سنت های اجتماعی، تاریخی، مذهبی، قانونی و اقتصادی را اعتبار و مداومت میبخشد. در این تکاپو، گویی نقشه کلی الهی در وقایع و صورتهای قابل رؤیت تعبیر و ترسیم میگردد و زمینه پیوند تجربه های جسمانی و نفسانی با باورهای ایمانی فراهم میشود. با توجه به اینگونه ارزشها، مکتب ارگانیسیسم در نگرشهای جامعه شناختی خود، شخصیت آدمی را مرکب از سه بخش میدانده که از یکدیگر متمایز ولی مکمل همدیگرند:

اول، نفس حیاتی (بیولوژیک) که یادگار سلسله نسب حیوانی و حوزه تغییرات آلی، زیستی و توارثی (ژنتیک) است. انواع دریافت های حسی، نیازهای جسمانی، ذهنیات و نفسانیات از این بخش مایه میگیرند.

دوم، نفس ناطقه که کاشف حقایق اشیاء، مؤسس فرهنگ اجتماعی و مدنی و آداب و سنن ملی و دینی است.

سوم، نفس روحانی که جدید ترین لایه شناخته شده شخصیت انسان خردمند و آستانه ورود به کمال شرافت انسانیت است.

در نگاه نخست، ظهور نیروی جاذبه را می بینیم که با تشکیل اتمها و مولکولهای اولیه، جرم ابتدائی عالم

مادی را بوجود آورده است. جرم مذکور، بلافاصله رشد خود را آغاز کرده و طی قرون بشمار، چندان توسعه و تورم یافته که کارش به انفجار کشیده و قطعات پراکنده آن فضای نامحدود را اشغال کرده اند. هریک از قطعات که در فرهنگ لغات انسانی بنام "گره" معروف گردیده، مراحل سرنوشت خود را از کودکی و جوانی در نور دیده و در میقات معین مرده و نابود گشته است. معروف ترین نمونه این کرات، مسکن انسان یعنی زمین است که با تاریخچه تولد و رشد و قوام و دوام آن کمابیش آشنائی داریم. بر پوسته همین کره است که مزرع حیات پدید آمده؛ اتمها سیر خود را در مراتب هستی ادامه داده و عوالم مرتبط جمادی، گیاهی، حیوانی و انسانی را بنیاد نهاده اند. در اشاره باین انتظام، حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "اگر تعاون و تعاضد متبادله در بین کائنات نماند، وجود بکلی متلاشی گردد ... وجود هرکائی از کائنات مستقیض و مستمد در جمیع موجودات نامتناهی است و این استعداد راساً محقق و یا بالواسطه مقرر ... عالم وجود را هیکل انسانی تصور نمائید. جمیع اعضاء و اجزای هیکل انسانی معاونت یکدیگر نمایند، لهذا حیات باقی است و چون وقتی در این انتظام خللی حاصل گردد، حیات مبدل به ممات گردد". (۱۱)

استعداد تغییر و تبدیل که در سرشت عوالم گذاشته شده، رشد جسمانی انسان را در مقاطع مختلف سنی بحاطر می آورد که در هر کدام با اختصاصات و مقتضیات ویژه ظاهر میشود. نکته مهم دیگری که در این پویائی مشاهده میگردد، حرکت ارتقائی سیاله (انرژی) وجود از سکون و سکوت جمادی به قوه نمو نباتی و از آنجا به شعور و تحرک حیوانی و سرانجام به قوای عقلانی و روحانی انسان است. تفکر در این روال، ما را به پذیرش اصل مهم دیگری رهبری میکند مبنی برآنکه جهان ما، سازمانی آلی و منظم و حرکتی آگاهانه دارد. به بیان دیگر، اعجاز حیات همانند یک نمایشنامه، در پرده ها و صحنه های متوالی جلوه میکند و در حالیکه هریک

از آنها نقش و پیام ویژه خود را به عهده دارد، متوجه مقصد مشترک نهائی است. چنین پویشی، در مکتب های فلسفی، به برهان "طبیعی-آلهی" نیز مشهور است. جنبه آلهی قضیه متکی بر این برهان است که تشکیل هر سازمان و تدبیر اهداف و غایاتی که منظور آنست، مستلزم وجود نیروئی فاعل و عاقل است. چون پدیده های مادی و نیروهای طبیعی ذاتاً از تفکر و تدبیر محرومند، بناگزیب باید هویتی هوشمند و مدبری توانا مسئول استقرار نظام جهان و وضع اهداف آن باشد.

پرات « Pratt » که یکی از فلسفه شناسان واقعگرایی معاصر است، مینویسد که عالم وجود «Cosmos» تا حد زیادی شبیه یک موجود زنده است. این ارگانیسم متکی به عقل فعال است که "میتواند هوشیارانه مقاصدی برگزیند و در بساط جهان به اجرا گذارد؛ بر همان منوال که افراد انسانی نیت و تصمیمات خود را به واسطه اعضای جسمانی اظهار مینمایند". این صاحب نظر اطمینان میدهد که "اصل علیت که بر عالم وجود حکمفرماست، همان قانون جذب و دفع فیزیک نیوتونی نبوده بلکه از نوع علیتی است که در ذات موجود زنده میتوان کشف کرد". (١٢) بر همین قیاس، دانشمند دیگری بنام مَن تاگ میگوید: البته میان ماده فیزیکی مغزما و کیفیت معقوله ای (ضمیر عقلانی Mind =) که در درونش نباض است رابطه ای برقرار است. نظیر همان رابطه را میان هر پدیده طبیعی جزئی و کلی با جوهر عقلی میتوان تشخیص داد که در واقع حقیقت ذاتی و باطنی آنرا اداره میکند. (١٣) نیاز مبرم ماده را به ذهن و جسم را به جان، حضرت عبدالبهاء به صراحت چنین تصدیق فرموده اند: "ای محب جمال قدم و اسم اعظم، هیکل عالم چون بحقیقت نگری به مثابه شخص انسانست، یعنی قالب جسمانی؛ و امر مبارک و آثار ظهور اعظم به مثابه روح حیات در این جسم عظیم و مغناطیس اکبر قویم ... لطف روح است که هیکل عالم مظهر فتوح است و قوت جانست که این جسد در طیران است". (١٤)

در نگاه ثانی، تکامل زیستی "بیولوژیک" نوع بشر را مینگریم که بتدریج صورت گرفته است. چنانکه مدارک دیرینه شناسی و مردم شناسی نشان میدهد، نوع انسان طی دوران طولانی تکامل خویش همان مراحل را پیموده است که هریک از افراد این نوع در حیات جنینی و زمینی خود می پیماید. در مفاوضات حضرت عبدالبهاء چنین میخوانیم که : **"انسان در بدو وجود در رحم کره ارض مانند نطفه در رحم مادر نشو و نما نموده و از صورتی به صورتی انتقال کرده و از هیتی به هیتی تا آنکه باین جمال و کمال و قوا و ارکان جلوه نموده"** است. (١٥) مسلماً، شرایط جسمانی انسان نیز، چه از لحاظ اعضا و اندامهای حرکتی (دست، پا، لگن، ستون فقرات) و چه از لحاظ دستگاه عصبی (مخچه، مخ، اعصاب) دستخوش تغییرات کمی و کیفی گردیده و به تناسب با هر مقطع سنی، بانجام وظایف و پاسخگویی به چالشهای محیط پرداخته است. به عبارت دیگر، چه بسا که انسانها در ابتدای حال، همانند اطفال بر دو دست و دو پا راه رفته و با تمرینات فراوان، خمیده راه رفتن و بالاخره ایستادن را آموخته باشند. آنچه مسلم است اینست که هر مرتبه قبلی به عنوان پیشنیاز مرتبه بالاتر بکار آمده و راه کمال را هموار کرده است. هرگاه با اعتماد به استدلال روانشناسی رشد، خرد سالی را دوره ای بدانیم که کودک برای یادگیری اصول زندگانی، اعتماد به بزرگتران را می آموزد، نوجوانی را باید زمان توسعه استعداد های جسمانی و روانی و تحکیم شخصیت؛ سنین جوانی را فرصتی برای تنظیم خواسته ها و نیازها در جهت قبول عقل اجتماعی و نیز شناخت هویت نفسانی و روحانی بشناسیم. در اینصورت، بلوغ عالیترین مهلت برای کسب پختگی عاطفی و احساسی، اكمال شخصیت، و انطباق خرد انسانی در وقایع زندگانی خواهد بود. این حقیقت را حضرت اعلی در "صحیفه اصول و فروع" چنین تصویر فرموده اند: **"خلق هر شیئی را چنین بدان به مثل خلق نفس خود که از مقام نطفه ذکر آن بوده تا**



"انسان از بدایت وجود رو به ترقی است تا به درجه توقف رسد؛ بعد از توقف تدنی است. این شجر، از بدایت وجود رو به نشو و نماست تا به نهایت ترقی رسد". (۱۹)

بدون تردید، گفتگو در سرگذشت حیات انفرادی هریک از رشته های علوم و معارف فرهنگی و نمایش مشابهت سیر تکاملی آن با الگوی جسمانی انسان، از حوصله این گفتار بیرون است. ولی به طور کلی میتوان دریافت که جریانات مختلف علمی و فرهنگی در حرکت جوهری خود، به سوی ایجاد تمدنی جهانی پیش میروند. این تمدن با برخورداری از مصالح و مزایای برگزیده تمدنهای متزلزل محلی و منطقه ای، جلوه ای کاملاً نوین خواهد داشت. چنان بنظر میرسد که در فراگرد این حرکت، انتقال از جهالت، رخوت و انزوا، به آگاهی، پویائی و اتحاد فرهنگی منظور گردیده است. تمدن تازه آینده، مولود بی نظیری خواهد بود که در آن عناصر و ویژگیهای ظاهری و باطنی شرقی و غربی و شمالی و جنوبی بهم آمیخته و در عصر بلوغ و کمال خویش به صورت شخصیتی مستقل و هویتی بدیع ظاهر خواهد شد. به بیان حضرت ولی امرالله، اصل وحدت جهان: "مستلزم آنست که در بنیان جامعه کنونی تغییراتی حیاتی «ارگانیک» صورت پذیرد که شهبش را چشم عالم ندیده است ... جهانی که بمانند هیكلی زنده در جمیع جنبه های اصلی حیاتش، در نظم سیاسیش، آمال روحانیش، تجارت و اقتصادش و خط و زبانش متحد باشد و در عین حال کشورهای عضو آن حکومت متحده جهانی بتوانند آزادانه خمایص ملی خود را حفظ کنند". (۲۰)

صاحبان اندیشه در گذشته و حال، تشابه جامعه را با ارگانیسم حیاتی از دیدگاههای مختلف نگریسته و بر حسب برداشتهای شخصی و یا هدفهای صنفی، به نشر نظریه ها «تنوریها» و آرمانهای «ایدئولوژیها» متفاوت پرداخته اند. از افلاطون و ارسطو تا مُنتسکیو و کُنْدُرسه، هریک به وجهی ساختار و تحولات جامعه بشری را به طور اعم، و جوامع کوچکتر منطقه ای را به طور اخص، بارکان پیکر انسانی تشبیه کرده اند

مقاماتی که الی مالانهایه لها، از برای تو در عالم خداوند بوده. و یقین مشاهده کن که مقام اول تو فرع مقام ثانی است. بلکه مقصود بالذات از خلقت نطفه، علقه است و همچنین الی مالانهایه له بمقاماتی که حضرت رب العزّه مقدر فرموده و دلیل براین امر، ظهور مقدرات است که محال تجلیات قدرت است". (۱۶)

به موازات تکامل پلکانی بیولوژیک، نوع انسان به ایجاد تأسیسات (نهادهای) نیز اقدام کرده است. نهادهای اجتماعی که از همبستگی گروهی آدمهای نخستین آغازگشته، بمرور بیش از سه میلیون سال، از مراحل مختلف: خانوادگی، عشیره ای، قبیله ای، طایفه ای و ملی گذشته و در زمان ما به صورت پیمانهای چند ملیتی «Blocks» سازمان یافته است. سیر تاریخی این نهادها از نظر استحکام ساختاری، اداری و قانونی، و بویژه از نظر چگونگی روابط عاطفی، اخلاقی و رفتاری افراد وابسته بآنها، شباهت کامل خود را به مراحل رشد پیکر انسانی، از خرد سالی تا آستانه بلوغ، همواره ظاهر ساخته است.

در نگاه ثالث، کارنامه تمدن و فرهنگ نژاد انسانی پا بپای تکامل آلی و تحول نهاد های اجتماعی، پیوسته بر توسعه و غنای خود در صورت و معنا افزوده است. فرهنگ در تعریف کلی، از سونی شامل دستاورد های علوم خالص و فنون مربوط بآن و از سوی دیگر، شامل شاخه های گوناگون علوم انسانی و مخصوصاً قرارداد های اجتماعی و اصول دینی و اخلاقی است. در پیمایش تاریخی هریک از این رشته ها، مطابق نظریه ارگانیسیسم، تغییرات روند رشد را از محدوده خرد سالی تا قلمرو کمابیش پیشرفته بلوغ و حتی نابودی (مرگ) بعضی از آنها را در شرایط زمانی و مکانی خاص، میتوانیم باز یابیم. اینگونه شرایط پایانی را با اصطلاحاتی نظیر: "زوال و اضمحلال" در مورد تمدنهای باشکوه؛ "سقوط و انقراض" در باره قدرتهای سیاسی؛ و "نسخ و تجدید" در قبال ادیان الهی بیان میکنند. (۱۷)

در امکان بروز این سرنوشت، حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

از آغاز سده پانزدهم میلادی، به راه آزاد اندیشی و مردم سالاری «دموکراسی» قدم نهادند.

آقای اکبر گنجی، جامعه شناس دیگری که وقایع دوران انقلاب اخیر ایران را بررسی میکند، در یکی از آثار خود یاد آوری مینماید که: "ملت ما، بیش از یک قرن است که در تلاش آشنائی با "مدرنیت" است. در این پویش تجدد، بواسطه آنکه بخشی از جامعه سنتی و محافظه کار و بخش دیگر مُدرن و پیشرو است، آفات و آسیب های گوناگون پیدا میشود. صد سال است که جامعه درد زایمانی را تحمل میکند و هنوز مجبور است که گاهی برای دنیا آوردن نوزاد، دست بعمل سزارین بزند". (۲۳) خانم مشهوری، سبب اصلی توقف رشد ملت ایران را در آن میدانند که: "از انقلاب بابت عبور نکردند و در همانجا میخکوب ماندند". (۲۴) متأسفانه اینگونه نقایص که در رشد نظام های اجتماعی استقرار یافته سنتی مشاهده میشود، بازهم منطبق بر الگوی حیاتی موجود زنده است. توضیح آنکه ارگانیسم های زنده معمولاً بدو روش تغییر وضع میدهند: یکی جهش سریع «Mutation» و دیگری تحولات بسیار کند و دراز مدت «Evolution». جامعه ای که ضرورت جهش را در شرایط مقتضی نپذیرد واز آن بهراسد، ناگزیر است که کند و زنجیر سنگین سنتهای کهنه را با خود بکشد.

در آثار امری نیز با نمونه های بارزی آشنا میشویم که تعریف جامعه را در شباهت بوجود زنده تأیید میکند. حضرت بهاءالله در لوح ملکه ویکتوریا، جامعه جهانی را به پیکر انسانی تشبیه میفرمایند که صحیح و سالم آفریده شده ولی امراض مختلف به علل متفاوت، بر او هجوم آورده است. این بیمار شفا نمی یابد زیرا طبیب حاذق به بالین او فرا نمیخوانند. نوشداروی تمام درد های این رنجور، به تجویز جمال قدم، اتحاد عالم بر امر واحد و شریعت واحد است. ضمناً تأکید میفرمایند که: "هذا لا يمكن الا بطبيب حاذق كامل مؤيد". (۲۵) حضرت عبدالهء نیز در توجیه حقیقت حیاتی «ارگانیسم»

در نظرات آنان، هر جامعه صاحب روحیه، شخصیت، اهداف، قریحه، و حتی ذائقه و طبع ویژه خویش است. از اینرو، همانند یک فرد انسانی در مقاطع رشد خود، درگیر انواع حالات مثبت یا منفی احساسی و عاطفی میشود. بحرانه های روانی، هیجانات عصبی، نوسانات ارادی، و بالأخره نشانه های سالخوردگی از عوارض دیگری است که جامعه از آن برکنار نمیمانند. افکار مشابه نظرگاه مکتب ارگانیسم در فرهنگ ایران باستان و پس از آن در اندیشه عرفای مسلمان نیز وجود داشته است.

دلارام مشهوری، ضمن تحلیل برخی از نظرگاه های جامعه شناسی، در یکی از آثار جدید خود مینویسد: "تشبیه جامعه انسانی به فرد انسان، یکی از فرازهای تفکر ایرانی است ... در چهار چوب چنین تشبیه (آنالوژی) میتوان بسیاری قانونمندی های تحول اجتماعی (از جمله زیر بنا و روبنا، به منزله رابطه جسم و ذهن) را، هرچند در سطحی ساده تر، اما قابل فهم تریافت". (۲۱) این محقق مانند بسیاری از جامعه شناسان دیگر، معتقد است که جامعه هایی که از لحاظ مادی و معنوی در شرایط جوامع قرون وسطائی بسر میبرند، در حقیقت دوره خردسالی (نابالغی) را می پیمایند. اعضای این جوامع به علت کمبود تجربه های علمی و اجتماعی، ضعف شخصیت و نیاز روانی به یاد گیری، رعایائی هستند که دستورات راعیان (شبانان) و پیشوایان (آباء) را به راحتی می پذیرند و به نظام قیمومیت به آسانی تن در میدهند. گذار این مردم به دوران بلوغ اجتماعی مستلزم: "نفی باورهای پدران و انتخاب باورهای جدید است. زیرا "انتخاب" عقل را بر میانگیزد و خرد را میشکند". (۲۲)

بدیهیست که عبور از این برزخ همیشه به آسانی صورت نمیگیرد. ملل اروپائی با تجربه های بسیار تلخی که از خصومت های مذهبی، مبارزات سیاسی و برخورد های نظامی مربوط به "اصلاح یا انقلاب مذهبی" آموختند،



جامعه میفرمایند: "هیئت عمومی بمثابه شخص انسان است. چون از جواهر فردیه و عناصر مختلفه متضاده متنوعه موجودگشته است، بالضرورة معرض اعراض و مطرح امراض است؛ و چون از علل خلل طاری کرده، طبیب حاذق و حکیم فائق تشخیص مرض دهد ... و به مداوا و معالجه پردازد ... بهمچنین هیئت اجتماعیه و هیکل عالم معرض عوارض ذاتیه و در تحت تسلط امراض متنوعه است. شریعت و نظام و احکام بمثابه دریاق فاروق و شفاء مخلوق است." (۲۶) در مثالی دیگر، حضرت عبدالبهاء رابطه حکومت و مردم را با روابط جسمانی انسان مشابه شمرده و میفرمایند: "دولت و حکومت در مثل مانند رأس و دماغ است و اهالی و رعیت بمثابه اعضاء و جوارح و ارکان و اجزاء. رأس و دماغ که مرکز حواس و قواست و مدبر تمام جسم؛ و اعضاء چون قوت غالبه یابد و نفوذ کامله، علم حمایت برافرازد و به وسائط صیانت پردازد و تدبیر حوائج ضروره کند." (۲۷)

گفتگو در باره تنوریهای مربوط بصفات حیاتی جامعه را کافی نمیدانیم مگر آنکه در "داروینیسیم اجتماعی" و عواقبنا شایست آن به اجمال نظر کنیم. هربرت اسپنسر، فیلسوف سده نوزدهم، در این فکر افتاد که تئوری تکامل بیولوژیک را بر ساختار اجتماعی منطبق سازد. او، تغییرات جوامع انسانی و تحولات حیاتی موجودات زنده را همانند و هردو را تابع قوانین ثابت تکاملی میدانست. معذالک، از این نکته غافل نمیداند که گرایش فطری انسان به قبول نظم در عالم هستی، بر پایه های عمیق ایمانی او متکی است. به عبارت دیگر نوع انسان به شهادت تاریخ، همواره حقیقت وجود را منتظم دانسته و علیرغم آنکه دلایل تجربی بر اثبات آن نداشته، اندیشه ایمانی را از محسوسات تجربی بمراتب برتر و والاتر شمرده است. لکن، همینکه چارلز داروین دنباله عقاید اسپنسر را گرفت و اصطلاح معروف "انتخاب طبیعی" و بقای انطباق و اصلح را بر آن افزود، تئوری تکامل از مسیر عادی خود منحرف گردید و به زودی نه تنها برچگونگی پیدایش پلکانی انواع و گونه های جانوری،

بلکه بر روابط طبقاتی درون جوامع بشری و بر تمام دستاوردهای ذهنی انسانی از قبیل: فلسفه تاریخ، ادب و هنر، و حتی دین و آئین منطبق گردید. بر حسب فتوی این اندیشه، شیوه قوانین طبیعی، بطور خودکار، ضعفا را حذف و اقویا را بر میگزیند. روش خشونت آمیز و تسلط جویانه ای که در تنازع بقاء، یعنی در تقلائی تصرف خوراک، مسکن، و جفت جنسی در میان گونه های جانوران برقرار است، میتواند در روابط آدمیان (میمونهای هوشیار) نیز مشروع و طبیعی شناخته شود. داستان انتخاب انطباق به مذاق جمعی از اندیشمندان خوش آمد و در نوشته های کسانی مانند کنت دو گوینوی فرانسوی و استوارت چامبرلین انگلیسی انتشار یافت و در قرن نوزدهم رونق و رواج بسیار گرفت. چندی نگذشت که مفسران ایدئولوژی حزب نازی (آلمان) از آن سوء استفاده کردند و با پشتگرمی از وصایای فیلسوف بزرگ خود فردریک نیچه، نژاد آریائی و بویژه قوم ژرمن را نژاد انطباق و اصلح قلمداد کردند. به زودی هزاران استدلال گوناگون که همه علمی و منطقی نامیده میشدند، در اثبات حقیقت و مشروعیت طرح تبعیض نژادی اظهار شد. ستیز طبقاتی درون مرزی و جنگهای توسعه طلبانه و سود جویانه برون مرزی در کشورهای اروپا و آسیا، همه نتایج فرهنگ شوم تنازع بقا در مسیر دو قرن آشفته اخیر است.

امروزه، کمتر کسی جامعه را عیناً یک موجود زنده تصور میکند. زیرا قواعد جامعه شناسی جدید بر آنست که بافتها و کنشهای درونی و بیرونی جوامع به مراتب از فعل و انفعالات بدن پیچیده تر و مبهم ترند. با وجود این، هنوز هم علوم هندسه و مکانیک را انسانی ترین دانشهایی میدانند که مشخصاً از انتخاب هیکل آدمی به عنوان مدل، بهره فراوان برده اند. هنوز هم از جهت تمثیل، برخی از سیستم های مادی و فنی را به اعضاء و یا دستگاه های جسمانی تشبیه میکنند. مثلاً، کار برد پای انسان «Foot» و دست او، از سر انگشت

تا آرنج « Yard » به عنوان معیار اندازه گیری، معمول است. دستگاه کامپیوتر، مغز مصنوعی؛ شبکه مخابراتی، سیستم عصبی جامعه؛ واهرم مکانیکی ساخت کانادا که برای جابجائی اشیاء فضائی « Myre » مورد استفاده قرار میگيرد، بازو « Arm » خوانده میشود.

مبحث دیگر در تجربه های فرهنگی که نمیتوان از آن غافل ماند، نقش اساسی دین در اجتماع است. دیانت نهادی است که هرچند از لحاظ معنوی جنبه بسیط استعلائی دارد اما با امور روز مره زندگانی، با سنت های متراکم و رسوم و آداب مردمی در ارتباط دائم است. خاستگاه اعتقادات دینی، قلب و مغز است. زیرا، اگر چه انسان در تنگنای مکان زندگی میکند اما سرنوشت خود را هرگز به آن مقید و محدود نمیداند. کارل جاسپرس « K. Jaspers » فیلسوف و روانپزشک آلمانی، انسان را یک "پدیده مرزی" معرفی میکند که پا بر قبضه خاک و سر در عالم پاک دارد. حضرت عبدالبهاء نیز مقام و موضع انسانی را به "بین الطلوعین" تشبیه میفرمایند که نمادی از نوسان زمان میان تاریکی و روشنائی است. اختصاص اصول مدنی و مبادی اداری ادیان به امور دنیوی سبب میشود که تأسیسات مذهبی در مراحل تکامل خود، اولاً از توجه باصالت موجود زنده و متابعت الگوی رشد او مستثنی نماند و ثانیاً، به زمینه های خاصی از ارزشهای فرهنگی نیازمند و بر آنها متکی باشد. از نظر پیروان ادیان، آمیختگی عقاید دینی و تجربیات فرهنگی نشانه آنست که نقشه کلی الهی بر پایه وقایع و صورت های قابل رؤیت پیاده میشود و زمینه های خود شناسی و خود آگاهی را از طرفی و جهان شناسی و خدا شناسی را از طرف دیگر، فراهم می آورد. اما چنانکه یادآور شدیم، ساختار های اجتماعی و معیارهای فرهنگی همیشه معرض تغییر و تبدیل است و به مرور زمان کهنه و بیهوده میشود. چه بسیار که ارزشهای فرسوده چنان با شرایط و امکانات جدید زمانه ناسازگار میشود و چنان

مشکلاتی بیار می آورد که مانند ابزار خفقان افکار عمومی و خلاف عدالت اجتماعی جلوه میکند. سوء استفاده رهبران سازمانهای دینی از عواطف ایمانی مردم و تحریک احساسات مذهبی آنان به خاطر اهداف صرف مادی و غیر روحانی، میتواند به اصول معنوی دیانت آسیبهای جبران ناپذیر وارد آورد. در اینگونه شرایط، تعریف کارل مارکس مصداق آشکار پیدا میکند که: "دین افیون توده هاست". آثار خمار و خمودتی را که از این افیون کشنده ناشی میشود، در میان ملت های آسیای جنوبی و نقاط دیگر جهان میتوان مشاهده نمود. (۲۸) ماکس وبر « Max Weber » جامعه شناس مشهور آلمانی، فقر توده محروم مردم هند و دوام نظام منجمد طبقاتی (کاستی) آنان را ناشی از تعبیرات و تبلیغات نادرستی میدانست که از مفهوم سرنوشت « Karma » در نظریه تناسخ، رواج یافته است. (۲۹) اکثر رهبران کلیسای مسیحی نیز تا اوایل سده بیستم میلادی، لزوم استقرار نظام طبقاتی جوامع و ضرورت وجود هرچه بیشتر بینوایان و اطاعت آنان را از توانگران، مشیت ثابت یزدانی میشمردند و در مواعظ پرشور خود، خلق را به اطاعت و انقیاد دعوت میکردند.

اعتقاد اهل بهاء به لزوم تجدید دین و نیز کیفیت ارتقائی محتوای احکام آن که با میزان ترقی اندیشه مادی و معنوی مردمان تناسب دارد، بر این تجربه تاریخی استوار است. بنا براین، نه تنها هر دین الهی در مهلت عمر کمابیش هزار ساله خود، مقاطع متفاوت سنی را از صباوت تا کهولت به صورت و معنی میپیماید، بلکه سلسله ناگسسته ظهورات نیز چنین روالی را دنبال میکنند. پس هر ظهور قبلی، همانند یک مرحله سنی، پایه و پیش نیازی برای ظهور بعدی بشمار می آید. در اشاره به این ترتیب است که حضرت رب اعلی در صحیفه العدل میفرماید: "حال که ملاحظه حقیقت را در کل شیئی نمودی، حکم دین را همچنان یقین کن که یوم نطفه دین در ایام اول بدیع آدم علیه السلام بوده



همه این صفات، چنانکه قواعد روانشناسی بما میگوید، مرحله جوانی و بلوغ، دوران کمال قوای جسمانی، ظهور نیازهای نفسانی و بروز احساسات طغیانی است. از اینرو، دکترین بهائی، پیشرفت جامعه بشری را در مسیری مستقیم «Linear» و بدون پیچ و خمها ندیده، بلکه کاملاً معتقد است که حالاتی از آزمون و خطا، توقف و حرکت، محنت و رفاه و شکست و پیروزی در راه خود خواهد داشت. آنچه اهل بها را به آینده روشن مردم جهان خوشبین میسازد، اندوخته های ایمان و امید و گرایش به ثباتی است که بذر آن، به گفته اریک فروم روانشناس بنام آمریکائی، در سلولهای باروری (اسپرم، تخم) کاشته شده و در وجود انسان بارور میگردد. (۳۴) نمونه ای از اینگونه امیدواری فرخنده را در بیانیه صلح بیت العدل اعظم می یابیم که میفرماید: "اگر صادقانه اذعان کنیم، که تعصب و جنگ و استثمار همه مظاهر مراحل کودکی و عدم بلوغ بشر در مسیر گسترده تاریخش بوده و اگر قبول کنیم که این سرکشی و طغیان که امروز نوع بشر ناچار بآن مبتلاست علامت وصول هیئت اجتماع به مرحله بلوغ اوست، آنوقت جائی برای یأس و حرمان باقی نماند". (۳۵)

خوشبختانه، چنانکه حضرت ولی امرالله تأیید میفرماید: "طلوع صبح وحدت عالم انسانی را در انتشار تدریجی اشعه وفاق و مدارا که از خلال احساسات متلاطم جامعه کنونی برمیخیزد، میتوان انتظار داشت". (۳۶)

سخن کوتاه، آنچه از اولین نگرش به نظریه ارگانیسیسم و پشتوانه آثار بهائی حاصل میشود تکرار این حقیقت است که میان عالم ملک و ملکوت رابطه ای کامل و دائم برقرار است. هستی کلیتی است یکپارچه که تظاهرات مادی و معنوی آن تنها در ضمیر آگاه انسان معنا و مفهوم پیدا میکند و به شخصیت آدمی شرافت و اقتدار بینظیر میبخشد. مسئولیت انسان در قبال زندگی آنست که با بذل بهترین قوا و افکار خویش، در مشابَهت یافتن ملک به ملکوت بکوشد و ارکان روحانی

که اهل آنزمان، حق واقع، در مقام نطفه حقیقت واقع بوده اند. و همین قسم نفس دین و اهل آن بقدره الله ترقی نموده اند تا یوم ظهور محمد صلی الله علیه، و آنکه مقام دین و اهل آن به مقام فکسونا العظام لحماً ثم انشأناه خلقاً آخر رسیده بود... و از این جهت است نسخ شرایع و ملل، لاجل آنکه تکلیفی که بیوم نطفه بوده، هرگاه بیوم مُضغه شود، محض ظلم است". (۳۰) حضرت عبدالبهاء نیز در مفاوضات خود، همین مفهوم را تکرار فرموده اند که: "مقام آدم من حیث ظهور و بروز کمالات الهیه، مقام نطفه بود و مقام حضرت مسیح رتبه بلوغ و رشد؛ و طلوع تیر اعظم، رتبه کمال ذاتی و صفاتی بود". (۳۱) امانوئل کانت، فیلسوف بزرگ قرن نوزدهم، خروج هر جامعه را از مرحله صغارت (کودکی) و وصول آن را به مراتب جوانی و بلوغ، به تجربه سه مرحله متناوب موکول میساخت: اول، حذف رابطه ارباب و بردگی (قیومیت)؛ دوم، نفی مرجعیت نهاد های فرسوده سنتی و خرافی؛ سوم، استقرار و استقلال نهاد های عقلانی. (۳۲) بر مبنای همین استدلال، حضرت عبدالبهاء نیز بلوغ عالم بشری را هنگامی میدانند که: "عقل و درایت انسان به اعظم درجه رشد و قوت رسد ... براین منوال، حیات اجتماعی عالم انسان نیز مراحل و مراتبی دارد". (۳۳)

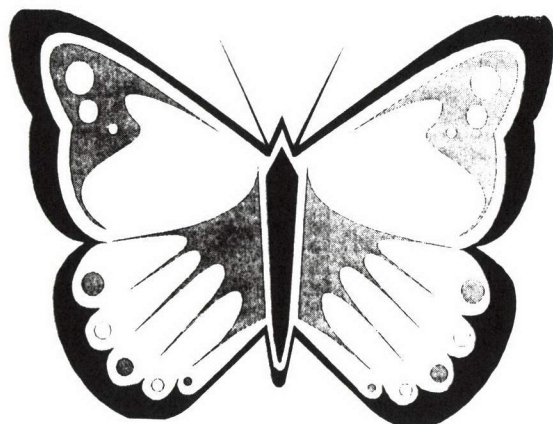
چنانکه از متون آثار بهائی بر می آید، ظهور حضرت بهاء الله مقارن عصر بلوغ انسان است. دلیل این مدعا آنست که نفس حیاتی (بیولوژیک) انسانی، راه پرفراز و نشیب تکامل آلی و زیستی خود را پیموده و اکنون آماده ورود بمرحله "فرا زیستی" «Metabiologic» است. نفس ناطقه باکتشاف و اختراع علوم و صنایعی موفق شده که مایه شگفتی و افتخار است. سرمایه های عقلانی و روانی که در تمدن جدید مصروف گردیده، بدون تردید، عوامل رفاه اجتماعی، آزادی و مساوات را فراهم خواهد آورد. نفس روحانی نیز طی کور «Cycle» شش هزار ساله ای که از آدم تا خاتم امتداد یافته، ذخایر معنوی و ثروتهای سرشار روحانی بدست آورده است. با

- ۱۹- "امرو خلق"، ص. ۱۲۴
- ۲۰- "نظم جهانی بهائی"، صص. ۵۸-۵۹
- ۲۱- دلارام مشهوری: "رگ تاک"، چاپ خاوران، پاریس، بج. ۱، ص. ۲۵۲
- ۲۲- همان کتاب، ص. ۲۵۲
- ۲۳- اکبر گنجی: "تاریکخانه اشباح"، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۷۹ میلادی، مقدمه
- ۲۴- "رگ تاک"، ج. ۱، ص. ۲۵۲
- ۲۵- "نظم جهانی بهائی"، ص. ۵۴
- ۲۶- "رساله سیاسیه"، ناشر محمد لیب، طهران، ۹۱ بدیع، ۳۹-۳۴ میلادی، ص. ۳۹
- ۲۷- همان کتاب، ص. ۴۹
- ۲۸- Gunnar Myrdal: "Asian Drama: An Inquiry into The Poverty of Nations", Vol. 1, Pantheon Books, N.Y., 1968, p. 103
- ۲۹- Max Weber: "The Religion of India", translated and edited by Hans H. Gerth & Don Martindal, Free Press, 1958
- ۳۰- "صحیفه العدل"، رک. "امرو خلق"، ج. ۲، ص. ۱۱۷
- ۳۱- "مفاوضات"، ص. ۹۰
- ۳۲- E. Kant: "The Critique of Pure Reason", Trans. by Norman K. Smith, St. Martin's Press, N. Y., 1929
- ۳۳- "نظم جهانی بهائی"، ص. ۹۸
- ۳۴- Erich Fromm: "The Revolution of Hope Toward A Humanized Technology", Bantam, N.Y., 1968, p. 20
- ۳۵- بیانیه "وعدۀ صلح جهانی"، اکتبر ۱۹۸۵، ص. ۵
- ۳۶- Shoghi Effendi: "The World Order of Baha'u'llah", Baha'i Publishing Trust, Wilmette, Illinois, 1947, p. 44

و جسمانی وجود را بیکدیگر پیوند دهد. توشه اصلی و ضروری این راه همان تعهد وجدانی است که در ایمان بهائی به "عهد و میثاق" تعبیر شده و مایه اتصال مراتب هستی است. اصل وحدت عالم انسانی که هدف نهائی امر بهائی است، نمائی شکوهمند از اتحاد و همانندی کامل پیکر انسان و جهان در تحت حکومت عقل و ایمان و گام نهائی در تحقق نظریه اصالت موجود زنده (انسان) است ■

## مآخذ و منابع

- ۱- Wilbur M.: "The Philosophy of Spirit: Idealism and the Philosophy of Value" in Clifford Barret: "Contemporary Idealism in America", Macmillan Co., N. Y., 1932, p. 105
- ۲- "مفاوضات"، صص. ۱۲۸، ۲
- ۳- "لوح حکمت"، در "مجموعه الواح نازله بعد از کتاب اقدس"، ص. ۸۳
- ۴- Allan S. Evans: "What Man Believes", McGraw-Hill Ryerson Ltd., N. Y., 1973, p. 58
- ۵- Plato: "The Symposium", Translated by W. Hamilton, Harmondsworth, Middlesex, 1951, pp. 93-94
- ۶- "لئالی الحکمة"، ج. ۲، ص. ۶۶
- ۷- "امر و خلق"، ج. ۳، ص. ۲۲۰
- ۸- "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله"، لانگنهاین، ۱۴۱ بدیع، ص. ۵۹
- ۹- "مجموعه الواح مبارکه بافتخار بهائیان پارسی"، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۳۳ بدیع، ص. ۹۰
- ۱۰- "مفاوضات"، ص. ۱۲۵
- ۱۱- "امر و خلق"، ج. ۳، ص. ۲۶۲
- ۱۲- J. B. Pratt: "Personal Realism", Macmillan Co., N. Y., 1937, p. 360
- ۱۳- William P. Montague: "The Way of Things", Prentice-Hall, Englewood Cliffs, N.J., 1940, p. 293
- ۱۴- مجله "پیام بدیع"، شماره ۱۹۰، ۱۵۵ بدیع، ۱۹۹۸ میلادی، ص. ۱
- ۱۵- "مفاوضات"، ص. ۱۲۹
- ۱۶- "امر و خلق"، ج. ۱، ص. ۱۲۳
- ۱۷- A. Toynbee: "Une Etude de L'Histoire: 1934-1954"
- ۱۸- Oswald Spengler: "The Decline of The West", Trans. by C. F. Atkinson, Alfred A. Knopf Inc., N. Y., 193





مهندس نصرت الله ثابت

## سفری به افریقا

...اینک در طول و عرض جهان پراکنده شوید و با قدم ثابت و قلب بی آرایش راه را برای آمدن روز خدا مستطح کنید. بضعف و عجز خود نگاه نکنید بقدرت و عظمت خداوند مقتدر و توانای خود ناظر باشید... بنام خداوند قیام کنید، بخدا توکل نمائید و باو توجه کنید و یقین داشته باشید که بالاخره فتح و فیروزی با شما خواهد بود". حضرت ربّ اعلیٰ

تربیتی آشنا بودند و بسیاری کتاب اول روحی و قلبی کتاب دوم را مطالعه کرده بودند و در کلاسهای تزئید معلوماتی شرکت می کردند. در مالوا ۸۰ نفر، در ناموله ۱۲۰ نفر و در چنگو حدود ۱۵۰ نفر در مراکز بهائی امر حاضر شدند. جالب آن بود که تمامی حاضران یعنی صد در صد شرکت کنندگان از افراد بومی بودند و مهاجر خارجی و یا غیر سیاه پوست در میان نبود و تمامی جزئیات و کلیات برنامه و سایر امور را اجبای بومی شخصاً عهده دار بودند و نه تنها برنامه های جالب نظیر آوازه های امری، سرود و موسیقی داشتند بلکه در هر سه محلّ بهمت و بزرگواری اجبای بومی از حاضرین با غذای گرم پذیرائی بعمل آمد. در تمامی جلسات نه تنها بزرگسالان بلکه جوانان، نوجوانان و اطفال نیز مشارکت داشتند یعنی

در هر کشور حدود یک هفته یا کمتر اقامت شد. در کنیا با دوست خود همراه بودم و در سوازیلند و بتسوانا با فامیل. و نیز سفر مختصر یکروزه ای به یوگاندا انجام شد و زیارت مشرق الاذکار کامپالا میسر شد. در کنیا در خدمت مشاور محترم جناب مهندس مهراز احسانی به شرق کنیا حرکت کردیم و بمدّت سه روز از سه شهر و دهکده گذر کردیم و در هر شب در شهری و یا دهی ماندیم و موقت زیارت اجبای هر سه محلّ شدیم. مالوا (کانامگا) ناموله (چله) و چنگو (وهیگا). اساس پیام جناب احسانی در باره مؤسسات آموزشی و کلاسهای روحی و تربیت معلّم و مسائل مربوط به انستیتوها بود. بسیار جالب بود که در تمامی نقاط تعداد زیادی از اجبای با مراحل مختلف مؤسسات

در ماه اکتبر و نوامبر گذشته برطبق اوامر مشاور محترم قاره ای جناب دکتر قدیریان سفری به افریقا انجام شد و زیارت و مصاحبت اجبای عزیز، مهاجرین خدم و بومیان افریقا زنگ دل زدوده گشت. سه سال پیش بهمت جناب دکتر قدیریان گروه بدشت تأسیس شد و اجبای امریکای شمالی و بخصوص اجبای ایرانی تبار تشویق به مسافرتها تبلیغی به نقاط مختلفه دنیا شدند و تاکنون تعداد زیادی از اجبای به ممالک مختلفه آمریکای لاتین، اروپای شرقی، افریقا و سایر نقاط اسفار پراثماری کرده اند. حقیر نیز طبق این برنامه موقت و مفتخر به اسفار تبلیغی به جامائیکا، رومانی و اخیراً افریقا شده است و ذیلاً مختصری در باره سفر افریقا باطلاع سروران ارجمند می رساند.

همگان در یک سالن جمع بودند و از یک برنامه استفاده می نمودند. تمامی جلسات با ادعیه و مناجات‌ها، زیارت الواح و خواندن اشعار شروع می شد.

موقع تنفس نیز سرود و موسیقی بر رونق و روحانیت جلسه می افزود.

بنظر حقیر از همه مطالب جالب‌تر نظم، ادب، سکوت، بردباری و اطاعت اطفال و نوجوانان بود. فی‌المثل جلسه "نام وله" حدود ده و نیم صبح شروع شد و برنامه تا ساعت سه و نیم بدون کوچکترین پذیرائی ادامه پیدا کرد و ناهار (یا شام) حدود ساعت ۴ آماده شد و عجیب بود که نه تنها نوجوانان بلکه اطفال خردسال نیز حدود ۵ ساعت در نهایت صبر و متانت و سکون و قرار در نفس جلسه ماندند و ناآرامی و بی‌نظمی نکردند. در دو جلسه دیگر نیز درجه همکاری، انقیاد و ادب بچه‌ها و نوجوانان قابل تقدیر بود.

مطلب جالب دیگر در این جلسات همکاری متقابل همگان بود. مثلاً هروقت هرکس شروع به خواندن سرودی می کرد همه همراهی می کردند و دست می زدند و پای می کوفتند و اگر سؤالی مطرح می شد همگان در بحث و تبادل نظر شرکت می کردند. کسی بدیگری کم محلی نمی کرد، همه یار و پشتیبان یکدیگر بودند.

نکته مهم دیگر در این سفر افریقا آن بود که بنظر می رسید که اطفال

نه تنها متعلق به والدین بلکه متعلق به تمام جامعه هستند و مثلاً در جلسات بزرگ که معمولاً بچه‌ها در موقع تنفس در حال بازی یا احتمالاً شیطنت هستند. اغلب بزرگسالان خود را مسؤول مراقبت و حتی تربیت فرزندان می دانند و آنانرا با نصایح مشفقانه خود نه تنها تشویق بلکه تربیت نیز می نمایند. و اطفال نیز در مواقع احتیاج احساس ناراحتی نمی کنند که نزد هر بزرگسالی بروند و از او کمک بخواهند. اغلب دیده می شد که بزرگسالان اطفال دیگران را غذا می دادند و به دست شویی می بردند.

سوازیلند مملکت بسیار کوچکی است در جنوب افریقا و برغم کوچکی دارای جامعه بهائی موفقی است. نه تنها صاحب حظیره القدس بزرگ ملی و نیزحظائر قدس محلی هستند بلکه در زمین حظیره القدس ملی کلاسهای مدرسه از کودکان تا سال دهم دبیرستان دائر کرده و با رئیس بهائی و تربیت امری و قبول مقامات دولتی اداره می کنند. پروگرام تحصیلی هرساله مدرسه را بنحو احسن اجرا می کنند و کارشان آنقدر متین است که کودکان آنها بنام کودکان ممتاز در سوازیلند شناخته شده است. برای کودکان دبستان و دبیرستان نیاز به معلمان و خادمین داوطلب دارند و اجباء می توانند از طریق محفل مقدس

ملی سوازیلند کسب اطلاعات بیشتر بفرمایند.

در دبیرستان معروف "پیگزیک" بهمت اجبای شهر و احترام رئیس دبیرستان به اجباء ترتیب مخصوصی دادند و تمامی محصلین و محصلات دبیرستان را که حدود ۹۰۰ نفر بودند در حیاط مدرسه جمع کردند و بحث مفصل یکساعته در باره مسائل روز جوانان شد و مطالبی نظیر طغیان جوانی و قانون شکنی، اطاعت از والدین و قانون، شرب سیگار و مسکرات، عفت و عصمت و روابط جنسی قبل از ازدواج و مرض کشنده سیدا (AIDS) مطرح شد. در یک بیت تبلیغی که در منزل فاتح فداکار سوازیلند جناب آلن و خانم محترمه برگزار شد حدود ۲۰ نفر غیر بهائی شرکت داشتند که اغلب از جوانان بودند و در این جلسه نیز صحبت در باره مسائل جوانان بخصوص ازدواج در دیانت مقدس بهائی بود. شهر خابرون (یا گابرون) در بتسوانا حدود ۷۰۰ کیلومتر در شرق سوازیلند واقع شده و هوا بمراتب از سوازیلند گرمتر است. یکی از مهاجرین اولیه بتسوانا که متجاوز از ۲۵ سال مهاجر بتسوانا است تعریف می کرد که در سالیان اول ورود سردردهای شدید داشت و بعدها متوجه شده بود که این در اثر تبخیر آب بدن بوده است و با نوشیدن آب فراوان





سردرد کاملاً رفع شده بود و اولین توصیه ایشان به مهاجرین بعدی آن بود که مرتب آب بنوشید.

در دهکده "ادی" (نزدیک خابرون) بهمت یک عائله ایرانی تبار از استرالیا یک پروژه مفید و عملی اجتماعی و اقتصادی تأسیس شده است و با سخت کاری و فداکاری این زوج عزیز حدود ۳۰ نفر از خانمهای دهکده روزی ۸ ساعت به مرکز مربوطه می آیند و خیطاطی و گلدوزی و پرده دوزی و گلیم باقی و صنایع مربوطه را در کارگاه کوچک و قشنگی که با کمک دولت ساخته شده است می آموزند و محصول کار خود را به عامه می فروشند و از سود عایدہ حقوق برداشت می کنند. جالب آن بود که دخترخانمی جوان و غیر بهائی ژاپنی نیز داوطلب خدمت در این دهکده شده بود و با خانمهای بومی در نهایت قناعت و یکرنگی زندگی می کرد.

چقدر زیبا و با شکوه است که پیام روح بخش جمال اقدس ابهی آنچنان در روح و قلب یک جوان اثر گذارده که زندگی مرقه و پیشرفته خود را در ژاپن پشت سر گذارد، و به دهکده محقری در افریقا آمده تا به ملت بومی خدمت کند.

وضع اقتصادی بتسوانا نسبتاً مناسب است و مهاجرین و احباء در رفاه نسبی هستند. دو حظیره القدس در خابرون دارند، یکی در مرکز و

دیگری در شهرک اطراف، و حال در نظر دارند حظیره القدس سومی نیز در همین شهر بنا کنند. جلسه تولد حضرت بهاء الله در یازدهم نوامبر، شب، در حظیره القدس مرکزی با حضور ۲۰۰ نفر بهائی و دوستان غیربهائی با برنامه مفصل موسیقی با سازهای محلی و شام مفصل برگزار شد. دومین جلسه تولد در روز ۱۲ نوامبر ساعت ۱۱ صبح در حظیره القدس دوم با شرکت ۵۰ نفر برگزار گردید. برنامه هردو جلسه در باره زندگی و مقام حضرت بهاء الله و پیام صلح و وحدت ایشان به عالم

انسانی بود. دولت خابرون و نیز شخص ریاست جمهور روابطی صمیمانه و محترمانه با امر بهائی و احباء دارند و امر از آزادی کامل برخوردار است. محصلین دانشکده تربیت معلم در بتسوانا می بایست با اصول و مبانی تمامی ادیان آشنائی حاصل کنند لذا محصلین طبق برنامه قبلی به سالن حظیره القدس می آیند و اعضای محفل و سایر احباء کلاس درس دو ساعته برای آنان ترتیب می دهند و معلمین آینده مملکت را با اصول امر آشنا می نمایند. ■

## معرفی کتاب

## ارمغانی به حضرت امة البهاء روحیه خانم

کتاب «ارمغانی به حضرت امة البهاء روحیه خانم» نگارش سرکار ویولت خانم نخجوانی (به انگلیسی) و ترجمه سرکار شفیقه خانم فتح اعظم (به فارسی) اخیراً طبع و انتشار یافته است. گرچه مؤلف محترم در پیشگفتار این کتاب مرقوم داشته اند: «بسی دشوار است که تفصیل تاریخ غنی و معتبر مری ماکسول را که توسط همسر مهرپرور، مولای بیهمتایش بعداً به لقب امة البهاء روحیه خانم ملقب شد چنانکه باید توصیف نمود ...» ولی به جرأت میتوان گفت مطالب مذکور در این کتاب درعین اختصار به حدی مرتب، دقیق و شیرین به رشته تحریر درآمده که خواننده خواه و ناخواه قادر نخواهد بود تا همه این کتاب را نخواند و همه تصاویر آن را به دقت ملاحظه نکند آن را زمین گذارد و مطالعه بقیه آن را به بعد موکول نماید. برآستی باید اذعان نمود کمترکسی تا این حد از نزدیک شاهد و ناظر زندگی حضرت امة البهاء بوده و میتوانست دقائق حیات ایشان را به این روشنی مصور و مجسم سازد. سه فصل کتاب «ارمغانی به حضرت امة البهاء روحیه خانم» که از زمان طفولیت ایشان شروع می شود و شرح ایام زندگانی و دوره ازدواجشان با حضرت ولی عزیز امرالله و بالاخره سال های اخیر زندگی پر بهره ایشان را که در خدمت امرالله و اسفار متعدد گذشته است در بر دارد، به زیبایی و بسیار شیرین تشریح گردیده و بخوبی توضیح داده شده است. یکی از امتیازات این کتاب تعداد زیاد (بیش از ۸۰) عکس و تصاویر بسیار جالب آنست که خود به تنهایی نمایشگر همه دوران زندگی امة البهاء از شیرخوارگی تا کهولت و معرف خدمات و مجاهدات خستگی ناپذیر ایشان در تمام ایام حیات پر تحرک و مثمر ثمر این بانوی محتشم می باشد.

نویسنده این کتاب، سرکار خانم ویولت نخجوانی که در بسیاری از اسفار بین المللی حضرت امة البهاء همدم و همراه ایشان بودند، خود نیز در خدمات و مجاهدات امری سهمی بسزا داشته اند. ایشان در دوران جوانی باتفاق پدر بزرگوارشان ایادی امرالله جناب موسی بنانی و همسر گرامی جناب علی الله نخجوانی و خانواده جلیل بنانی بنا بر اراده حضرت ولی امرالله به قاره آفریقا مهاجرت نمودند. خدمات و مجاهدات شایسته این بانوی برارنده و دانشمند در میدان هجرت و پس از آن در ارض اقدس و سایر نقاط عالم صفحات زرینی به تاریخ فعالیت های ارزنده نسوان بهائی افزوده است.

مترجم محترم این اثر، سرکار شفیقه خانم فتح اعظم کتاب ارمغانی به حضرت امة البهاء روحیه خانم را با قلمی روان و شیرین و درعین حال در کمال دقت و امانت به فارسی برگردانده اند. خدمات شفیقه خانم در دوران هجرت به هندوستان به اتفاق همسر گرامی جناب هوشمند فتح اعظم و اقدامات فداکارانه ایشان در آن اقلیم و در مهد امرالله و ارض اقدس نماد روشن بینی و فضل و کمال بانوی نمونه ای است که در دامن خانواده بزرگ اسم الله الاصدق پرورش یافته و در مسیر زندگانی پرتحول به موفقیت های شایان و نمایان نائل گردیده است.

مؤسسه معارف بهائی



سروش یزدانی

## موفقیت در تبلیغ

دستخط‌های معهد اعلیٰ حاکمی از فتوحات وسیعۀ امریّه در قارّات بعیدۀ هندوستان، فیلیپین، تایوان، فیجی و ... است، آن معهد اعلیٰ از مجاهدات مبلغین اظهار مسرت فرموده و بشکرانۀ این نعمای الهی برای مزید توفیق ناشرین نفحات الله در آن نقاط در اعتاب مقدّسه دعا میفرمایند.

آیا براستی فکر کرده‌ایم که رمز اساسی توفیق این نفوس مقدّسه در تبلیغ چیست؟

بگذارید بیان حضرت عبدالبهاء را در جواب آن خانم امریکائی که پرسیده بود بهترین روش تبلیغ چیست بخاطر بیاوریم. فرموده اند:

«اولین قدم ایجاد روحانیت در قلب است و بعد داراشدن حیات بهائی، حیات بهائی، حیات بهائی ... باید مهربان‌ترین شخص عالم گردید. خالص‌ترین و پاک‌ترین همه شوید. فقط و فقط طرفدار حق و حقیقت باشید ... همسایگان خود را محبت کنید. در موقعی که مریضند دیدن نمائید و چون در زحمتند راحتی بخشید. بهر نحو که ممکن است بخدمتشان پردازید و از روی صمیمیت به آنها نشان بدهید که ایشان را دوست دارید و از صمیم قلب مایل به خدمتگزاریشان می‌باشید. فقرا را بخشش کرده غذا برایشان بفرستید.

هرچه دارید با سایرین قسمت کنید و بآنچه خداوند برایتان مقدّر فرموده راضی باشید. به کسانی که به شما اطمینان دارند نهایت امانت و وفاداری ابراز دارید. هرگز جز طریق مهر و وفا ننویسید. با طرز حیات خود به جهانیان نشان بدهید که گوهری در دل و روحی غیر از دیگران دارید. کار را بجائی برسانید که همه بگویند این شخص چه دارد که ما نداریم. بعالمیان نشان دهید که در عین رنج و محنت و در بجهوۀ فقر و تنگدستی و بیچارگی و ناخوشی چیزی در قلب دارید که تسلی روح شما است. به جمیع بفهمانید که شما را گنجی در دل است که در گرداب بلایا قلب را قوّت و روان را آرامی بخشوده شما را مشعوف و پر نشاط ساخته قوی و مستحکم نگاه داشته و در برابر سختی و مصیبت راضی و خشنودتان میگرداند وقتی چنین شد همه طالب میگردند که از آن گوهر ثمین گنج روان دارا باشند و چون حال بدین منوال گردد دیگر تبلیغ را زحمتی نیست فقط باید به طالبین بگوئید که این درّ گرانها چیست. (نقل از رسالۀ راهنمای تبلیغ صفحه ۸۶)

نه تنها در تبلیغ بلکه در هر امر دیگری باید از خود سؤال کنیم: آیا مصداق بیانات مبارکه فوق هستیم؟ آیا بحقیقت واجد حیات بهائی بوده ایم؟ آیا خیرخواه عموم مردمان، محبّ همسایگان، غمخوار مریضان،

خادم زحمتکشان و بخشش‌کننده به فقیران بوده‌ایم؟ امانت، وفاداری و حمایت از ضعفا را رعایت کرده‌ایم؟ حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«مؤثرترین سرمایه مبلّغ بهائی قوّۀ رحمانی است و تنها با این نیروی ایمانی است که میتوانند به فتح قلوب موفق گردند.» (ترجمه از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء نقل از نجم باختر جلد نهم شماره ۱)

برای توفیق در تبلیغ:  
«اولین قدم ایجاد روحانیت در قلب است و بعد دارا شدن  
حیات بهائی،  
حیات بهائی،  
حیات بهائی.» ■



## دکتر گيو خاوري

بمناسبت انتشار کتاب خاطرات فراموش نشدنی  
به یاد دوست

داشتند بدواً رئیس شهربانی وقت بود که حتی در اوائل تصدیق این عبد با ناشر نفحات الله جناب نوش آبادی ملاقات نموده و در باره شکایت شیخ محمود حلبی (تولائی) در مورد فعالیت وسیع و دامنه دار تبلیغی یاران الهی با ایشان مذاکره نمود بسبب اهمیت این ملاقات جریان آنرا از قول جناب نوش آبادی مرقوم می دارد :

در ملاقات با سرهنگ رئیس شهربانی نامبرده با ارائه لیستی از اسامی نفوسی که در مشهد مشغول فعالیت تبلیغی هستند و حتی کتاب امری بین مردم تقسیم می کنند گفت که شیخ حلبی مدعی است شما فعالیت تبلیغی خود را تعمیم داده و علنی نموده اید این جانب به آقای سرهنگ گفتم که ما هیچگونه وسیله تبلیغ عمومی نداریم زیرا تبلیغ عمومی مستلزم تهیه سالن برای کنفرانس عمومی و یا درج مقالات در جرائد است که ما در اختیار نداریم بلکه برعکس آقای شیخ امر بهائی را در مشهد تبلیغ می کند. آقای سرهنگ با تعجب پرسید چگونه شیخ حلبی تبلیغ می کند؟ در پاسخ گفتم: ایشان در روی منبر مطالبی بر ضد امر بهائی می گویند و چون در ضمن مستمعین و مریدان ایشان نفوسی هستند که در نتیجه اظهارات نابحق

مؤلف در خاطرات خود از ایران از اشتغال در مسند قضا یاد می کند که در این خصوص خاطره ای که وی برای نگارنده تعریف کرد و در این کتاب درج نشده است نقل می شود :

جناب قوچانی در زمان وزارت دادگستری مرحوم لطفی در دادسرای خراسان بسمت بازپرس خدمت می کرد وزیر دادگستری که از دوستان مرحوم والد ایشان (آیت الله حاج سید محمد رضا مجتهد قوچانی که تصویرشان نخستین تصویر از تصاویر تاریخی کتاب را تشکیل می دهد) بوده است تصمیم می گیرد در باره فرزند دوست مرحومش عنایت و التفاتی معمول دارد و وی را به ترفیعی در شغل قضائی نائل کند لذا موضوع را با منشی مخصوص خود در میان می گذارد تا پرونده استخدامی جناب قوچانی را تحصیل و بررسی کند منشی با بررسی پرونده به جناب وزیر اطلاع می دهد که فرزند آیت الله قوچانی دوست مرحوم او از بهائیان فعال خراسان است و وزیر با شنیدن این خبر از اعطای ترفیع به جناب قوچانی انصراف حاصل می کند در کتاب خاطرات جناب قوچانی در ارتباط با این موضوع چنین می خوانیم:

... مقامات دولتی که با احباء و جامعه بهائی مشهد روابط و آشنائی

کتاب خاطرات فراموش نشدنی نوشته جناب جواد قوچانی که بهمت مؤسسه معارف بهائی با فهرست اعلام طبع و نشر شده که کاش با فهرستی از عکس های متعدد تاریخی این کتاب جالب و جذاب همراه می شد عکس زیبایی از بیت مبارک در ادرنه را زینت بخش جلد خوشرنگ و چشم نواز خود ساخته که برای نگارنده یادآور نخستین بار از زیارت آن بیت دل انگیز است در سالی که جناب قوچانی برای اولین بار عازم امریکا بود و با هدایت ایشان سفری از اسلامبول به ادرنه صورت گرفت که در بین راه برخی از نقاط مسیر سفر اجباری حضرت بهاء الله و همراهان را که در زمستانی سخت و طاقت فرسا وقوع یافت ارائه دادند و شنوندگان را با حوادث دردناک آن ایام آشنا ساختند.

کتاب حاضر قسمت اعظم خاطرات شادروان قوچانی را در بر دارد که از زمان تصدیق وی به امر الهی آغاز می شود و حاوی برخی مطالب تاریخی منحصر بفردی است در سه بخش شامل: خاطرات ایران، شرح زیارت اعتاب مقدسه و تشرّف به محضر انور مولای عالمیان حضرت ولیّ مقدّس امرالله و خاطرات سی سال مهاجرت ترکیه از سال ۱۹۵۷ تا سال ۱۹۸۷ میلادی.



مشارالیه در صدد تحقیق و بررسی بر می آیند نهایتاً در پی تحقیق، حقیقت امر بهائی را درک نموده به این امر مؤمن می شوند. نمونه بسیار بارز این نفوس شخص دوم در لیست آقای شیخ است ملاحظه نمایند نام آقای قوچانی را جزو مبلغین این امر نوشته است شما ایشان را می شناسید. سرهنگ گفت این آقای قوچانی همین بازپرس دادسرای مشهد نیستند؟ در جواب گفتم بلی، همین آقای قاضی شماست بعلاوه نامبرده سید و مجتهدزاده است و از جمله مریدان آقای شیخ حلبی بوده که پای منبر ایشان اظهاراتی بر ضد امر بهائی شنیده و در صدد تحقیق برآمده و چون شخص تحصیل کرده و حقوقدان بوده بزودی حقیقت را درک کرده بهائی شد و حالا در ضمن لیست مبلغین آقای حلبی درآمده است با این توضیح آقای شیخ حلبی مبلغ بهائی هستند و تبلیغ علنی و دامنه دار می نمایند نه ما. سرهنگ مذکور منصفانه قضاوت کرده و با شیخ مذکور را دعوت نموده و با سختی مراتب لازم را به وی تذکر داده بود" (بنقل از صفحه ۶ کتاب خاطرات جناب قوچانی)

باری خاطرات جناب قوچانی چه از نظر امور دولتی و چه از نظر مباحث امری حاوی مطالب بسیار خواندنی است با عکسهای متعدد تاریخی که خواننده را بشدت مجذوب می کند بطوری که تا کتاب

را پایان نرساند از آن دست نمی کشد بالاخص که وی جزئیات خاطرات تشریف ۹ روزه به حضور حضرت ولی امرالله را با همراهان ببرکت حافظه نیرومندی که داشته در این کتاب برشته تحریر درآورده است از جمله می نویسد: حضرت ولی امرالله با اشاره به اراضی کرمل فرمودند: "این اراضی قبلاً در تصرف امر مبارک نبود بهائیان بهیچوجه مالکیتی نداشتند بعداً یهود به این اراضی مهاجرت کردند من اجباء را تشویق کردم اراضی را ابتیاع کردند و حال این اراضی در تصرف بهائیان است و موقوفات امری است ما به کسی نمی فروشیم مساحت تقریباً بیش از ربع میلیون متر مربع است. رأس کرمل محلی است که لوح کرمل نازل شده و بقدم جمال مبارک مشرف شده است. لوح کرمل بسیار مهم است" (ص ۵۴).

راجع به حظیره القدس یزد از جناب محمدعلی افغان تحقیق فرمودند عرض کرد در اشغال دولت است... بعد با یک تبسم فوق العاده ملیح و جاذب فرمودند: "مانعی ندارد. آنها یک حظیره القدس طهران را تصرف و گنبد آنرا خراب کردند در عوض اجباء اقدام کردند و ۳۲ حظیره القدس ملی در عواصم مهم از قبیل پاریس، لندن، جوهانسبورگ شهر دوم افریقا، رم ایتالیا محلّ جلوس حبر اعظم و غیره تأسیس نمودند در تمام مدت ده سال نقشه

بایستی قریب پنجاه حظیره القدس تأسیس می شد در مدت سه سال ۳۲ حظیره القدس تأسیس شد این هم در عوض اقدامی که در مهد امرالله به وسیله دشمنان شد. (ص ۵۵).

راجع به پیشرفت امرالله و نطاق امر مبارک در ممالک و اقلیم چنین فرمودند: "در دوران حضرت اعلی امر مبارک در دو اقلیم ایران و عراق بود و در زمان جمال مبارک تا موقع صعود به ۱۵ مملکت و جزیره رسید و به دو قاره آسیا و آفریقا سرایت نمود و در زمان حضرت عبدالبهاء امر مبارک به سه قاره دیگر نیز سرایت کرد و بعد از صعود مبارک بر اثر مهاجرت دو نفر از اجباء کالیفرنیا به استرالیا امر مبارک در این قاره نیز پیشرفت کرد... اینست نتیجه انقلابات و اقدامات مغرضانه دشمنان داخل و خارج و ناقضین. (ص ۵۵ و ۵۶).

راجع به طبقات نه گانه تا خیابان کلنی آلمانی ها فرمودند: "بعد از صعود حضرت مولی الوری اقدام شد و بعداً طبقات ادامه داده خواهد شد تا رأس کرمل که با طبقه مقام اعلی ۱۹ طبقه خواهد شد (یک واحد)... حضرت بهاء الله دو تأسیس فرمودند یکی روحانی که همین استقرار عرش مبارک و ساختمان مقام اعلی بود که کاملاً انجام شد و تأسیس دیگر تأسیس اداری است که من بعد انجام خواهد شد و در طرفین شرق و غرب مقام اعلی خواهد بود که بعداً بایستی انجام

شود سایرین تصور کردند که کار ما در این مکان تمام شده است در صورتی که هنوز اول کار است و تأسیسات مهمه در آینده خواهد شد که خیلی عظیم خواهد بود... اینجا مقام مقدس اعلی را من جنت علیا و روضه مبارکه را که زیارت خواهید نمود فردوس ابهی، حرم اقدس نام گذاشته ام و زائرین که مشرف می شوند در صورت ظاهر ظاهر هم دو بهشت را زیارت می کنند و از ساکنین دو بهشت هستند... مشاهده نمایند مقام اعلی در نور غوطه ور است جبهه مقام به سمت شمال و روضه مبارکه است اینجا نور علی نور است... این مقام اعلی که اول اساسش بدست مبارک حضرت عبدالبهاء بود و رواق آن ساخته شد سه اطاق دیگر بعد از صعود مبارک ساخته شد عین بناء حفظ شد حتی سنگ آستانه مبارکه حفظ شده است و ساختمان بعد حکم صدف دارد که گوهر را در خود حفظ می نماید حضرت مولی الوری کراراً می فرمودند: نشد این بنا ساخته شود بحمدالله ساخته و قبه ذهبیه نصب شد<sup>۱۱</sup> (ص ۵۶ - ۵۷).

راجع به فتح روحانی مملکت روسیه فرمودند:

<sup>۱۱</sup> البته بشارت آنرا به اجباء داده ام مسلماً فتح خواهد شد. \*

البته نه در مستقبل قریب بلکه بعید زیرا مملکت وسیع است و حزب سیاسی خیلی نفوذ دارد و

مسلط شده است<sup>۱۲</sup> (ص ۵۸ - ۵۹). در باغ مقام مقدس اعلی به حضور مبارک مشرف شدیم... فرمودند: قصر بهجی در تصرف ناقضین بود و خیلی ضدت می کردند بالاخره از ید آنها خارج شد که حالا به این وضع درآمد که شما زیارت کردید و همچنین سجن مبارک را در قشله زیارت کردید این مکان سجن اعظم است و سیاه چال طهران سجن اکبر البته استحضار دارید که این مکان مقدس نیز در تصرف امر مبارک درآمد البته بهائیان ایران خیلی مسرورند بسیار ظفر عظیمی بود بحمدالله اقدام شد و علت اینکه سجن عکا سجن اعظم است و سیاه چال طهران سجن اکبر این است که صدمات وارده بر جمال مبارک در سجن عکا فوق العاده بود. بسیار مکان مهمی است و مرتفع است در لوحی می فرمایند (سما السماء).

... بعد قیام فرمودند به منظور زیارت مقام مقدس و در بین راه این بیانات احلی را فرمودند: <sup>۱۳</sup> انقلابات باعث پیشرفت امرالله و ممد طریق پیشرفت است... فتوحات امری باعث تحریک جسارت دشمنان می شود تولید انقلاب می کنند و همین طور ادامه می یابد الی ماشاء الله ولی همه این انقلابات نتیجه اش بنفع امرالله است اجباء ابدأ نباید هراس و بیم داشته باشند... حضرت بهاء الله کراراً فرموده اند: قل البلیا دهن لهذا المصباح من نمی گویم، این

نصوص الواح مبارکه است اجباء دقت و تمعن نمایند اقدامات دشمنان کلاً بنفع امرالله است خودشان نمی دانند ملاحظه کنید یک حظیره القدس در عاصمه مملکت ایران اشغال کردند و گنبدش را منهدم نمودند ولی اجباء جبران مافات نمودند ۳۲ حظیره القدس در عواصم ممالک ابتیاع کردند اراضی ده معبد نیز ابتیاع شده است این است نتیجه انقلابات و اقدامات دشمنان امرالله... دشمنان امر مبارک خیلی نادان و بی شعورند اگر می دانستند که اقدامات مغرضانه آنها موجب پیشرفت و اشتیاق امرالله می شود لااقل سکوت می کردند ولی بدون درک و شعور ضدت می کنند... راجع به مجسمه های طاووس و عقاب فرمودند: <sup>۱۴</sup> عقاب علامت غلبه و قهاریت امرالله است و طاووس عبارتست از اینکه در لوح مبارک می فرمایند یا طاووس الاحدیه که همان مرغ بهشتی است... در نزدیک مقام در موقع رفتن به زیارت مقام مقدس اعلی فرمودند: <sup>۱۵</sup> مقام مقدس اعلی متین، جلیل، ملون است به دو لون، خضراء علامت نسب حضرت اعلی و حمراء علامت شهادت آنوجود بزرگوار<sup>۱۶</sup> ص ۷۷ - ۷۸.

از جمله دیگر مطالب جالب خاطرات جناب قوچانی تصویری است که از حضرت ولی امرالله در آذرماه ۱۳۴۴ بدست می دهند باین شرح: <sup>۱۷</sup> هیکل



مبارک حضرت ولیّ امرالله لهجه‌ای شبیه به لهجه اصفهانی داشتند زیرا "آست" را با تلفظ "است" ادا می‌فرمودند مثلاً هنگام صحبت از مقام مقدّس اعلی می‌فرمودند: "بدیع است ... بی نظیر است"

... در خصوص سیمای مبارک باید یادآور شد که قد هیکل مبارک بطوری که شنیده شد از حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه کوتاه‌تر بود و به جمال مبارک بیشتر شبیه بودند. قامت مبارک بسیار ظریف و لاغر بود ولی قیافه نورانی با عظمت و حشمت بود رنگ موهای سر چون همیشه کلاه بر سر داشتند بطور کامل دیده نمی‌شد ولی از اطراف شقیقه معلوم بود که خاکستری است نه سیاه و نه سفید کامل مختصر سیبیل کم‌رنگ نیز داشتند... لباس مبارک بسیار ساده پالتوی بهاری سیاه‌رنگ و کت و شلوار مشکی و کفش مشکی پوشیده بودند ... در موقع تلاوت زیارت‌نامه در مقام اعلی و مقام حضرت عبدالبهاء شانه راست قدری می‌لرزید و رعشه مختصر داشت بطوری که در نظر دارم و گویا جناب دکتر حکیم اشاره کردند در موقع دریافت خبر صعود حضرت عبدالبهاء در انگلستان این حالت پیش آمده ولی ادامه داشته‌است ... ص ۸۸ - ۸۹

بخش آخر خاطرات که مخصوص خاطرات دوره سی‌ساله مهاجرت به ترکیه است نیز مطالب خواندنی فراوانی دارد از جمله جریان

دستگیری و محاکمه اعضاء محفل روحانی ترکیه، رؤیای جناب ابوالقاسم فیضی از جمال اقدس ابهی در باره خود و جناب قوچانی، شرح جریان نقض نعمت‌الله فلاح در اسکندرون و به امتحان افتادن یاران آندیار، تأسیس حظیره القدس ترکیه با اجازه مقامات مربوطه، داستان جالب اقبال امام شیعی مذهب انطاکیه و خانواده‌اش، شرح جریان تشکیل کانونشن ملی ترکیه در اسلامبول و دستگیری ۳۴ تن از نمایندگان و داستان جالب بازجویی از آنان تصمیم به استفاده از قرارهای منع تعقیب صادره از سوی قاضی برای تسجیل و رسمیت امر مبارک، شرح دستگیری ۲۲ نفر از یاران شرکت کننده در مدرسه تابستانه پورسا، شرح طرح جالب وکیل ترک برای تحصیل رسمیت امر الهی در ترکیه، تأسیس علنی دفتر محفل ملی بهائیان ترکیه و ابلاغ آن به فرماندار، تشکیل کانونشن ملی در هتلی که محل شورای آتاتورک رهبر ملی ترکیه بود و با تجویز فرمانداری با حضور دو مأمور شهربانی، انتخاب اعضاء محفل روحانی ملی و ابلاغ نام آنها به مقامات مربوطه، تهیه عرصه گلستان جاوید با اجازه شهرداری، تشکیل شرکت مطبوعاتی بهاء و انتشار مجله محبت، تشکیل مدرسه تابستانه در ازمیر با اجازه مقامات دولتی، عدم تمدید اجازه اقامت جناب قوچانی در ترکیه و مذاکره

جالب وی با وزیر کشور ترکیه، اماکن متبرکه امری در اسلامبول، شرح یک خاطره جالب از جناب سامی دکتر اوغلو و سایر یاران مقیم ترکیه، مراجعه نوبهائیان ترکیه بواسطه وکیل دادگستری جهت تبدیل نام مذهب از مسلمان به بهائی.

باری خاطرات جناب قوچانی با معرفی خادمین امر الهی در ترکیه که با نام شهید سعید جناب دکتر مسیح فرهنگی آغاز می‌شود پایان می‌رسد ■

\* - در خاطرات جناب قوچانی دوبار دیگر نیز بیانات مبارکه در باره فتح روحانی روسیه زینت‌بخش کتاب شده‌است باین شرح:

فرمودند: "روسیه هم باید فتح شود ۱۶ جمهوریات آن فتح می‌شود و احباء از شمال و جنوب وارد می‌شوند و فتح می‌کنند مانند فیزان می‌شود که فتح شد. عبدالحمید می‌خواست حضرت مولی‌الوری را به این محل تبعید نماید در آن شعر ترکی می‌فرمایند: عَکَّ دَن فیزان. عبدالحمید رفت و محو شد فعلاً محفل روحانی در فیزان تشکیل شده‌است" ص ۷۶

... در ضمن مشی به سمت مقام مقدّس اعلی چنین فرمودند: "طبق نقشه ده‌ساله بایستی ۱۳۰ مملکت فتح می‌شد که تاکنون ۱۱۰ مملکت آن فتح روحانی شده‌است و فقط ۴ جزیره و ۱۶ جمهوری روسیه باقی مانده که بایستی سعی کنند که این ممالک باقی مانده هم فتح شود تا امر مبارک عالمگیر شود" ص ۸۰

## شیدرخ روحانی

## سفری به دیار جانان

روژه در ساعات تعیین شده به زیارت مقام حضرت رب اعلی مشرف شده از زیبایی، مجد، عظمت، نظم و ترتیب آن پی به مقام عظیم امر بهائی می‌برند و باز هم این همان خیابانی بود که همه‌روژه از آن گذشته تا بتوانم مذاق جانم را از آنهمه زیبایی و جلال شیرین سازم. مکان سحرآمیزی که بفاصله‌ای نه‌چندان دور شهر عکا و روضه مبارکه را در زیر هاله‌ای از نور می‌توان تماشا کرد.

از زائرین عزیز و زیارت رفتن‌ها بگویم. حق شاهد و گواه است که حالات زائرین قلب انسان را منقلب می‌سازد. این عزیزان از گوشه‌کنار عالم حتی برای سه‌روز به آن مکان مقدس آمده‌گونی خاک آن آستان را سرمه چشم می‌سازند. زمانی زائری از ژاپن و وقتی از دورترین جزائر فیلیپین، همه یک‌زبان و یک‌دل سرود شادی و سرور سر داده آستان کسی را تقبیل میکنند که خود در طول حیات اسیر غلّ و زنجیر بوده

آنجا که در لوح مریم می‌فرماید:

"هوالمحزون فی حزنی ای مریم مظلومیتم مظلومیتم اسم اولم را از لوح امکان محو نمود و از سحاب قضا امطار بلا فی کلّ حین بر این جمال مبین باریده. اخراج از

آن حال در دل زمزمه کردم که آیا براستی "آنچه می‌بینم به بیدارست یا رب یا بخواب" خاطره‌هایم یکباره به گذشته بال کشید به یاد آورم زمان کودکی چقدر آرزو داشتم به اراضی مقدسه رفته بتوانم هیکل مبارک حضرت ولی‌عزیز امرالله را زیارت کنم به این امید بارها در عالم رؤیا به آن دیار سفر کرده حتی به نزدیکیانم اظهار می‌کردم که من هنوز به زیارت نرفته امّا آنقدر خواب اماکن مقدسه را دیده‌ام که از گوشه و زوایای آن کاملاً اطلاع دارم. مع‌الاسف آرزوی اولم متحقق نگردید. هیکل مبارکی که همه این مشروعات جلیله را در کوه مقدس خدا تأسیس فرمودند بسیار ناگهانی صعود فرموده و بندگان را از لذت دیدار وجه صبیحش محروم ساخت لکن در آن قطعه از خاک جهان اساسی را پایه‌گذاری فرمود که در هر گوشه و کنارش اثری از زحمات و مشقاتشان را می‌توان ملاحظه نمود. آرزو مثل هر روز دیگر گروهی از افراد توریست از هر نژاد و ملت محو در تماشا شده و با حیرت و تعجب مکان زیبایی را مشاهده می‌کردند که به شهر حيفا جلوه و شکوه خدائی بخشیده بود. و همین گروه از مسافران هستند که همه

مدّت زمانی بیش نیست که از کوی محبوب و دیار جانان باز گشته‌ام. از شهر بهاءالله. آنجا که فقط عشق است و صفا، مهر است و وفا. آنجا که لبها همه خندان، قلوب همه مشعوف و دلها همه با هم نزدیک. آنجا که بهائینی از سراسر عالم همچون پروانه گرد هم در پروازند، یکدل و یکجان سرود عشق و دلدادگی سر داده به امر الهی خدمت می‌کنند. بگذارید سفری به آن دیار نموده و خاطره‌ها را با هم تقسیم کنیم.

من نیز از جمله نفوس خوشبختی بودم که زیارت آن محلّ زیبا و بی‌نظیر نصیبم گردید. در اولین شب ورودم به آنجا با آنکه بسیار خسته بودم امّا از شوق و لذّت دیدار مکانی که فقط در عکسها و یا اسلایدها دیده‌بودم نتوانستم خوب بخوابم. صبح بسیار زود خواهرم به اتفاق همسرش من را با اتومبیل ابتدا به پلکان نوزدهم برده تا کوه خدا را که با شکوه و جلالی بی‌نظیر در زیر نور خورشید در جلوه و درخشش بود تماشا کنم. حق شاهد و گواه است آنچه را که در آن روز بخصوص مشاهده کردم هرگز نمی‌توانم توضیح دهم. گوئی یک باره درهای بهشت برویم باز شده در



وطنم را سببی جز حب محبوب نبوده و دوری از دیارم را علتی جز رضای مقصود نه ..."

آن وجود نازنین آنهمه رنج و تعب را بخود هموار نمود تا امروز بندگان بتوانند در شادی و سرور ایام را سپری نمایند.

در یکی از روزها طبق معمول به مقام حضرت ربّ اعلی و سپس حضرت عبدالبهاء مشرف شدم همانطور که غرق در تفکر و تعمق بودم طفل خردسالی را ملاحظه کردم که همراه مادرش به زیارت آمده بود. او مظلومانه و با نهایت عشق و اطمینان سر بر آستان مبارک نهاده بارها بر آن بوسه می زد در آن حال روح الله عزیز را بیاد آوردم زمانی که مظلومانه و در کمال شجاعت و شهامت در حالیکه از سالهای زندگیش بیش از ۱۲ سال نمی گذشت همراه پدر عزیزش بشهادت رسید تا امروز بندگان جمال قدم و اسم اعظم بتوانند به زیارت رفته کام جان از شوق زیارت شیرین سازند.

خوب بیاد دارم اولین روز زیارت حالتی عجیب داشتم آن زمان که خورشید ذرات طلایی رنگش را از کوه خدا و گنبد طلایی رنگش جمع کرده و نور چراغهای مقام مقدس اعلی به آهستگی روشن می شد در حالیکه روی یکی از پله کانهها که اغلب جهت بازدیدکنندگان باز بود نشسته در اندیشه ای دور و دراز فرو

رفته در دل چنین زمزمه می کردم: ای حضرت بهاء الله در طول حیات عنصرت جز ظلم و ستم از یار و اغیار چیزی ندیدی تو برای خودت حبس و زندان خواستی و جهت بندگان باغ و بوستان تو چگونه مرا لایق دانستی تا خاک مطهرت را زیارت کنم، سر بر آستان تقبیلت سائیده تا مرا جزء بندگان درگاهت قبول فرمائی تو چگونه بنده ای خاکی و ذلیل را اینچنین موهبت بخشیدی تا امروز در این مکان زیبا شاهد اینچنین شکوه و جلالی باشم ناگهان بفاصله ای نه چندان دور درختان سروی را ملاحظه کردم که زمانی خیمه مبارک سلطان جلال حضرت بهاء الله برپا بود، هنگامیکه لوح مبارک کرمی از یراعه مبارک نازل گردید:

"حبذا هذا اليوم الذي فيه تَضَوَّعت  
نفحات الرحمن في الامكان حبذا  
هذا اليوم المبارك الذي لا تعادله  
القرون والاعصار حبذا هذا اليوم  
اذ توجه وجه القدم الى مقامه اذا  
نادت الاشياء و عن  
ورائها الملاء الاعلى يا كرمي انزلي  
بما اقبل اليك وجه الله مالک  
ملکوت الاسماء و فاطر السماء اذا  
اخذا اهتزاز السرور و نادت باعلى  
النداء نفسى لاقبالک الفداء و  
لعنايتک الفداء و لتوجهک  
الفداء ..."

همراه با این افکار سیل اشک از

دیدگانم سرازیر بود در این حالت و کیفیت بودم که یکی از خادمین عزیز (جنت) که از آنجا عبور می کرد ایستاده با آنکه مرا برای اولین بار می دید دست گرم و مهربانش را بر روی شانه هایم گذاشته با من شروع به صحبت کرد او نیز بعد از آنکه داستانم را شنید نتوانست از گریه خودداری کند برای مدتی یکدیگر را در آغوش گرفته با هم گریستیم و یا در حقیقت عقده دل را گشودیم

همینگونه هر روز بعد از ظهر در حالیکه چراغهای مقام اعلی به آهستگی روشن و کوه کرمی در سکوت و آرامشی جاودانی فرو می رفت ابتدا باغات زیبای آنجا را تماشا کرده سپس به زیارت مقامات مبارک حضرت ربّ اعلی و حضرت عبدالبهاء تشرف حاصل می نمودم. تنها در این حال می توانستم احساس کنم که در آن روز دینم را به خودم ادا کرده ام.

از خادمین امر در آنجا بگویم حدود ۸۵۰ نفر کارکنان حیفای از دربان در گرفته تا عضو بیت العدل اعظم الهی همه از یک حقوق و مزایا برخوردارند آن عزیزان هر روز ظهر در وقت ناهار دور یک میز جمع شده آنچنان غرق بحث و صحبت می شوند که تنها نقاش چیره دستی را می خواهد که تابلویی زیبا از تساوی و عشق ترسیم کرده به

عالی‌بان نشان دهد که چگونه جمال قدم و اسم اعظم کلیّه این رنگهای مختلفه را از میان برداشته و همه را به رنگ خود درآورده است آنچنان که در کلمات مبارکه مکنونه می‌فرمایند:

«ای ابناء غرور بسلطنت فانیّه ایامی از جبروت باقی من گذشته و خود را باسباب زرد و سرخ می‌آرائید و بدین سبب افتخار می‌نمائید قسم بجمال که جمیع را در خیمه یکرنگ تراب درآورم و همه این رنگهای مختلفه را از میان بردارم مگر کسانی که برنگ من درآیند و آن تقدیس از همه رنگهاست.»

بالاخره این دسته از خادمین هرکدام به کاری مشغول هستند. گروهی از آنان برگهای خشک را از زمین جمع می‌کردند گروهی دیگر سنگ‌ریزه‌ها را مرتب کرده با چنان دقتی که روزی یکی از دخترهایم که او نیز با من در این سفر همراه بود به من اشاره کرده گفت: «ما چگونه می‌توانیم روی این سنگ‌ریزه‌ها راه برویم در حالیکه این عزیزان اینقدر با دقت و زحمت آنها را صاف و مرتب می‌کنند؟ دختر خانمی جوان از نردبانی بلند بالا رفته مشغول نظافت دریچه‌هاست. روزی به یکی از این خادمین جوان که بارها و بارها درب اماکن متبرکه و باغات را روی ما باز می‌کرد اظهار داشتم شما را

بخدا بگذار من مدتی با تو همکاری کنم شاید در طول این مدت قدری استراحت کنی او با حالتی پرسرور و نشاط اظهار داشت که اگر این مسئولیت را به شما تفویض کنم در نتیجه خود من برای مدتی از خدمت باز خواهم ماند. و این است داستان عشق و دلدادگی نفوس منقطعی که مدتی بمنظور خدمت به اعتاب مقدسه می‌روند.

بگذارید سخنی از دو ایادی امرالله بگویم که وجود نازنینشان در آنجا به قلوب دوستان و آشنایان حرارت و گرمی می‌بخشد. جناب دکتر ولی‌الله ورقا با وجود کثرت سن و ضعف قوا در دفتر خودشان همه روزه بخدمت مشغول و هرچند وقت نیز در جلساتی که هرشب در مسافرخانه جدید تشکیل می‌شود همراه با جناب فروتن شرکت فرموده سبب تشویق و ترغیب دوستان می‌شوند. خوب بیاد دارم که در یکی از همین جلسات که خوشبختانه هردو آن عزیزان تشریف داشتند جناب ورقا در اواخر صحبتشان خطاب به زائرین فرمودند: «شما در اینجا تا حد امکان کسب فیض و روحانیت نمودید ایام زیارت شما بالاخره باتمام می‌رسد آنچه مهم است اینکه شما با خودتان چیزی به همراه ببرید که همواره سبب بشود که به هر طریق و در هر کجا که هستید به امر الهی خدمت کنید» جناب فروتن کماکان

با وجود کبر سن همچون گذشته مسرور و با نشاط همه روزه طبق برنامه در جمع دوستان حاضر شده با سخنان شیرین و دلنشینان یاران را بوظائف مهمه‌شان در قبال امر نازنین آشنا می‌سازند. اکثر صحبت‌های ایشان خاطرات ایام اقامت در جوار هیکل مبارک حضرت ولی‌ام‌الله ایام اقامت در ایران و ذکر داستان‌هایی از مسافرت‌هایشان در نقاط مختلفه دنیا بوده که در ضمن با مزاح‌ها و شوخی‌های بسیار جالبی که مخصوص خود ایشان است ممزوج شده نه تنها سبب تحرک بلکه شادی و سرور در جمع یاران می‌شود.

و اما بهترین و زیباترین خاطره من از آن ایام سفر به شهر عکا و زیارت روضه مبارکه بود که در طول آن مدت چندین بار انجام پذیرفت در حقیقت شاه بیت آن خاطره شبی بود که در منزل یکی از عزیزان که مسئول خدمت در قصر بهجی است مهمان بوده و این سعادت را بدست آوردم که در خانه ایشان شب را استراحت کنم. خدا می‌داند که آن شب خواب به چشم نیامد.

بخاطر می‌آوردم زائرین عزیزی را که پای پیاده به حضور مبارک رسیده روی و موی از زیارت آن دلبر مهربان مشکین ساخته و یا کسانی که بزیارت نیامده تنها در راه عشقش جان برایگان نثار نموده



حدیث عشق و دلدادگی را به همگان آموختند. در همین افکار شیرین بودم که روشنائی صبح ظاهر و چون می دانستم که آن روز مصادف با جلسه دعای صبحگاهی است که همراه جهت دوستان در آنجا برگزار می شود باتفاق جمعی از دوستان دیگر هنگامیکه زمین از نم نم باران خیس و بوی خوش گلها آن مکان مقدس را عطرآگین ساخته بود در حال دعا و مناجات به آن مقام مقدس مشرف و جبین بر آستان مبینش سائیده که الحمدالله ما را در زمره یارانش محسوب داشته و به این منقبت عالی مخصّص ساخته است. در آن روز بخصوص دوستان زیادی از حیفا و عکا به زیارت آمده بودند تا با دعا و مناجات و طلب تأیید با قدرت و نیروئی مضاعف به خدمات جلیله شان ادامه دهند.

مسئله جالب دیگری که در آن ایام بیشتر به چشم می خورد شور و هیجانی بود که جهت افتتاح مقام دارالتبلیغ بین المللی در همه جا ملاحظه می شد. چون طبق برنامه و دعوت بیت العدل اعظم الهی در اوائل ژانویه قرار بود که ابتدا اعضاء هیئت های مشاورین قاره ای و سپس کلیه اعضاء هیئت معاونت از سرتاسر عالم جهت افتتاح آن بنای عظیم و سپس مذاکره و مشاوره پیرامون نقشه پنج ساله بعدی که از

رضوان امسال توسط بیت العدل اعظم الهی به جامعه ابلاغ می گردد شرکت نمایند. همه جا بحث و سخن روی این برنامه بود گروه های مختلفی جهت برنامه ریزی تعیین شده که همه با شور و هیجان دست به کار تنظیم و ترتیب برنامه هائی جهت آن رویداد بزرگ تاریخی بودند.

بالاخره زمانی رسید که می بایست آن دیار نازنین را با خاطراتی مملوّ از شادی و سرور و در عین حال غم و اندوه مانند هر زائر دیگری ترک نموده و بار دیگر به سرزمینهای خاکی خود مراجعت نمائیم با آنکه ترک آن مکان مقدّس برایم بسی صعب و دشوار بود لکن خوشحالم که باز موهبت زیارت نصیبمان گردید

هنوز اندک زمانی از مراجعت ما نگذشته بود که ساحت بیت العدل اعظم الهی ضمن پیام مورخه ۱۶ ژانویه که به سراسر عالم ارسال گردید بشارت تشکیل آن حفله عظیم را به عالمیان ابلاغ نموده و چنین فرمودند:

"یاران عزیز الهی

این پیام هنگامی نوشته می شود که کنفرانس مشاورین قاره ای با موفقیت تام رو به پایان است.

مشاورین از جمیع قارات بمدّت هشت روز در باره مرحله بعدی جریان دخول افواج مقبلین بمشاوره پرداخته اند. در پنج روز اول این

مشاورات ۸۴۹ نفر از اعضاء هیأت های معاونت از ۱۷۲ کشور به مرکز جهانی بهائی وارد شدند و به زیارت اعتاب مقدّسه پرداختند و در شوق و انتظار لحظه ای بودند تا همگی در برنامه هائی روح افزا شرکت جویند برنامه هائی که عبارت بود از بالا رفتن از طبقات جدید بنای کوه کرمل، طواف حول مقام اعلی، حرکت دسته جمعی در خیابان حول قوس برای بازدید از ساختمان دارالتبلیغ بین المللی مراسم دعا و مناجات بمناسبت استقرار هیأت دارالتبلیغ در مقرّ دائمی و بالاخره مشاورات مشترک در باره نقش و وظیفه لازم الاجرائی که در نقشه پنج ساله که عالم بهائی در رضوان ۲۰۰۱ آغاز خواهد نمود بر عهده دارند ..."

حال ما آینده ای بسیار درخشان و مسئولیتی فوق العاده خطیر در پیش داریم چقدر بجا و مناسب است که به پاس اینهمه لطف و عنایت از هم اکنون خود را آماده خدمت در شروع قرن پرانوارى نمائیم که مقدّر است هرچه زودتر به فتح و ظفرفهائی منجر گردیده، عالم بشریت را از تاریکی نجات داده به سرمنزل نور و روشنائی سوق دهد. ■

جان هادلستون

## جنبش سوسیالیسم از دیدگاه دیانت بهائی

ترجمه: حوریوش رحمانی

سوسیالیسم یک فلسفه و یا جنبش سیاسی عصر صنعت است که در سراسر جهان انتشار یافته ولی در اصل از غرب سرچشمه گرفته است. تز اصلی این جنبش لزوم مداخله دولت در اقتصاد بمنظور کاهش فقر و ثروت فوق العاده میباشد. عناصر اصلی این تز ریشه هائی در گذشته‌های دور دارد. عقیده مداخله حکومت در اقتصاد به آغاز تمدن برمیگردد و در طول تاریخ بصور گوناگون و در جهت مقاصد متعدّد در عمل پیاده شده است. مانند اقدام حکومت روم باستان در مورد سوبسید نان برای شهروندان روم و یا گهگاه توجه حکومتها به رفاه فقراء، این عقیده که جامعه در مجموع باید در فکر تأمین رفاه طبقه فقیر باشد بوضوح با اصل برادری نوع انسان و کمک به مستمندان که از طرف همه ادیان بزرگ توصیه شده است ارتباط پیدا میکند. یک نمونه اولیه از یک جنبش سیاسی طرفدار تساوی اقتصادی گروه "لولرز" یا تساوی گرایان در قرن هفدهم در انگلستان بودند.

جنبش سوسیالیسم با انقلاب صنعتی

متولّد شد زیرا این انقلاب در درجه اول توانائی بشر را در تولید ثروت بنحو قابل توجهی گسترش داد و بنابراین برای اولین بار در تاریخ برطرف کردن فقر را یک هدف امکان پذیر نمود و در درجه دوم منجر به تجمع تعداد زیادی از کارگران درکارخانجات و شهرهای صنعتی گشت که این وضع خود در جلب حمایت توده وسیعی از مردم به اهداف سوسیالیسم مؤثر واقع شد. باین ترتیب هرچند نقطه نظر جنبش سوسیالیسم کاملاً بهبود وضع طبقه فقیر میباشد ولی توجه خاص به وضع کارگران صنعتی و جلب حمایت آنان بخود از سنتهای دیرینه این جنبش بشمار میرود. خشم ناشی از ملاحظه تضاد شدیدی که بین ثروت تازه اندوخته صاحبان صنایع و سایر سرمایه داران از یک طرف و شرایط رقت بار زندگی کارگران کارخانجات از طرف دیگر وجود داشت موجب گردید که دیدگاه عمومی از ترحم مذهبی نسبت به مستمندان به طلب تساوی اقتصادی بیشتر تغییر پیدا کند با این استدلال که ثروت اصولاً بر اثر کار کارگر ایجاد میشود.

بطور کلی نظریه سوسیالیسم در مورد مداخله حکومت در اقتصاد به حمایت از طبقه فقیر سه موضوع اصلی را در بر میگیرد. مهم ترین موضوع اینست که هیئت اجتماع یعنی حکومت باید ابزار تولید ثروت یا ارکان اصلی اقتصاد یعنی تولید، توزیع و امور مالی را در اختیار خود گیرد. موضوع دوم که بلحاظ تأمین سریع منافع طبقه فقیر و نقطه نظرهای عملی به آن اولویت بیشتری داده میشود عبارت است از وجود یک سلسله مقرراتی که مجموعاً به سیاستهای رفاه اجتماعی معروف گردیده است. اهداف سیاستهای رفاه اجتماعی عبارتند از:

- ۱- تأمین حد اقل درآمد برای افراد جامعه بخصوص در مواقع نیاز و ضرورت مثلاً از طریق بیمه های بیکاری، بیماری، آسیب دیدگی و دوران کهولت وغیره.
- ۲- تأمین شرایط ایمنی مناسب در محیط کار.
- ۳- فراهم نمودن مسکن و بهداشت مناسب و همچنین آموزش و پرورش عمومی و رایگان یا ارزان برای همه. هزینه سیاستهای رفاه اجتماعی وسایر



فعالیتهای دولتی باید عموماً از مالیات تصاعدی که بر اساس قدرت پرداخت مالیات دهنده باشد تأمین گردد. سومین موضوع اصلی برنامه‌های سوسیالیسم طرح یک نقشه کلی اقتصادی میباشد که بتواند کالاها و خدمات مورد نیاز را با قیمتی منطقی و عادلانه ارائه دهد و بیکاری را به حد اقل برساند. اگر چه سیاستهای رفاه اجتماعی و برنامه‌ریزی اقتصادی دولت هر دو از ویژگیهای برنامه‌های سوسیالیستی هستند که باندازه ملی کردن ارکان اصلی اقتصاد اهمیت دارند ولی این سیاستها کم و بیش مورد نظر سایر احزاب سیاسی نیز میباشد و باین لحاظ آنها را بطور کلی نظریات منحصرأ سوسیالیستی نمیدانند.

از آنجائی که فقراء همیشه اکثریت جامعه را تشکیل میدهند این وضع طبعاً به جنبش سوسیالیسم امکان میدهد که کاملاً دموکراتیک باشد از این نظر که طبقه فقیر که اکثریت هستند تشخیص میدهند که سیاست سوسیالیسم به نفع آنهاست و در نتیجه به دولت سوسیالیست رأی میدهند. البته اکثرأ چنین بوده ولی اغلب ملاحظه شده که بعضی از پیروان جنبش سوسیالیسم نسبت به دموکراسی نظر موافقی نداشته‌اند چه که روش و اصول دموکراسی را موجب کندی روند ریشه کنی فقر میدانند و معتقدند که طبقه فقیر گاهی قادر به تشخیص منافع خود

نیستند و یا اینکه بهرحال حکومت روی کار آمده اصولاً دموکراتیک نیست، بعضی از سوسیالیستها معتقدند که وجود این شرایط خود استفاده از زور و انقلاب را توجیه مینماید. جنبش سوسیالیسم از آغاز بر سر این مسئله اساسی دچار شکاف و اختلاف گردید و به دو جهت متفاوت گرایش پیدا کرد: رسیدن به عدالت اقتصادی از طریق دموکراسی و حکومت قانون و یا از طریق انقلاب و خشونت (جناح انقلابی جنبش سوسیالیسم مارکسیسم میباشد) سوسیالیستها حد اقل در تئوری توافق کرده بودند که فریفته وسوسه ملیت گرایی نشوند. بطور کلی میتوان گفت که جنبش سوسیالیسم از هر جنبش سیاسی دیگری جهان‌گرا تر بوده است از این نظر که استدلال میکند که عقیده حاکمیت ملی نمیتواند حافظ منافع فقرای جهان باشد که با یکدیگر وجه مشترک بیشتر دارند تا با طبقه ثروتمند و استثمار کننده ملت خود.

جنبش سوسیالیسم در قرن نوزدهم از سه کشور مهم اروپای غربی یعنی فرانسه، جایی که این عقیده با اصول انقلاب سال ۱۷۸۹ مطرح گردید، آلمان با سنت دیرینه مداخله دولت در امور اقتصادی و انگلستان، جایی که انقلاب صنعتی شکل گرفت آغاز گردید. در شش یا هفت دهه اول قرن نوزدهم این جنبش کوچک و بی

اهمیت بود و کلاً تحت الشعاع تلاش جنبشهای سیاسی لیبرال و رادیکال در مسابقه دموکراسی سیاسی قرار گرفت ولی با اینحال با پیشرفت صنعت که یک طبقه در حال رشد کارگران صنعتی بوجود می‌آورد و دورانهای نوسان اقتصادی که متناوباً موجب بیکاری در سطح وسیعی میگردد جنبش سوسیالیسم بتدریج توجه و پشتیبانی عامه مردم را بخود جلب نمود و تا سال ۱۹۱۴ در واقع در همه کشورهای مستقل جهان حزب سوسیالیست تشکیل شده بود. در سال ۱۹۱۲ حزب سوسیالیست آلمان که قوی ترین حزب سوسیالیست جهان بود ۳۵ درصد آراء را در انتخابات ملی آن سال بدست آورد و بزرگترین حزب پارلمان گردید. دو سال قبل از این تاریخ، اولین دولت کارگری سوسیالیست در استرالیا روی کارآمد. همچنین نفوذ این جنبش عامل مهمی در تصویب قوانینی قرار گرفت که آغازگر سیاستهای رفاه اجتماعی گردید.

مصائبی که بر اثر جنگ اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) بوجود آمده بود شاید تنها فرصت مناسبی برای پیروزی بزرگ جنبش سوسیالیسم بوجود آورد و آن انقلاب سال ۱۹۱۷ روسیه و تشکیل یک دولت ثابت سوسیالیست در یکی از بزرگترین کشورهای جهان بود. در سایر نقاط

و ارث گذاشته شود تا تساوی مطلق بدون توجه به استعداد و امتیاز افراد همچنین رقابت در ارائه کالاهای و خدمات و رفع انحصار قدرت چه در بخش خصوصی و چه عمومی و علنی بودن فعالیت‌های دولتی و حفظ محیط زیست بیش از پیش مورد تأکید قرار گرفته است.

اما در مورد دیدگاه دیانت بهائی نسبت به سوسیالیسم باید گفت که در آثار بهائی هیچگونه اشاره مستقیمی به این جنبش نشده است مگر بیانات حضرت ولی امرالله در مورد بعضی از جنبه‌های کمونیسم که جناح انقلابی این جنبش میباشد. متأسفانه حتی شرح کاملی از بیانات حضرت عبداله‌ء که در سال ۱۹۱۲ در انجمن سوسیالیستها در مونترآل ایراد فرمودند نیز در دست نیست. با این حال میتوان در باره دیدگاه آئین بهائی نسبت به سوسیالیسم در سطحی کلی اظهار نظر نمود. باین ترتیب میتوان گفت که بین توجه سوسیالیسم به مشکل فقر و تعدیل معیشت که از اصول دیانت بهائی است یکنوع همگامی آشکاری وجود دارد. در عین حال بدیهی است که این مسئله مداخله هیئت اجتماع یا بعبارت دیگر دولت را در عملیات اقتصادی ایجاب مینماید. همچنین عقیده سیاستهای رفاه اجتماعی عموماً با تعالیم بهائی در مورد تعلیم و تربیت عمومی، مالیات

از سوابق دولتهای کمونیستی بود. بطوریکه روی کارآمدن دیکتاتوری های خشن و پایمال نمودن حقوق انسانی باعث شده بود که تلاشهایی که از طرف این جنبش در راه تساوی اقتصادی جامعه کسب شده بود بکلی خنثی گردد. بطورکلی هم در شرق و هم در غرب این بحث مطرح شده بود که تملک شرکتهای بزرگ توسط دولت و سایر مداخلات دولت در اقتصاد موجب عدم کارائی و انعطاف ناپذیری میگردد، در حالیکه اقتصاد رقابت آمیز بازار دموکراتیک‌تر، بارورتر و در مقابل خواست اکثریت جمعیت پاسخگوتر خواهد بود. حتی سیاستهای رفاه اجتماعی که عموماً مورد تأیید همگان بود نیز با دیدی انتقادآمیز و بمنظور اصلاح نمودن آن، بخصوص نسبت به مسائلی مانند حقوق بیکاری که موجب ازدست رفتن ابتکار فردی و وابستگی فرد به این درآمد میشود، مورد تجدید نظر قرارگرفت. بنظر میرسید در همه جا سوسیالیسم در حال عقب نشینی است. برای مقابله با این وضع از دهه ۱۹۹۰ جنبش بمنظور رسیدن به هدف برابری اقتصادی بیشتر و برطرف نمودن فقر شروع به تغییر استراتژی خود نموده است. از آن پس سعی شده بنحو فزاینده ای تأکید بر اصولی مانند برابری امکانات بخصوص در مورد آموزش و پرورش

احزاب کارگر سوسیالیست در چندین کشور در زمانهای مختلف روی کار آمدند ولی همیشه بصورت جزئی از دولت ائتلافی بودند نه بصورت یک حزب منفرد. این روند در ایجاد یک وجهه میانه روتر برای جنبش مؤثر واقع شد، حال آنکه اجرای بسیاری از سیاستهای سوسیالیستی را محدود نمود. در طی یکی دو دهه بعد از جنگ جهانی اول جنبش سوسیالیسم به اوج شکوفائی خود رسید. سرانجام تمامی کشورهای اروپای شرقی با زور سلاهای روسی سوسیالیست شدند. در چین پس از چند دهه جنگ داخلی حزب کمونیست در سال ۱۹۴۹ بقدرت رسید. بزودی جناح انقلابی سوسیالیسم بر حدود یک سوم جمعیت جهان تسلط یافت و حمایت مردم سایر نقاط جهان را بخصوص در کشورهای جهان سوم که در تلاش کسب استقلال از امپراطوریهای استعمارگر بودند بخود جلب نمود در طی این مدت جناح دموکراتیک این جنبش نیز بنوبه خود بخصوص در انگلستان که نمونه سیاستهای رفاه اجتماعی است استقرار یافت و همچنین در کشورهای اسکاندیناوی، اروپای غربی و استرالیا به کسب پیروزیهای ناآل آمد.

اما از دهه ۱۹۷۰ نفوذ و اعتبار جنبش سوسیالیسم رو به تزلزل گذاشت. علت آن تا حدی سرخوردگی





باباطاهر عریان

دلاخوان دل خونین نیست  
دلاخوان شو که دلاخوان این نیست

ستمخ دین بی شری نیست  
گرویی آن گرویی این نیست



تا کنون تأکید زیاد بر قدرت حکومت برای رسیدن به اهداف این جنبش و نادیده گرفتن اهمیت فعالیتها و ابتکارات فردی بوده است. در واقع اختلاف نظر بین این دو جنبش پیشرفته در اصل از دیدگاه متفاوت آنها ناشی میگردد که یکی اصولاً غیر دینی است در حالیکه دیگری شالوده دینی و روحانی دارد. از نقطه نظر آئین بهائی چند عامل مهم در دیدگاه دینی وجود دارد که در تلاش برای رسیدن به عدالت اقتصادی بسیار ضروری و حیاتی است. یکی از این عوامل عدم دلبستگی به مادیات است که با بینش وسیع تری نسبت به حیات که تنها به زندگی مادی منحصر نمیشود همراه میگردد. این احساس عدم دلبستگی به مادیات قادر است انگیزه طمع را که یکی از علل اصلی نابرابری اقتصادی است تا حد زیادی تحت کنترل درآورد. نقطه نظر دیگر دین احساس برادری نوع انسان است، احساسی که میتواند آنچنان قوی باشد که به شخص با ایمان اجازه ندهد که خود در آسایش بسر برد وقتی که هموعانش از مایحتاج اولیه زندگی محروم باشند. عامل دیگری که به انگیزه دینی مربوط میگردد وجود این اعتقاد است که مسئولیت هر فرد بشر در قبال جامعه بشری مسئولیت همه ما انسانها خواهد بود ■

فزاینده و مسئولیت عمومی جامعه نسبت به یتام، بیماران و سالخوردگان در یک خط قرار میگیرد. برنامه ریزی اقتصادی از ناحیه دولت بطور کلی سیاستی است که با بعضی از تعالیم امر از جمله بهره گیری تمامی مردم از منابع ارزنده جهان و یا ذخیره کردن مواد غذایی و مصرفی در هر جامعه برای مواقع اضطراری تطبیق دارد.

اما در مورد سؤمین موضوع اصلی سیاستهای سوسیالیسم یعنی تملک ارکان اصلی اقتصاد از ناحیه دولت باید گفت روش عملی تری که جنبش در سالهای اخیر پیش گرفته بنحو آشکاری به دیدگاه آئین بهائی نزدیک تر است تا روش دیرینه جناح چپ جنبش هرچند که بدون شک از نظر آئین بهائی نقشی برای حکومت جهانی در فعالیتهای بزرگ اقتصادی وجود دارد ولی در کنار آن نقش مهمی هم بعهده تعاونی ها و یا فعالیتهای اقتصادی فردی گذاشته شده است همچنین باید توجه داشت که افرادی که در زمینه اقتصادی فعالیت وسیع دارند موظف هستند که کارکنان را در سود خود سهیم سازند و برای آنکه این جریان سهیم کردن کارکنان در سود شرکتها بر اساس اصول عدالت باشد حکومت بر آن نظارت خواهد داشت.

از دیدگاه دیانت بهائی باید گفت که نقطه ضعف اصلی فلسفه سوسیالیسم

## هدایت الله جاوید

## دین و آزادی

دو مفهوم از آزادی مطرح است. یکی آنکه فرد انسان از نظر وجدان خویش بدون آنکه اجبار یا نیروی خارجی او را وادار نماید در ایام زندگانی چه کارهایی را مایل است و می‌خواهد انجام دهد و از نظر ارتباط با دین که بحث مورد نظر ما است تا چه حد مجاز و آزاد است تمایلات خود را جامه عمل بپوشاند. مفهوم دیگر آزادی اینست که در محیطی که شخص زندگی می‌کند نیروهای خارجی تا چه حد او را آزاد می‌گذارند که مبادرت بانجام تمایلات خود نماید و یا او را از کارهایی که می‌خواهد انجام دهد منع نمایند و مانع انجام آنها شوند. در مورد مفهوم اول: "تمایل و خواست انسان فرع اراده و تربیت و علم و تدبیر است که در طول زندگانی دارا می‌شود. سرچشمه بعضی خصائص طبیعت جسمانی انسان است و کم و بیش در این قسمت با حیوانات مشترک است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "قوای طبیعی همیشه انسان را جذب می‌کند چشم منجذب مناظر خوش نما است. گوش منجذب نغمات است و قلب متوجه بلذات و شهوات. انسان ثروت دارد باز هم می‌خواهد زیرا منجذب عالم طبیعت است. اسباب

معیشت دارد باز هم می‌طلبد...". نباید چنین تصور نمود که قوای طبیعی مذموم و بد است اما مقتضای عالم انسانی تربیت طبیعت است زیرا انسان دارای اراده قادر به تغییر طبیعت است اما تشخیص این که به چه نحوی طبیعت خود را تغییر دهد و تربیت نماید اصل اساس است و در این مورد دین راهنما است. کمالات عالم انسانی نامحدود است و انهماک در شهوات حیوانی نیز بشمار تا انسان باراده خود در چه جهت سالک گردد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "این حدیث برهان واضح بر طهارت فطرت در بدو ایجاد است ولی بسبب ارتکاب مناهی و خوض در بحور ذنوب نامتناهی و استعداد اصلی جمیع بشر اینست که از شهد منتفع شوند و از سم متضرر نفسی از این قابلیت و استعداد مستثنی نه ولی بعضی اندک اندک سم تناول نمایند و قلیلاً قلیلاً معتاد گردند تا بدرجه ای رسد که شهد فائق فایده نبخشد و سم نقیص سبب حیات شود زیرا آنان که معتاد سمومند تریاک را دریاق اعظم شمرند و اگر تناول نمایند هلاک گردند و حال آنکه در استعداد اصلی تریاک سبب هلاک بود و شهد معطی حیات این قابلیت و استعداد فطری بود حال آن

قابلیت و استعداد فطری باکتساب جنایات منقلب بقابلیت و استعداد جدید شود که شهد نافع مضر گشت و سم نافع مفید گردید".

بعضی از اموری که امروز بصورت عادت یا طرز زندگی معمول است مطابق با اساس فطرت اصلی و طبیعی انسان نمی‌باشد. برای مثال در مورد اغذیه باین بیان حضرت عبدالبهاء توجه فرمائید:

"فی الواقع عصیان را مدخلی عظیم در امراض جسمانیه محقق است اگر چنانچه بشر از اوساخ عصیان و طغیان بری بود و بر میزان طبیعی خلقی بدون اتباع شهوات سلوک و حرکت می‌نمود البته امراض باین شدت تنوع نمی‌یافت و استیلا نمی‌نمود زیرا بشر منهمک در شهوات شد و اکتفا به اطعمه بسیطه نکرد طعامهای مرکب متنوع و متباین ترتیب داده و منهمک در آن و در ردائیل و خطا شد و از اعتدال طبیعی منحرف گشت لهذا امراض شدیدة متنوعه گوناگون حادث گردید زیرا حیوان من حیث الجسم ترکیب انسان است ولی چون باطعمه بسیطه قناعت نماید و چندان در اجرای شهوات مصرانه نکوشد و ارتکاب معاصی ننماید امراضی بالنسبه بانسان قلیل است پس معلوم شد که عصیان و طغیان انسان را مدخلی عظیم در امراض



... است و این امراض بعد از حدوث ترکیب شود و توالد و تناسل نماید و سرایت در دیگران کند این اسباب معنوی علل و امراض است."

پس انحراف انسان از اعتدال در امور طبیعی و جسمانی موجب اختلال در این امور است اما بحث در این است که انسان موجودی مافوق حیوان است و دارای اراده و نیروی کاشفه حقائق اشیاء است و تنها به صفات حیوانی نباید اکتفا نماید بلکه مقام و شأن او ارتقاء بعالمی ماوراء خوردن و خوابیدن و ارضاء شهوات است.

علوم و فنون و کشف اسرار طبیعت و اختراعات و اکتشافات و هنرهای گوناگون و اشتغال به تجارت و صناعت و خدمات اجتماعی همه موجب رفاه خود شخص و هموعان است. حضرت عبدالبهاء در لوحی که چنین آغاز می‌گردد:

"ای اهل ملکوت ابهی دو ندای فلاح و نجات از اوج سعادت عالم انسانی بلند است" می‌فرمایند: "یکی ندای مدنیت و ترقیات عالم طبیعت است که تعلق بجهان ناسوت دارد و مروج اساس ترقیات جسمانی و مربی کمالات صوری نوع انسانست و آن قوانین و نظامات و علوم و معارف مابۀ الترقی عالم بشر است که منبعث از افکار عالیہ و نتایج عقول سلیمه است که بهمت حکما و فضلاء سلف و خلف در عرصه وجود جلوه نموده است و مروج و قوه نافذه آن حکومت عادله

است... ولی ترقیات مدنی و کمالات جسمانی و فضائل بشری تا منضم بکمالات روحانی و صفات نورانی و اخلاق رحمانی نشود ثمر و نتیجه نبخشد و سعادت عالم انسانی که مقصود اصلی است حاصل نگردد زیرا از ترقیات مدنی و تزئین عالم جسمانی هرچند از جهتی سعادت حاصل و شاهد آمال در نهایت جمال دلبری نماید ولی از جهات دیگر خطرهای عظیم و مصائب شدید و بلایای مبرمه نیز حاصل گردد... مگر آنکه مدنیت جسمانی مؤید بهدایت ربانیه و سنوحات رحمانیه و اخلاق الهیه گردد و منضم بشئون روحانی و کمالات ملکوتی و فیوضات لاهوتی شود."

با نظر بوضع کنونی جهان ملاحظه می‌شود که ترقیات مادی بسیار و فقر و جنگ و جنایات نیز بیشمار است و اکثریت مردم خود را متدین و منتسب بیکی از ادیان می‌دانند. این خود سؤالی است که پس چرا رفاه و سعادت وجود ندارد. در بالا گفتیم که انهماک در لذت و شهوات جسمانی هم شأن انسان نیست و هم موجب اختلالات جسمانی و اجتماعی است و ترقی در علوم و فنون به تنهایی سبب رفاه نبوده و موجب مصائب و شدائد نیز می‌باشند اما دانستن این اطلاعات و علم باین حقائق کافی برای رفاه نیست. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"پس باید قوه روحانی غالب گردد تا از این قیود آزاد شود و نجات یابد

مثل مرغی که در قفس است محض دانستن اینکه در خارج هوایی لطیف و فضای رحیب است باغهای باصفا و چمن و چشمه‌های گوارا است نجات نیابد مگر قوه‌ای یابد که قفس را بشکند و در فضای جانفزا پرواز نماید."

همچنین می‌فرمایند:

"حقایق محسوسه مدرک هر جنبه اما حقایق معقوله مکشوف و ملحوظ دانای بیننده. پس از خصائص ذاتیه انسان و فضائل غیرمتمنیه نوع جلیل ادراک حقایق معقوله بوده محسوسه و کشف اسرار مجهوله بود نه اشتغال بمواد معلومه مشهوده."

انسان علاوه بر حوائج جسمانی و استفاده از وسائل و علوم انسانی باید مزین بکمالات روحانی و الهی باشد تا هم خود در رفاه باشد و هم موجب رفاه دیگران شود ولی این کمالات و صفات روحانی علم توأم بعمل است نه اسم و حرف تنها.

پس متدین به هر دینی هستیم باید اصول و مبانی و اساس دین خود را بشناسیم و مطلع به آنها باشیم. اساس روحانی و اخلاقی کل ادیان یکی است زیرا حقیقت یکی است آنچه متفاوت است مربوط به امور جسمانی و معاملات است. همه انبیاء و پیغمبران مروج حقیقت بوده‌اند. بدرمان امراض مستولی بر اجتماع زمان متناسب با رشد فکری آن جامعه پرداخته و بسوی ترقی

سوق داده‌اند ولی اصول تغییرناپذیر است. اگر همه بر اساس مبانی و اصول روحانی و اخلاقی ادیان عمل نمائیم و نیت پاک و قلبی آزاد از تعلّق بخاک داشته باشیم جنگ و فقر و عداوت و کدورت محو و زائل گردد و چون همه به یک نحو عمل نمایند اتحاد و اتفاق حاصل شود، حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"نیت خیر و حسن تدبیر جاذب تأئید است..."

ممکن است گفته شود افراد از بدو تولّد متفاوت‌اند و دارای فهم و ادراک و اعمال مختلف وقتی ادراکات و اعمال مختلف است چگونه اتحاد مقدور است. باید دانست که اگر منظور از اختلاف تنوع و گوناگون بودن است این حسن است و موجب رفاه و آسایش است زیرا اجتماع را افراد بامهارتها و معلومات مختلف لازم است ولی اگر منظور از اختلاف نزاع و جدال و تنفر و انزجار است این شأن حیوان درنده است. انسان بجای تمایل به تنفر باید خود را به زینت مهربانی و محبت بیاراید و این با ایمان و کسب کمالات روحانی میسر است. یعنی دین سبب الفت و محبت است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"عقوبت مبنی بر اراده انسان است نه از برای شیر و اخلاق موروثی چه بسیار که پدر و مادر در احسن اخلاق و پسر در اسوء اخلاق یا بالعکس" همچنین

می‌فرمایند: "اگر چنانچه از بعضی دوستان قصوری صادر گردد دیگران باید بذیل ستر بپوشند و در اکمال نواقص او بکوشند نه اینکه از او عیبجویی نمایند و در حق او ذلت و خواری پسندند نظر خطاپوش سبب بصیرت است و انسان پرهوش ستار هر بنده پرمعصیت پرده‌داری شأن وحوش است نه انسان پردانش و هوش احباء چون گلهای گلشن عنایتند هرچند هریک رنگ و بوئی خاص خویش دارند ولی وحدت فیض نیسانی و وحدت شعاع آفتاب آسمانی و وحدت ارض بوستانی جامع این اجناس و انواع است و سبب وحدت در مبدأ و معاد پس نباید نظر باختلاف احساسات جزئیته نمود بلکه باید نظر بوحدت اصلیه کرد و قل کلّ من عندالله گفت و از شرور نفس و هوی نجات یافت..."

یک سخن باقی می‌ماند و آن این که بد خوئی و درندگی آیا طینت غیرقابل انفکاک در بعضی افراد است بعبارت دیگر قضای محتمل است و خلاصی از آن ممکن نیست؟ حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"خارها بتربیت باغبان الهی گل کردند و زاغان بلبل شوند زیرا فیض علوم مانند آب حیات است و وسیله نجات هر گروه که در تحصیل معارف و فنون قدم پیش نهند بهره و نصیب پیش برند" همچنین می‌فرمایند: "شرارت شمر و درندگی و خونخوارگی یزید از تهور خود ایشان قضا را نباید متهم

نمود" همچنین در مفاوضات ذیل مسأله جبر و اختیار می‌فرمایند:

"اموری در تحت اختیار انسان است مثل عدل و انصاف و ظلم و اعتساف مختصراً اعمال خیریه و افعال شرّیه این واضح و مشهود است که اراده انسان در این اعمال مدخلی عظیم دارد"

پس اراده انسان است که جهت تمایلات و در نتیجه اعمال او را تعیین می‌کند آیا با ایمان و اتکاء به دین عمل به تعالیم الهی می‌کند و یا به خواهش نفس و طبیعت بسوی لذائذ و شهوات می‌گراید.

در دیانت بهائی آزادی فکر هست ولی آزادی عمل نیست. عمل بر طبق دستورات است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"آزادی سه قسم است یک آزادی الهی است که بذات باری مخصوص است و او است مختار مطلق کسی او را مجبور نمی‌تواند نمود در هیچ شأنی از شئون. یک آزادی اروپائیه است که انسان هرچه می‌خواهد می‌کند بشرطی که بدیگری ضرر نرساند این حرف طبیعی است و اعظم درجه آن در عالم حیوان این شأن حیوان است این طیور را ببینید به چه آزادگی زندگانی می‌نمایند انسان هرچه بکند بقدر حیوان آزاد نمی‌شود بلکه نظام مانع آزادی است اما آزادی سوم در تحت سنن و احکام الهیه است این حریت عالم انسانی است که قطع علاقه قلبی از جمیع اشیاء می‌کند از



جميع مشقات و احزان آسوده می شود هر قدر انسان وجدانش ترقی می کند قلبش آزادتر می شود و روحش مستبشرتر در دین الله حریت افکار هست زیرا حاکم بر وجدان نیست غیر از خدا اما بدرجه ای که خارج از آداب نباشد در دین الله حریت اعمال نیست از قانون الهی نمی تواند انسان تجاوز نماید ولو ضرری بغیر نرساند چه مقصود از قانون الهی تربیت غیر و خود است چه عندالله ضرر خود و غیر یکسان و هردو مذموم است باید در قلوب خشیه الله باشد و انسان بآنچه عندالله مذموم است مرتکب نشود لذا حریت اعمالی که در قانون است در دین نیست اما حریت افکار باید از حد ادب تجاوز نکند و اعمال نیز مقرون بخشیه الله و رضای الهی باشد. حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس می فرماید:

«انا نرى بعض الناس ارادوا الحرية و يفتخرون بها اولئك فى جهل مبين ان الحرية تنتهى عواقبها الى الفتنة التى لا تخمد نارها كذلك يخبركم المحصى العليم. فاعلموا ان مطالع الحرية و مظاهرها هى الحيوان و للانسان ينبغى ان يكون تحت سنن تحفظه عن جهل نفسه و ضلالمات الكرين. ان الحرية تخرج الانسان عن شئون الادب و الوقار و تجعله من الارذلين. فانظروا الخلق كالانعام لابد لها من راع ليحفظها ان هذا لحق يقين. انا نصدقها فى بعض المقامات دون الآخر انا كنا عالمين. قل الحرية فى اتباع

اوامرى لو انتم من العارفين. لو اتبع الناس ما نزلناه لهم من سماء الوحي ليجدن انفسهم فى حرية بحتة طوبى لمن عرف مرادالله فيما نزل من سماء مشية المهيمنة على العالمين. قل الحرية التى تنفعكم انما هى العبودية لله الحق و الذى وجد حلاوتها لا يبدلها بملوكوت ملك السموات و الارضين. در طول زندگانی اعمال مختلف و متفاوت وجود دارد. در دین علاوه بر راهنماییهای کلی دستور اجرای بعضی اعمال صادر و بعضی اعمال نیز منع گردیده است اما مسلماً تمام اعمال یک یک تحریر و انشاء نگردیده است. در این موارد حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

«عدم ذکر در الواح الهی نفس جواز است زیرا منهی از نصوص استنباط می شود»

اینک که احساسات و وجدان درونی و تمایلات فردی و کمالات روحانی مطرح است بهتر است ذکرى از مراتب شود. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: «نفوس متساوی نیستند بعضی صرف لله عمل نمایند و مساعی خویش را جز قربیت درگاه کبریا مکافاتی نخواهند و این صحیح و تام است و لكن بعضی آتفاى الدنيا حسنه و فى الآخرة حسنه هستند باید بنفوس برأفت معامله نمود والا کار مشکل است» همچنین می فرمایند:

«نعم روح قرب جمال قدیمست و جحیم بعد از آن نور مبین کمال و نقص است و علویت و اسفلیت و

نورانیت و ظلمانیت هرچند روح مجرد است ولی تجردش از عالم جسمانی است اما من حیث هی هی دارنده مراتب و مقام عالی و دانی هرچند از رنگ امکان آزاد است و لكن بحسب عالم خود او را مراتب و مقامات و شئون نامتناهی... ملاحظه نمائید که ارواح در اوقات تعلق باجسام در جمیع شئون از یکدیگر ممتازند بعضی در علو ادراک و کمالات و بعضی در ادنی درجه نقص و مذلات... در جای دیگر می فرمایند: «آمال انسان پایانی ندارد انسان بهر درجه برسد مافوق دارد لذا همیشه باید در حسرت و زحمت باشد و هرگز راحت نیابد مگر بسعی و توکل که با وجود کوشش در امور قلب انسان فارغ و مسرور گردد نه از حصول شأن و ثروتی مغرور شود و نه از فقدان آن محزون و این مقام بقوه ایمان حاصل شود».

در مورد مراتب رضا و فنا حضرت عبدالبهاء می فرمایند: «حقیقت رضا اعظم موهبت جمال ابهی است ولی تحقق این صفت که اعظم منقبت عالم انسانی است مشکل است چه که بسیار صعب و سخت است حین امتحان معلوم و واضح گردد» همچنین می فرمایند:

«...در الواح الهیه ذکر مقام فنای از خود و بقای بالله هست مقصود از فنا در الواح الهیه این است که انسان بکلی خود را فنای حق می کند یعنی منقطع از هرچیز گردد و روح و قلب و جسم و راحت و سرور و نعمت و عزت

جميع شئون شخصی خویش را فدای حقّ نماید و از لذائذ و هواجس عالم ناسوت درگذرد و تجرّد از شئون بشری خویش نماید و بنار محبت الله بر افروزد و لسان بذکر و ثنای حقّ بگشاید و باوصاف تقدیس و تنزیه متجلّی گردد و بتربیت خویش و هدایت نفوس بپردازد یعنی جميع شئون متعلّق بخود را فدا و فنا نماید چون باین مقام رسد البته پرتو عنایت برافروزد و حجابات بیگانگی بسوزد و اراده و مقصدی از برای او نماند و در تحت اراده الهی متحرک گردد و بنفثات روح القدس زنده شود."

در مورد مفهوم دوم: آزادی فرد در اجتماع است که آزادی تا چه حد محدود می شود و اعمالی که فرد بخواهد و مایل بانجام باشد تا چه اندازه دیگران و قانون او را منع کنند و جلو ارتکاب عمل را بگیرند و یا در صورت انجام عمل او را مجازات کنند. در اینجا موضوع بررسی دو چیز است: یکی نوع و دامنه تمایل و خواهش فرد که این مورد در قسمت اول تا اندازه ای بحث شد و بسته باینکه شخص متابعت اوامر الهی نماید و یا متابعت نفس خویش کند تمایلات او مختلف است. فقط باید توجه نمود هر قدر نوع تمایلات فرد با قوانین و اصول نظامی که در آن زندگی می کند متفاوت باشد محدودیت بیشتر و مجازات سخت تر است. اما

چه چیز نوع قوانین و اصول اجتماعی را تعیین می کند؟ آراء و افکار کسانی که صاحب قدرت و نفوذ در اجتماع هستند در نوع قوانین و اصول مؤثر است ولی فردی نمی تواند صاحب قدرت و نفوذ باشد مگر آنکه از جانب دیگران پشتیبانی شود عبارت دیگر نوع قوانین مورد تأیید عده ای غیر از صاحبان قدرت باشد و یا داشتن قدرت آن فرد یا افراد و آن نوع قوانین را عده ای بسود خود بدانند. هرچه پشتیبانی از جانب افراد بیشتری بعمل آید نفوذ صاحبان قدرت بیشتر است. پس نوع تربیت و دامنه اطلاعات و طرز تفکر و اعمال افراد است که قدرت بافرادی می دهد و نوع قوانین و اصول اجتماعی را تعیین می کند. طرز تلقی افراد از اولویت هاست که خط مشی اعمال آنها را مشخص می کند. نیروهای هم فکر متمرکز می شوند و در نظام اجتماعی پشتیبان قدرت می گردند. اما در طول تاریخ تشخیص و تعیین اولویت ها در معرض تغییر و تبدیل بوده است. دین مهمترین و طولانی ترین تغییرات اجتماعی را سبب گردیده است ولی فداکاری افراد بسیاری که قدرت را برای خود نخواستند و فقط مروج اصول و مبانی دین خود بوده اند از جمله عوامل تغییر تدریجی اولویت ها و در نتیجه تغییر قوانین و اصول

اجتماعی بوده است اما تنها اعتقاد به اصول و مبانی نیست که موجب تغییر اولویت ها می شود. تطبیق اصول مورد اعتقاد با نظریات و اکتشافات علمی که بتدریج ظاهر می گردند و موجب تغییر طرز زندگی می شوند نیز ترویج اصول مورد اعتقاد را تسهیل می کند. برای روشن شدن مطلب یک مثال ذکر می شود. تا مدتی پیش که چندان هم دور نیست همه معتقد بودند که جهان حدود شش هزار سال پیش از طرف خداوند خلق شده است. پیشرفت علوم این اعتقاد را نفی نمود و مبرهن نمود که جهان قدیم است. حتی کره زمین که نقطه کوچکی در جهان بیکران است قدمت زیادی دارد. این نظریه و پیشرفت علمی مؤید اصول اعتقادی دیانت بهائی که از جانب حضرت بهاء الله در باره خلقت اعلام شده می باشد. بهائیان اولیه جان خود را فدای ایمان و اعتقادات خود کردند زیرا صاحبان نفوذ و قدرت مخالف اعتقاد آنها بودند و هنوز هم تضییقات ادامه دارد. این یک مثال است و امکان بررسی یک اصول و مبانی اعتقادی دیانت بهائی در این مقاله مختصر نیست نکته اینست که یک فرد بدون تحصیل در مدارس و بدون اتکاء به قدرت و نیروی مادی بلکه با وجود مخالفت و مقاومت صاحبان نفوذ و قدرت اصول و مبانی را ارائه



می‌دهد که پیشرفتهای علمی و اجتماعی بعدی برای سالهای دراز در راستای تأیید آن اصول و مبانی قرار می‌گیرند. این فرد منشأ تغییر اعتقادات و اولویتهای است و سبب تغییر نوع قوانین و اصول رایج زمان خویش است. چنین علمی و چنین تحولی که پیشرفتهای علمی و نظریه دانشمندان جهان برای سالیانی دراز آنرا تأیید می‌کنند بدون نیروی الهی متصور نیست.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«ندای دیگر ندای جانفزای الهی است و تعالیم مقدسه روحانی که کافل عزت ابدی و ساعات سرمدی و نورانیت عالم انسانی و ظهور سنوحات رحمانیه در عالم بشری و حیات جاودانی است و اس اساس آن تعالیم و وصایای ربانی و نصائح و انجذابات وجدانی است که تعلق بعالم اخلاق دارد و مانند سراج مشكاة و زجاج حقایق انسانیه را روشن و منور فرماید و قوه نافذه اش كلمه الله است... اليوم جز قوه کلیه كلمه الله که محیط بر حقایق اشیاء است عقول و افکار و قلوب و ارواح عالم انسانی را در ظل شجره واحده جمع نتواند اوست نافذ در کل اشیاء و اوست محرک نفوس و اوست ضابط و رابط در عالم انسانی...» همچنین در لوح پرفسور دکتر فورال می‌فرمایند:

«قوة ارادة هر پادشاه مستقلى در ایام حیاتش نافذ است و همچنین قوه

ارادة هر فیلسوفی در چند نفر از تلامیذ در ایام حیاتش مؤثر اما قوه روح القدس که در حقایق انبیاء ظاهر و باهر است قوه ارادة انبیاء بدرجه ای که هزاران سال در یک ملت عظیمه نافذ و تأسیس خلق جدید می‌نماید و عالم انسانی را از عالم سابق بعالم دیگر نقل می‌نماید ملاحظه نمائید که چه قوه ایست این خارق العاده است و برهان کافی بر حقیقت انبیاء و حجت بالفه بر قوت وحی است»

اعتقادات جدید که منطبق با پیشرفت علوم زمان است بتدریج پیروان بیشتری پیدا کند تا آنکه صاحبان قدرت و نفوذ در این طبقه اصول و قوانین را بر طبق اعتقادات اکثریت افراد اجتماع برقرار نمایند بنابراین تمایلات اکثریت افراد برطبق قوانین و اصول نظام جاری که منطبق با روح زمان است بوده و منع و نهی مغایر با تمایل اکثریت جامعه وجود ندارد یعنی آزاد زندگی می‌کنند. پس دین منشأ برقراری نظام و آزادی و منطبق با حقایق علمی زمان است. نکته‌ای که قابل تأمل است آنکه پیروان ادیان مختلف هریک احکام و اوامر دین خود را آخرین دستورات الهی می‌دانند و عمل با اصول و مبانی روحانی و اخلاقی از طرف اکثریت افراد فراموش شده و قوانین اجتماع خود را فقط بر طبق احکامی که برای معاملات و امور جسمانی نازل

گردیده اهمیت می‌دهند. چون طرز زندگی و ارتباطات و اطلاعات در زمانهای مختلف متفاوت بوده احکام و دستورات مربوط به معاملات و امور جسمانی در ادیان مختلف متفاوت است و اجرای احکامی که با زندگی زمان منطبق نباشد یا امکان‌پذیر نیست و یا به اجبار و تحمیل باید باجرا گذاشته شود و این مغایر آزادی است. اگر هم عمل افراد و هم قوانین اجتماع منطبق با دستورات الهی نباشد یعنی «مدنیت جسمانیه مؤید بهدایت و سنوحات رحمانیه و اخلاق الهیه» نگردد مدار زندگانی بر محور ظلم و اعتساف قرار گیرد و «اختراعات آلات هلاک جهنمی و ایجاد قوای هادمه و اکتشافات ادوات ناریه که قاطع ریشه حیات است» در عرصه ظهور بنیاد رفاه و آسایش را به میدان جنگ و جدال و نزاع تبدیل نماید و این مسلماً مغایر با تمایل انسان عاقل است. پس تنها راه چاره برای آزادی و رفاه عمل با اصول و مبانی روحانی که در کل ادیان یکی است با رعایت دستورات الهی که برای زمانی که زندگانی می‌کنیم نازل شده می‌باشد (۱) ■

۱ - مآخذ نصوص در مواردی که ذکر نشده کتاب مائده آسمانی است.

## معرفی کتاب

## کتاب عالم بهائی سال ۱۹۹۹-۲۰۰۰

مرکز جهانی بهائی طی مرقومه مورخ ۲۵ ژانویه ۲۰۰۱ اعلام داشته است که جلد هشتم دوره جدید کتاب عالم بهائی (به زبان انگلیسی) از طرف مرکز جهانی نشریات بهائی طبع و نشر یافته است. هدف این کتاب ارائه بررسی جامعی از اقدامات جامعه بهائی در طی سال مزبور و در دسترس قرار دادن یک اثر مرجع است. همچنین وسیله ای است مفید برای اقدامات در زمینه اشاعه اطلاعات عمومی در باره امر از قبیل اهداء آن به کتابخانه ها، مؤسسات آموزشی، ادارات دولتی و مؤسسات غیر دولتی و اجتماعی، و رسانه های خبری.

این کتاب را میتوان از دفتر مطبوعات امری مرکز جهانی به نشانی زیر سفارش داد. قیمت تکفروشی این کتاب با جلد زرکوب ۲۵،۹۵ دلار و با جلد معمولی ۱۳،۹۵ دلار است.

World Centre Publication, 24 Gardiner Close, Abingdon, Oxon, OX14 3YA, United Kingdom

Telephone/Fax: 011-44-1235-529137, Email: sales@grpublish.demon.co.uk

## ذکرالله خادم ایادی امرالله

کتاب «ذکرالله خادم ایادی امرالله» سومین کتابی است که پس از کتاب «دکتر مهاجر، ایادی امرالله و فارس امر حضرت بهاءالله» و «ارمغانی به حضرت امة البهاء روحیه خانم» در باره شرح حیات و خدمات حضرات ایادی امرالله به زبان فارسی توسط مؤسسه معارف بهائی طبع و نشر گردیده است. این کتاب که توسط سرکار خانم جاویدخت خادم، همسر و همکار گرامی ایادی امرالله، ترجمه و نگارش یافته شرح حال ایادی عزیز امرالله جناب ذکرالله خادم است که خدمات بی وقفه و ممتد ایشان قبل از انتصاب به مقام ایادی امرالله و پس از آن تا آخرین دقایق حیات در شرق و غرب عالم ادامه یافته است. بهای این کتاب نفیس با جلد مقوایی ۲۵ دلار است که میتوان از کتابفروشی های بهائی ابتیاع کرد و یا مستقیماً به مؤسسه معارف بهائی سفارش داده و دریافت داشت.

## حماسه جاوید

کتاب «حماسه جاوید» داستان دلاوری ها و جانبازی های پیروان حضرت باب الله الاعظم و حضرت بهاءالله الافخم در دور رسولی است که بصورت منظوم و از نوع مثنوی سروده شده است. سراینده این اشعار، شاعر خوش ذوق جناب روح الله سخنور در وصف این کتاب می نویسد: "گرچه این داستان یک رویداد تاریخی واقعی است لکن هدف فقط تاریخ سرائی نبوده است. کوشش من بر این بوده که تا حد توانائی دلاوری ها و جلوه های این واقعیت تاریخی و احساسات درونی قهرمانان این داستان را آنچنانکه بوده است به رشته نظم در آورم." بهای این کتاب با جلد طلاکوب و بیش از ۵۲۰ صفحه و ۴۰ تصویر نقاشی از کارهای مهندس سیحون هنرمند نامدار ایرانی ۲۵ دلار است.

Association for Bahá'í Studies in Persian

P.O. Box 65600 Dundas Ontario, L9H 6Y6 Canada

Telephone: (905) 628 3040 - Fax: (905) 628 3276

E-mail: pibs@sprint.ca Website www.absp.org



## اطلاعیّه و درخواست

## زبان فارسی نوین

اخیراً اطلاع یافتیم جناب منصور معتقد، استاد زبان فارسی دانشگاه نیو مکزیکواقدام به تدوین و انتشار کتابی به نام «زبان فارسی نوین» A Simplified Method to Learn Persian برای آموزش زبان فارسی کرده‌اند. در این کتاب دستور زبان فارسی با گرامر انگلیسی بصورت مقایسه و نیز دستورالعمل طرز تدریس Methodology درج گردیده است. که جوانان و نوجوانان ایرانی تبار و همچنین افراد انگلیسی زبان بتوانند خواندن، نوشتن و مکالمه زبان فارسی را براحتی و در اسرع وقت فرا گیرند.

ضمناً دو نوار صوتی که به کمک آزمایشگاه زبان دانشگاه نیو مکزیکو (آمریکا) تهیه شده ضمیمه کتاب میباشد تا علاقه مندان و بخصوص انگلیسی زبانان از ابتدا تلفظ صحیح کلمات فارسی را فرا گیرند.

در حال حاضر این کتاب در پنج دانشگاه معتبر امریکا به عنوان Persian Text Book برای آموزش زبان فارسی تدریس می شود.

بهای این کتاب و دو نوار صوتی ۵۰ دلار امریکائی باضافه هزینه پست است.

علاقه مندان میتوانند برای تهیه این کتاب با جناب منصور معتقد تماس بگیرند:

Mansoor Motaghd  
7747 E. Calle Perpetuo  
Tucson AZ 85715  
USA  
Tel: (505) 836 1239  
Fax: (505) 831 1803

اخیراً جناب دکتر سهراب فریدانی از سابقین احبای یزد به جمع آوری اطلاعات و تألیف کتابی در باره سوابق اقبال احبای پارسی نژاد به امر الهی که از مباحث مهمه تاریخ امر بهائی در کشور مقدس ایران است، اقدام فرموده اند که به تصویب هیأت تصویب تألیفات فارسی رسیده و بزودی انتشار خواهد یافت.

اسامی نفوس بزرگواری که در این کتاب آمده غالباً از احبای یزد است و جناب دکتر فریدانی، بنا بر راهنمایی هیأت تصویب تألیفات، در صدد تکمیل اطلاعات و تهیه جلد دوم کتاب مزبور می باشند و از دوستان راستان علی الخصوص یاران پارسی نژاد تقاضا دارند هر اطلاعی در این باره خصوصاً منسوبان و خویشان از متقدمان خاندان خود در اختیار دارند برای استفاده ایشان ارسال فرمایند.

ضمناً بطور اخص از بازماندگان نفوس محترم زیر و عموم دوستان مطلع به حیات پر برکات آنان این خواهش تأکید می شود.

- ۱- جناب میرزا اردشیر فروهر
- ۲- جناب دینیار همّتی
- ۳- جناب دینیار منشی غیبی (ربّانی)
- ۴- جناب دینیار آریائی نژاد
- ۵- جناب رستم بهاری
- ۶- جناب ارباب اردشیر تیرانداز و خاندان ایشان
- ۷- جنابان رستم اقدسی و برزو اقدسی
- ۸- جناب دکتر ایرج ربّانی (غیبی)
- ۹- جناب سهیلی ساکن زاهدان
- ۱۰- حضرات مقبل

آدرس جناب دکتر فریدانی به شرح زیر است:

Dr. S. Faridani  
Bergfeld Str. 31  
311 99 Dieckhol Zen  
Germany  
Tel & Fax: 05121/261 771

ترجمه سیمین خاوری

## رویدادها

### \* تجلیل از یک شخصیت بزرگ بین المللی

از امة البهاء ایادی امرالله روحیه خانم در خانه کانادا Canada House واقع در میدان ترافالگار لندن بخاطر فعالیت ها و اقدامات ایشان در آگاه ساختن نفوس بی شمار از اهمیت حفظ محیط زیست و نقش هنر در آن تجلیل به عمل آمد.

در این مراسم که توسط سازمان «هنر در خدمت طبیعت» Arts for Nature در ۱۵ ماه می سال ۲۰۰۱ معمول گردید والا حضرت پرنس فیلیپ همسر ملکه انگلستان و ۱۵۰ نفر از دیگر شخصیت های برجسته حضور داشتند.

پرنس فیلیپ در سخنرانی خود اظهار داشتند "گرچه ما از نظر فرهنگی و عقلانی کاملاً به اهمیت حفظ منابع طبیعی و محیط زیست پی برده ایم ولی قلباً و روحاً نیز به این موضوع وابسته هستیم و مادام روحیه ربانی سهم عظیمی در آگاه کردن مردم به این مسأله حیاتی ایفا نموده اند".

برنامه اصلی این مراسم نمایشنامه ای بود بنام "یک حیات بغایت اصیل" A Life So Noble مربوط به زندگانی امة البهاء روحیه خانم، نوشته هنرپیشه کانادائی بورلی ایوانس و با کارگردانی آنابل نایت که چهار جنبه حیات و شخصیت امة البهاء را چهار هنرپیشه با استناد به بیانات و نوشته های خود ایشان هیجانات و احساسات عمیق و کوشش های پر ثمر حضرت خانم را به حضار عرضه می داشتند. از لحظات بسیار مؤثر، مهیج و تأثر انگیز این نمایش صحنه مراسم تشییع عرش حضرت ولی امرالله بود که در آن هزاران برگ گل مانند باران از بالای صحنه فرو ریخت و چشمان همگان را آتش آلود نمود.

دوشس آبرکون رئیس سازمان "هنر در خدمت طبیعت" که برپا کننده این مراسم بود اظهار داشت: مادام ربانی با نحوه زندگی خود دنیا را به مکانی بهتر برای زیست تبدیل نمود و از مدعوین دعوت کرد که با

تأسی به مساعی مادام ربانی قلباً و روحاً نقش خود را در تار و پود اجتماع ایفا نمایند.

### \* انتشار دو کتاب بهائی به زبان "ستسوانا"

در مراسم معرفی انتشارات جدید، رئیس جمهور بتسوانا، فستوس موگانی از نشر دو کتاب بهائی به زبان بومی ستسوانا تقدیر کرده و افزود: "انتشار این دو کتاب کمک بزرگی به حفظ زبان بومی این کشور خواهد بود. بسیاری از جوانان نمیتوانند زبان ستسوانا را به راحتی بخوانند و انگلیسی را ترجیح میدهند، متأسفانه این وضعیت به خاطر کمبود ادبیات به زبان ستسوانا وخیم تر شده است. در نتیجه نشر این دو اثر بهائی به توسعه ادبیات این کشور به زبان بومی کمک بسزائی خواهد نمود

مترجمین سالیان بسیار زحمت کشیده اند که ترجمه این آثار روانی و ملاحظت و معنای اصلی را حفظ کند. انجام این کار با مشکلات فراوانی توأم بود زیرا که این آثار به زبان انگلیسی بسیار لطیف، روان و شاعرانه نوشته شده است و ترجمه آن بدون اینکه معنای کلام عوض شود باید منعکس کننده زیبایی و اصالت آثار باشد.

پرزیدنت موگانی اظهار نمود که "ترجمه و انتشار این دو کتاب انعکاس مهمی است از تعهد این مملکت به آزادی ادیان. این آثار در جوی انتشار یافته که به مبادی حقوق بشر و آزادی افراد که شامل حق ستایش و نیایش می باشد، احترام زیادی گذاشته می شود" و سپس افزود که "آزادی مذهب یکی از مبادی قانون اساسی بتسوانا است."

انتشار ادعیه بهائی و کلمات مکنونه به زبان بومی بتسوانا مرحله مهمی در تاریخ امر بهائی و نشان دهنده رشد پیوسته و منظم این امر در آن کشور است. اصول و ویژگی های مخصوص زبان ستسوانا در ترجمه این آثار حفظ شده و خوانندگان سبک و روش ترجمه این آثار را کاملاً مناسب آثار مقدسه الهیه میدانند.



## پیگ عندلیب

\* یکی از خوانندگان عندلیب فتوکپی نامه‌ای از حضرت امة البهاء روحیه خانم خطاب به ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری را ارسال داشته و مرقوم نموده‌اند که با احتمال قوی باید دستخط شخص معظم لها باشد و بنا براین بنظر میرسد گرچه بسیاری از مرقومات و نوشته‌های ایشان به فارسی و عربی امکاناً بوسیله نفوس دیگری تحریر یافته و با امضاء خودشان ارسال گردیده اما خود ایشان نیز بالاستقلال به فارسی و احتمالاً به عربی نیز مرقوم می‌داشته‌اند.

ایکسر امرالله جناب طرازالله  
 یاربلا در عزیز روحی من، مکاتب  
 شکرید و سب سر و قلب  
 منبشد . منبلازم جنب و  
 شکر در پسپا مجوب بل جل  
 فلا منکند و بل وجود الله پیر  
 و علیر و خسته شدیم  
 مشغول خدمت نیستیم اثر  
 عظیم مینماید . الحمد لله بعد  
 از صدور محبوت بل شکر  
 فقط فکر خدمت تو شکرش

کرید و از مملکت بمملکت  
 سفر کردید و جمیع اجلا  
 محبت میدید و بروج  
 پیر مردکم جل جلاله  
 بخشید . دعل در جن  
 شکر میگویم و الحمد لله  
 شکر این دل شکسته  
 بچو فت فلا شکرش

(رویت)

\* سرکار خانم هما خضرائی ضمن مرقومه ای متذکر شده‌اند که نویسنده مقاله "تاکستان الهی، محل نزول لوح کرم" مندرج در شماره ۷۷ عندلیب جناب دکتر هوشنگ خضرائی بوده‌اند نه ایشان، که با عرض اعتذار از نویسنده و فرستنده مقاله و همچنین خوانندگان گرامی بدینوسیله تصحیح می‌شود. از قسمت دوم این مقاله ان شاءالله در آتیه استفاده خواهد شد.

\* فاضل جلیل و شاعر خوش ذوق جناب دکتر صابر آفاقی که مدت ها در سمت عضویت هیأت مشاورین قاره‌ای شرق آسیا در پاکستان خدمت نموده‌اند قطعاتی از اشعار خود را ارسال داشته‌اند که ان شاءالله در شماره‌های آتی از آن‌ها استفاده خواهد شد.

جناب دکتر صابر آفاقی کتابی به انگلیسی تحت عنوان Proof from Holy Qur'an تدوین کرده‌اند که میتواند برای ناشرین نفحات الهیه بسیار مورد استفاده باشد.

\* جناب یدالله مشرف زاده ثانی ضمن اظهار لطف به خادمان عندلیب تعدادی از اشعار خود را با عنوان‌های کوه "کرم"، "موهبت الفت" و "برای مادرم" ارسال داشته‌اند. از لطف ایشان بسیار متشکریم.

\* سرکار خانم بدر الملوک موزون (فانیان) قطعه شعر زیبائی، سروده برادر ارجمندشان، زنده یاد یدالله موزون را ارسال داشته‌اند که ضمن تشکر از ایشان چند بیت از آن ذیلاً درج میگردد:

کرمل ای کوه با شکوه و وزین  
 وی خجسته جبال و حصن حصین  
 کرمل ای مظهر مظاهر حق  
 که به تن کرده جامه ازرق  
 ظاهر و فاش بینم آن دوران  
 در طواف وزیر و هم سلطان  
 خاک پاک تو توتیای بصر  
 ملجأ و هم پناه اهل نظر  
 هرکه سرگشته همچو موزون شد  
 تا که روی تو دید مفتون شد

\* جناب دکتر منوچهر ملک محمدی از مهد امرالله قصیده عز و وقائیه را به شعر فارسی ترجمه کرده‌اند و برای درج در عندلیب ارسال داشته‌اند، موفقیت ایشان را از درگاه جمال ابهی آرزو میکنیم .

# IRFAN COLLOQUIUM

A unique opportunity for in-depth and systematic study of the Baha'i Writings and principles Baha'i belief system.

**LOUHELEN BAHAI SCHOOL**

**October 5-8, 2001**

This year the colloquium is mainly devoted to the Writings of Baha'u'llah revealed in the latter part of the Akka period.

A special part of the program will be devoted to detail and in-depth study of "Unity of God" (Towhid-i-Haqiqi) with references to the related Writings of Baha'u'llah, the Bab and Shaykh Ahmad Ahsa'i.

You are cordially invited to attend this program and enrich your knowledge of the scripture and theology of the Faith. A special reduced registration fee is available for students. Participants will receive "Irfan publications including a volume of THE LIGHTS OF IRFAN (a collection of papers presented in the previous sessions of the colloquium). Please contact Louhelen Baha'i School directly for registration and for reserving accommodations.

## اطلاعیّه مجمع عرفان

پنجم تا هشتم اکتبر ۲۰۰۱  
مدرسه بهائی لوهلن

جلسات مجمع عرفان بمنظور معرفی، بحث و مطالعه آثار مبارکه و اصول معتقدات بهائی از غروب جمعه پنجم تا ظهر دوشنبه هشتم اکتبر در مدرسه بهائی لوهلن در ایالت میشیگان برگزار می شود و بیشتر به مطالعات مربوط به آثار قلم اعلی که در اواخر دوره عکا نازل شده اختصاص دارد.

نظر به اهمیت موضوع «توحید حقیقی» در الهیات بهائی در این دوره جلسات مخصوصی برای بحث و مطالعه این موضوع با توجه به الواح مبارکه ترتیب داده می شود. از دوستانی که علاقه مند به مباحث مطالعات مربوط به آثار قلم اعلی هستند دعوت می شود که با شرکت در این برنامه بیش از پیش با مضامین و مفاهیم مندرج در آثار مزبور آشنا گردند.

شرکت کنندگان مجموعه ای از نشریات مجمع عرفان را دریافت خواهند کرد.

برای ثبت نام و ذخیره جا مستقیماً به مدرسه بهائی لوهلن مراجعه فرمائید.

**Louhelen Baha'i School**

**Tel: 810 653 5033**

**Fax: 810 653 7181**



## اطلاعیه

مؤسسه معارف بهائی به منظور آشنائی بیشتر یاران عزیز فارسی زبان به آثار امری نشریات ذیل را برای مدتی محدود با پنجاه در صد تخفیف در اختیار احبای عزیز می گذارد:

- ۱- آئین صابین، تألیف جناب روح الله مهرابخانی، تحقیق دقیق راجع به یکی از ادیان الهی که آثار کمی از آن بجای مانده است. ۲۱۵ صفحه جلد مقوایی ۲۴ دلار و جلد شمیری ۱۶ دلار.
- ۲- الوهیت و مظهریت، از آثار دانشمند شهید جناب دکتر داودی، متضمن اصول عقاید بهائی، ۳۷۵ صفحه، جلد مقوایی ۳۳ دلار و جلد شمیری ۲۵ دلار.
- ۳- رسائل و مقالات، چند اثر بسیار آموزنده در باره اصول عقاید بهائی از دکتر داودی، جلد مقوایی، ۴۰۸ صفحه ۳۳ دلار و جلد شمیری ۲۵ دلار.
- ۴- انسان و کیهان، دکتر فیروز براقی، تحقیقی علمی درباره خلقت عالم و پیدایش زمین، ۳۰۹ صفحه ۱۴ دلار.
- ۵- پیشگامان پارسی نژاد، نوشته جناب سفیدوش، شرح حال تعدادی از متقدمین بهائیان زردشتی نژاد، ۲۳۵ صفحه جلد مقوایی ۲۵ دلار و جلد شمیری ۱۵ دلار.
- ۶- چهار رساله تاریخی، در باره حضرت طاهره قرة العین، ۱۱۶ صفحه ۱۶ دلار.
- ۷- خاطرات فراموش نشدنی، اثر جناب جواد قوچانی، اوضاع امری مشهد و ترکیه، ۱۸۸ صفحه، جلد مقوایی ۲۰ دلار و جلد شمیری ۱۲ دلار.
- ۸- دیباچه، مقدمه ای که جناب ابوالفضل برای یکی از آثار خود نوشته اند، ۷ دلار.
- ۹- روح انسانی، فارسی و انگلیسی، اثر جناب ادیب طاهر زاده. ۸۰ صفحه ۹ دلار.
- ۱۰- سفینه میثاق الهی، نوشته جناب دکتر امین الله مصباح، ۱۱۴ صفحه، ۹ دلار.
- ۱۱- سهم اسلام در تمدن، در مورد دین عظیم تمدن غرب به اسلام و دانشمندان مسلمان ایرانی، نوشته جناب استنود کاب. ۱۰۰ صفحه ۹ دلار.
- ۱۲- ظهور رب الجنود، استدلال امر بهائی از کتاب مقدس، نوشته جناب کتیرانی. ۱۶ دلار.
- ۱۴- لغت فصیح و لغت نورا، اثر ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن. ۴۰ صفحه ۵ دلار.
- ۱۵- مآخذ اشعار در الواح و آثار مبارکه: جلد اول، مآخذ اشعار عربی ۱۵۰ صفحه ۱۶ دلار. جلد دوم، مآخذ اشعار فارسی (الف تا ث) ۴۱۵ صفحه ۲۵ دلار. جلد سوم، مآخذ اشعار فارسی (ج تا ز) ۴۵۰ صفحه ۳۵ دلار.
- ۱۶- نظم جهانی بهائی، اثر قلم حضرت ولی امرالله، ۲۰۰ صفحه، جلد مقوایی ۲۴ دلار و جلد شمیری ۱۴ دلار.
- ۱۷- نفحات فضل ۱، صلوة، لوح احمد و ادعیه سائره با اعراب کامل و لغت نامه ۵ دلار.
- ۱۸- نفحات فضل ۳، الواح وصایای حضرت عبدالبهاء، با اعراب کامل و لغت نامه ۵ دلار.
- ۱۹- نفحات فضل ۵، ادعیه ایام ها، ایام صیام و عید نوروز، با اعراب کامل و لغت نامه ۹ دلار.
- ۲۰- نوار های صوتی پیام های بیت العدل اعظم در دو آلبوم نفیس جمعاً ۶ نوار ۳۰ دلار.
- ۲۱- شماره های ۱ تا ۸ پژوهشنامه (مجموعه مقالات تحقیقی) هر شماره ۱۰ دلار.

Association for Baha'i Studies in Persian

P.O. Box 65600 Dundas Ontario L9H 6Y6 Canada

Telephone: (905) 628 3040 Fax: (905) 628 3276

email: pibs@sprint.ca Website: www.absp.org



اعضاء محفل روحانی تبریز در سال ۱۳۵۹  
 ایستاده از راست شهید مجید منوچهر خاضعی، دکتر میهن چی،  
 شهید مجید عبدالعلی الله یاری، شهید مجید اسمعیل زهتاب،  
 جناب جعفری. نشسته از راست شهید مجید حسین اسدالله زاده،  
 خانم آستانی، شهید مجید دکتر فرامرز سمندری، جناب احراری.

فرستنده عکس خانم شکوفه روشنی



# ‘ANDALÍB

